وقف برای الله متعال
و فروش آن جایز نیست

المترجمة الى اللغة الفارسية

شرح متن

درس های مهم برای عموم امت

مؤلف:
عبد العزیز بن عبد الله بن باز رحمه الله

شارح کتاب:
دکتر هیثم بن محمد جمیل سرحان
مدرس در معهد علمی مسجد نبوی سابقا

شرح کتاب

درسهای مهم برای عموم امت اسلام

مؤلف: شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه‌الله

شارح: شیخ هیثم سرحان

مترجم: سید ابوبکر یگانه قلاتی

شرح مقدمه‌ی مؤلف

شیخ امام عبد العزیز بن عبد الله بن باز رحمه الله می‌گوید:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین، و العاقبة للمتقین، و صلّی الله و سلَّم علی عبده و رسوله نبیِّنا محمَّدٍ، و علی آله و أصحابه أجمعین. أما بعد..

اینها کلمات مختصری در مورد بعضی از اموری است که واجب است عموم مردم از دین اسلام بدانند، و آن را « درس‌های مهم برای عموم امت » نام نهاده‌ام. از الله خواهانم که با این نوشتار، به مسلمانان نفع رساننده و آن را از من بپذیرد، که او بخشایشگر و کریم است.

عبد العزیز بن عبد الله بن باز.

چرا کتاب « درس‌های مهم » را می‌خوانیم؟

زیرا چنان که مؤلف آن را نام گذاری کرده، مهم است و علما به خواندن آن توصیه کرده‌اند. اگر کسی بگوید: بله، مهم است، ولی برای مردم عوام، و من طالب علم هستم و درجه‌ام از مردم عوام بالاتر است؟

جواب: در مورد مسائلی که در کتاب وجود دارد، از او می‌پرسیم. اگر آن را نمی‌دانست، در این صورت عوام امت از او بهتر هستند. شایسته است گوشزد کنیم که نباید نسبت به علم و علما تکبر کنیم.

کتاب « درس‌های مهم » محتوی چه مسائلی است؟

روش سلف صالح و پیروان آنها در رابطه با قرائت قرآن و حفظ و تدبر و عمل به آن.

بیان اسلام و ایمان و احسان و توحید و انواع شرک.

بیان نماز.

بیان وضو.

آراسته شدن به اخلاق مشروع و تأدّب به آداب اسلامی.

تحذیر از شرک و انواع گناهان.

آماده ساختن میّت و نماز خواندن بر او و دفن کردن او.

چرا علما، مؤلّفاتشان را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می کنند؟

- برای اقتدا به قرآن و پیامبران و رسولان.
- عمل به حدیث «هر امر مهمی که با بسم الله شروع نشود، ناقص است»، اگر چه این حدیث ضعیف است.
- اقتدا به علمای سلف، رحمهم الله.
- تبرک جستن به نام الله تعالی برای شروع کار.

درس اول

سوره‌ی فاتحه و سوره‌های کوتاه

یادگیری سوره‌ی فاتحه و دیگر سوره‌های کوتاه، از سوره‌ی زلزال تا سوره‌ی ناس، تا جایی که امکان دارد آن را از جنبه‌ی تلقین و تصحیح قرائت و حفظ و شرح مطالبی از آنها که فهمیدنش واجب است، یاد بگیرد.

توضیح:

شایسته است – آن چنان که حال سلف بوده است – هر روز ده آیه را همراه با خواندن شرح آنها از تفسیر مختصری مثل تفسیر سعدی رحمه الله، حفظ کرد و برای عمل به آن، از الله کمک خواست.

طالب العلم با چه تفسیری شروع کند؟

به طالب العلم توصیه می‌شود که تفسیر را با « تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنّان » نوشته‌ی شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی رحمه الله و غفر له، شروع کند.

چرا؟

- زیرا علما به خواندن آن توصیه کرده و خود به آن اهتمام ورزیده‌اند.
- زیرا مختصر است و به همین دلیل خواندنش برای شخص مبتدی، مناسب است.
- زیرا عباراتش آسان و واضح بوده و هیچ عبارت مشکلی در آن وجود ندارد.
- زیرا – به إذن الله – به شخص برای عمل به قرآن کمک می کند.
- زیرا تمرکز مؤلف رحمه الله، بر توحید است.

مردم در رابطه با قرآن، چند دسته هستند؟

- گروهی که قرآن را ترک کرده‌اند. ترک قرآن به وسیله‌ی:
  - ترک قرائت آن.
  - ترک حفظ کردن آن.
  - ترک تدبّر در آن.
  - ترک عمل به آن.
  - ترک درمان با آن.
- گروهی که قرآن را قرائت کرده و حفظ می‌کنند، اما در آن تدبّر نکرده و به آن عمل نمی‌کنند.
- گروهی که بر قرائت و حفظ آن مواظبت کرده و در آن تدبر کرده و برای عمل به آن، از الله کمک می‌خواهند. این‌ها سلف صالح و پیروان آنها هستند.

گزیـده‌هـایی از کتـاب « تیسـیر الکـریم الـرّحمن فی تفسـیر کلام المنّـان » از علاّمـه عبدالرحمن بن ناصر السّعدی رحمه الله.

{ تفسیر سوره‌ی فاتحه }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان (١) ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است (٢) بخشنده ی مهربان است (٣) مالک روز سزا و جزا است (٤) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم(٥) ما را به راه راست راهنمائی فرما (٦) راه کسانی که بدانان نعمت داده ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان(٧)

(١) یعنی: با هر اسمی از اسم‌های الله شروع می کنم؛ زیرا لفظ « اسم » مفرد مضاف است و به همین خاطر، همه‌ی اسماء الحسنی را شامل می‌شود. (الله): اله مورد پرستش قرار گرفته شده‌ای که مستحق است عبادت فقط و فقط برای او باشد، به خاطر اینکه به صفات ألوهیت که همان صفات کمال است، متصف است. (الرحمن الرحیم): دو اسم بوده و دالّ بر این هستند که او تعالی، دارای رحمتی بس وسیع است که هر چیزی را در بر گرفته و هر موجود زنده‌ای را شامل شده، و این رحمت را بر متقین که پیروان انبیاء و رسولانش هستند، واجب گردانده است؛ رحمت مطلق فقط شامل حال این گروه است، و دیگران فقط نصیبی از آن شامل حالشان می‌شود.

بدان؛ یکی از قواعدی که بین سلف امت و امامان آنها مورد اتفاق است: ایمان به اسم‌های الله و صفات او و احکام صفات است. مثلا ایمان دارند به اینکه او بخشایشگر مهربانی است که دارای رحمتی است که به آن موصوف می‌باشد. بنا بر این، نعمت‌ها فقط یکی از آثار رحمت او هستند و در مورد سایر اسماء نیز این چنین است.

در مورد علیم گفته می‌شود: او علیم است. دارای علمی است که همه چیز را می‌داند. قدرتمندی است که بر هر چیزی قدرت دارد.

(٢) « الحمدلله »: یعنی: ثنای الله به وسیله‌ی صفات کمال، و به وسیله‌ی افعال او که بین فضل و عدل هستند. پس همه‌ی صفات کمال از همه‌ی جوانب، مختص به او هستند.

(رب العالمین) رب: یعنی پروردگار همه‌ی جهانیان – و جهانیان یعنی هر چیزی غیر از الله – به وسیله‌ی خلقت آنها، و مهیا کردن وسایل برای آنها، و انعام بر آنها به وسیله‌ی نعمت‌های بزرگی که اگر آنها را از دست دهند، امکان بقا برای آنها مقدور نیست. بنا بر این هر نعمتی که دارند، از او تعالی است.

پرورش مخلوقات توسط الله تعالی، دو نوع است. عام و خاص:

پرورش عام، خلقت آنها و روزی دادن به آنها و راهنمایی آنها به سوی مصالحی است که موجب بقای آنها در دنیا می‌شود.

پرورش خاص، مختص اولیایش است. آنها را با ایمان پرورش می‌دهد، و به آنها توفیق ایمان داده و ایمانشان را تکمیل می‌کند، و عواملی را که باعث فاصله افتادن میان آنها و ایمان می‌شود، از میان بر می‌دارد.

حقیقتِ این پرورش این است: توفیق دادن برای هر کار خیر، و در امان داشتن از هر شری. شاید این معنا، همان سرّی باشد که بیشتر دعاهای پیامبران، با لفظ « ربّ » است. زیرا خواسته‌های آنها، همگی تحت ربوبیّت خاص او وارد می‌شوند؛ پس اینکه می‌فرماید: (رب العالمین)، دال بر واحد بودن او در خلق کردن و تدبیر و نعمت دادن و کمال غنای او و نیاز همه جانبه‌ی عالمیان از همه جهت به اوست.

(٤) « مالک یوم الدین »: مالک: کسی است که موصوف به صفت ملک است، و یکی از آثار آن این است که امر و نهی می‌کند، و پاداش و عقاب می‌دهد، و در مورد مملوکان خودش هر گونه تصرفی بخواهد، انجام می‌دهد. در این آیه، ملک را به « یوم الدین » که همان روز قیامت است، که در آن روز مردم جزای کارهای نیک و بد خود را می‌گیرند، اضافه نموده است؛ زیرا در آن روز، کمال مالکیت او و عدالت و حکمتش و نیز از بین رفتن مالکیت مخلوقات، عیان می‌گردد، تا جایی که در آن روز، ملوک و رعایا و بردگان و مردمان آزاد، یکسان بوده، همگی به عظمت او جل شأنه اذعان داشته و در مقابل عزت او سر فرود آورده و منتظر مجازات هستند، در حالی که امید ثواب داشته و از عذابش در ترس و هراس هستند. به همین خاطر این روز را به صورت خاص در آیه ذکر نموده است، و الا او هم مالک روز قیامت است و هم مالک دیگر ایام.

(٥) فرموده: (إیاک نعبد و إیاک نستعین)؛ یعنی: عبادت و یاری گرفتن را فقط مخصوص تو می‌دانیم؛ زیرا مقدم داشتن معمول بر عامل، افاده‌ی حصر می‌کند و به معنی اثبات آن حکم برای کسی است که در جمله ذکر شده و آن حکم را از غیر او نفی می‌کند؛ چنین می‌نماید که می‌گوید: تو را عبادت می‌کنیم و غیر از تو را

عبادت نمی‌کنیم، و از تو یاری جسته و از غیر تو یاری نمی‌جوییم. مقدم داشتن عبادت بر استعانت در آیه، از باب مقدم داشتن عام بر خاص، و از روی اهتمام به تقدیم حق او تعالی بر حق بنده‌اش است.

عبادت: (اسمی است جامع برای هر آن چه از اعمال و گفتار ظاهری و باطنی که الله آن را دوست داشته و از آن رضایت دارد)، و استعانت: (اعتماد بر الله در جلب منافع و دفع ضررهاست، که همراه به اطمینان از حاصل شدن آن است).

قیام به عبادت الله و استعانت از او، وسیله‌ی سعادت ابدی و نجات از همه‌ی شرها است. هیچ راهی برای نجات وجود ندارد مگر با چنگ زدن به این دو وسیله. عبادت، زمانی عبادت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم گرفته شده باشد و مقصود از آن، رضایت الله سبحانه و تعالی باشد. عبادت با وجود این دو وصف، عبادت شمرده می‌شود. ذکر شدن استعانت بعد از عبادت، با اینکه استعانت جزئی از عبادت است، به خاطر احتیاج بنده در همه‌ی عباداتش به استعانت از الله تعالی است. زیرا اگر الله تعالی او را یاری نکند، نمی‌تواند اوامر و نواهی الله را به جای آورد. سپس او تعالی می‌فرماید:

(٦) (إهدنا الصراط المستقيم)؛ یعنی: ما را به راه راست ارشاد و راهنمایی کن و توفیق پیمودن آن را به ما عطا فرما. راه راست، راهی است واضح و آشکار که نتیجه‌اش رسیدن به الله و بهشت اوست. راه راست، شناختن حق و عمل به آن است. پس، ما را به این راه هدایت کن، و در این راه نیز ما را هدایت کن. هدایت به سوی راه، ملازمت با دین اسلام و ترک دیگر ادیان است، و هدایت در راه، شامل هدایت به همه‌ی تفاصیل علمی و عملی دین است؛ بنا بر این، این دعا از

جامع‌ترین دعاها و سودمندترین آنها برای بنده است؛ بـه همـین خـاطر بـر انسـان واجب است که در هر رکعتی از نمازهایش به خاطر ضرورتی که بـه آن نیـاز دارد، این دعا را بخواند؛ این راهِ راست، این است:

(۷) (صراط الذین أنعمت علیهم): راه کسانی از پیـامبران و صـدیقان و شـهدا و صالحان که به آنها نعمت داده‌ای، (غیر) از راه (المغضوب علیهم) : کسانی که بر آنها خشم گرفته‌ای؛ زیرا حق را شناخته ولی آن را تـرک نمودنـد، هماننـد یهـود و امثال آنها، و غیر از راه (الضالین) : گمراهان، که حق را از روی جهل و گمـراهی ترک کردند، همانند نصاری و امثال آنها.

این سوره با اینکه مختصر است، اما حاوی مسائلی است که هیچ سوره‌ی دیگری در قرآن حاوی آن نیست. این سوره متضمن انواع سـه گانـه‌ی توحیـد اسـت: توحیـد ربوبیت از این فرموده‌ی الله فهمیده می‌شود: (رب العـالمین)، و توحیـد الوهیـت – یعنی واحد دانستن الله در عبادت – از لفظ (الله) و نیز از این فرموده‌ی او (إیاک نعبد و إیاک نستعین) گرفته می‌شود. توحید اسماء و صـفات یعـنی اثبـات صـفات کمال برای الله که الله تعالی آنها را برای خودش اثبات نموده و هم چنین رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز برای الله اثبات فرموده اسـت، بـدون اینکـه ایـن صـفات تعطیل یا تمثیل و یا تشبیه شوند، است، و بر این توحید، چنان که قـبلا ذکـر شـد، لفظ (الحمد) دلالت می‌دهد. همچنین این سوره متضمن اثبات نبوت اسـت. آنجـا که می‌فرماید: (إهدنا الصراط المستقیم)؛ زیرا هدایت به راه راسـت، بـدون وجـود رسالت، ممکن نیست. نیز اثبات جزا برای اعمال است. آنجا که می‌فرماید: (ملک یوم الدین)، و اینکه جزا به وسیله‌ی عدل است؛ زیرا معنای دین: جزا دادن به

وسیله‌ی عدالت است.

همچنین متضمن اثبات قَدَر است و اینکه بنده فاعل حقیقی است، که این بر خلاف اعتقاد قَدَری‌ها و جَبری‌ها است.بلکه این سوره متضمن رد بر همه‌ی اهل بدعت و گمراهی است. آنجا که می‌فرماید: (إهدنا الصراط المستقیم)؛ زیرا راه راست، شناخت حق و عمل به آن است، و هر مبتدع و گمراهی مخالف این است. و متضمن اخلاص دین برای الله تعالی از لحاظ عبادت و استعانت است. آنجا که می‌فرماید: (إیاک نعبد و إیاک نستعین). الحمدلله رب العالمین.

{ تفسیر آیت الکرسی }

اللَّـهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

معبودی به حق جـز الله وجـود نـدارد و او زنـده ی پایـدار (و جهـان هسـتی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نـمی گـیرد (و همـواره بیـدار اسـت و سستی و رخوت بدو راه ندارد). از آنِ او است آنچـه در آسـمانها و آنچـه در زمـین است (و در ملک کائنـات، او را انبـازی نیسـت). کیسـت آن کـه در پیشـگاه او شفاعت کند مگر با اجازه ی او؟ می داند آنچه را که در پیش روی مردمان اسـت و آنچه را که در پشت سر آنان است (و مطّلع بر گذشته و حال و آینـده، و آگاه بـر بود و نبود جهان است و اصلاً همه ی زمانها و مکانها در پیشگاه علم او یکسـان است. مردمان) چیزی از علم او را فراچنگ نمی آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد. (علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی پایان و بی کران او است). فرماندهی و فرمانروائی او آسمانها و زمین را دربر گرفته است، و نگهداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی سازد و او بلندمرتبه و سترگ است.

(۲۵۵) رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داده است که این آیه، بزرگ‌ترین آیه-ی قرآن است؛ زیرا در بر گیرنده‌ی معـانی توحیـد و عظمـت و گسـتردگی صـفات باری تعالی است. خبر داده که او (الله) است کـه همـه‌ی معـانی الوهیّـت بـرای اوست، و کسی جز او استحقاق الوهیّت و عبودیت را ندارد. بنا بر این، الوهیّت

و عبودیت هر معبودی غیر از او، باطل است. خبر داده که او (حیّ) است که همه‌-ی معانی حیات کامل مانند سمع و بصر و قدرت و اراده و دیگر صفات ذاتی، مختص اوست. هم چنین او (قیّوم) است که همه‌ی صفات افعال در آن وارد می‌شود. زیرا او قیّومی است که خودش به پا خاسته و از همه‌ی مخلوقاتش بی‌نیاز است. همه‌ی موجودات را خلق کرده و به آنها بقا داده و به وسیله‌ی هر آنچه که برای وجود و بقایشان به آنها نیازمند هستند، به آنها کمک کرده است.

از کمال حیات و قیّومیّت او این است که (لا تأخذه سنة)، یعنی: چرت او را فرا نمی‌گیرد، (و لا نوم): زیرا چرت و خواب فقط بر مخلوقی که دارای ضعف و عجز و انحلال است عارض می‌شود، و بر کسی که دارای عظمت و کبریاء و جلال است، عارض نمی‌شود. خبر داده که مالک همه‌ی آن چیزهایی است که در آسمان‌ها و زمین وجود دارند. همه‌ی موجودات، بندگان الله و مملوک او هستند، و هیچ کدام از آنها از این زنجیره خارج نمی‌شود.

(إِن كُلُّ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَـٰنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ : تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده ی خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می باشند)؛ او مالک همه‌ی مخلوقاتاست و او کسی است که صفات ملک و تصرّف و سلطان و کبریاء مختص اوست، و از کمال ملک بودن او این است که هیچ کس (لا یشفع عنده إلا بإذنه : نزد او شفاعت نمی کند مگر به اذن او). همه‌ی آبرومندان و شفیعان، بندگان و مملوکان اویند که نمی‌توانند کسی را شفاعت کنند، مگر اینکه او به آنها اجازه دهد؛ (قُل لِّلَّـهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ : بگو شفاعت همه‌اش برای الله است، ملک

آسمان‌ها و زمین مال اوست)؛ و الله به کسی اجازه‌ی نمی‌دهد شفاعت کند، مگر در آنچه کـه از آن رضـایت دارد، و از چـیزی جـز توحیـد و پـیروی از پیامبرانش رضایت ندارد. پس هر کس که متصف بـه ایـن صـفت نباشـد، نصیبی از شفاعت ندارد. سپس از علم گسترده‌اش که همـه چـیز را احاطـه کرده است، خبر داده و فرموده که آینده‌ی همه‌ی مخلوقات را می‌داند، (و مـا خلفهم : و آنچه که گذشته است)؛ از امور گذشته که حدی بـرای آن قابـل تصور نیست، و هیچ چیز بر او مخفی نمی‌ماند: (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ : الله از دزدانه نگاه کردن چشم‌ها و آنچه که در دل‌ها مخفی است، با خبر است)؛ و هیچ کس از مخلوقات، به هیچ چیزی از علم و معلومات الله، احاطه ندارد (إلا بما شاء : مگر به آنچه که بخواهد)، آنچه از امـور شرعی و قَدَری که خودش بخواهد مخلوقاتش بر آن اطـلاع یابنـد کـه آن نـیز جـزئی بسیار کوچک و ناچیز از علوم باری تعالی و معلومـات اوسـت، چنـان کـه آگاه‌تـرین مخلوقـات بـه الله، کـه پیـامبران و ملائکـه هسـتند، گفتنـد: (سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا : منزهی تو، ما چیزی جز آنچـه تـو بـه مـا آموخته‌ای نمی‌دانیم).

سپس از عظمت و جلالش خبر داده و بیان می‌دارد که کرسی‌اش به وسـعت آسمان‌ها و زمین است، و او است کـه آسـمان‌هـا و زمـین را و هـر آنچـه در آنهاست را به وسیله‌ی اسباب و نظام‌هایی که در میـان مخلوقـات قـرار داده است، نگه داشته است. با این حال به خـاطر کمـال عظمـت و اقتـدارش و گستردگی حکمتش در احکامش، حفظ و نگهداری آنها، بر او سنگین

نیست، (و هو العلیّ العظیم : و او بالا و بزرگ است): با ذاتش، فوق همه‌ی مخلوقات است، و با عظمت صفاتش، بالا مرتبه است، و او بالا مرتبه‌ای است که مخلوقات در سلطه‌ی او هستند و موجودات همه سر به اطاعت او گذاشته و سختی‌ها تابع او شده و گردن‌ها در مقابلش فرو افتاده است، (العظیم : بزرگ)؛ جامع همه‌ی صفات عظمت و کبریاء و مجد و بهاء است، که قلب‌ها او را دوست می‌دارند، و روح‌ها او را تعظیم می‌کنند، و آگاهان می‌دانند که عظمت هر چیزی هر چقدر هم عظیم باشد، اما در مقابل عظمت بالامرتبه‌ی عظیم، هیچ است.

بنا بر این، آیه‌ای که محتوی چنین معانی‌ای است بزرگ‌ترین معانی هستند، شایسته است که بزرگ‌ترین آیه‌ی قرآن باشد، و برای کسی- که آن را با تدبر و فهم می‌خواند، این حق وجود دارد که قلبش پر از یقین و عرفان و ایمان شود و با این آیه، از شرور، حفظ شود.

{ تفسیر سوره‌ی زلزال، و این سوره، مدنی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾وَقَالَ الْإِنسَانُ
مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ
يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا
يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

بسم الله الرحمن الرحیم

هنگامی که زمین سخت به لرزه در انداخته می شود ﴿١﴾ و زمین (از هم می شکافد و گدازه های درونی و دفینه ها و مرده ها، و همه ی) سنگینیها و بارهای خود را بیرون می اندازد (و به گونه ی دیگری در می آید) ﴿٢﴾ و انسان می گوید: زمین را چه شده است؟ ﴿٣﴾ در آن روز (که سرآغاز قیامت است) زمین خبرهای خود را بازگو می کند (و به زبان قال یا حال خواهد گفت که چه چیزهائی بر آن گذشته است) ﴿٤﴾ (این احوال و اقوال زمین) بدان سبب است که پروردگار تو بدو پیام می دهد (که چه بشود و چه بگوید) ﴿٥﴾ در آن روز، مردمان (از گورهای خود) دسته دسته و پراکنده بیرون می آیند (و رهسپار صحرای محشر می شوند) تا کارهایشان بدیشان نموده شود و (نتیجه ی اعمالشان را ببینند) ﴿٦﴾ پس هرکس به اندازه ی ذرّه ی غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت) ﴿٧﴾ و هرکس به اندازه ی ذرّه ی غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید) ﴿٨﴾

(۱ ــ ۲) الله تعالی از آنچه در روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، خبر می‌دهد و اینکه زمین آن قدر خواهد لرزید و خواهد لرزید تا جایی که هر چه ساختمان و بلندی روی آن است، سقوط می‌کند. کوه‌ها متلاشی شده و تپه‌ها با خاک یکسان می‌شوند و زمین همانند دشتی هموار در می‌آید که هیچ گونه پستی و بلندی در آن مشاهده نمی‌شود، (و أخرجت الأرض أثقالها : و زمین سنگینی‌ها و بارهای خود را بیرون می اندازد)؛ یعنی: هر آنچه از مردگان و گنج‌ها که در دل خود دارد، خارج می‌کند.

(۳) (و قال الإنسان : و انسان می‌گوید): هنگامی که آن حادثه‌ی بزرگی را که برای زمین روی داده است، می‌بینند، می‌گویند: (ما لها : آن را چه شده است)؛ یعنی: چه حادثه‌ای برایش اتفاق افتاده است؟!

(٤ ــ ٥) (یومئذ تحدث أخبارها : در آن روز، زمین خبرهایش را بازگو می‌کند)، یعنی: بر کسانی که بر روی زمین اعمال خیر و شر انجام داده‌اند، شهادت می‌دهد؛ زیرا زمین نیز از جمله‌ی شاهدانی است که بر اعمال بندگان، شهادت می‌دهند، (بأنّ ربّک أوحی لها : به این خاطر است که پروردگارت به آن وحی می‌کند)، یعنی: به او دستور می‌دهد که از آنچه در روی او انجام گرفته، خبر دهد؛ او نیز نافرمانی الله را نمی‌کند و از آنچه که مردمان بر پشت او انجام داده‌اند، خبر می‌دهد.

(٦) (یومئذ یصدر الناس : در آن روز، مردمان بیرون می‌آیند)، یعنی: در روز قیامت، زمانی که الله بین آنها داوری می‌کند، (أشتاتا : پراکنده پراکنده)، یعنی: گروه‌های پراکنده، (لیروا أعمالهم : تا اعمال خود را ببینند)،

یعنی: تا الله کارهای نیک و بدی را که انجام داده‌اند به آنها نشان دهـد، و جزای کارهایشان را نیز به آنها نشان دهد.
(۷ ــ ۸) (فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره، و من یعمل مثقال ذرة شراً یره : هر کس ذره‌ای نیکی انجام داده باشد، آن را خواهد دید، و هر کـس ذره-ای بدی انجام داده باشد، آن را خواهد دید)، این مسأله در مـورد خـیر و شر، عام بوده و شامل هر دو می شود؛ زیرا وقـتی کـه او تعـالی حقیرتـرین اشیاء را دیده و بر اساس آنها جزا می‌دهد، پس مسائلی که از آنهـا بـالاتر است، از باب اولی به خاطر آنها جزا می‌دهد؛ چنان کـه می‌فرمایـد: (یَـوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا : روزی که هر کسی آنچـه را از نـیکی انجـام داده است حاضر و آماده می بیند (و مایه ی سرور او می شود) و دوسـت می دارد کاش میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصـله ی زیـادی می بـود)، و می-فرماید: (وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا : و آنچه را که انجـام داده‌انـد، حـاضر می‌یابند)، و این ترغیب برای انجام اعمال خیر است، هر چنـد کـه کـم باشند، و ترساندن از انجام اعمال شر است، هر چند که کم باشند.

{ تفسیر سوره‌ی عادیات، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا﴿٣﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگند به اسبان تازنده ای که (به سوی میدان جهاد) نفس زنان پیش می روند! ﴿١﴾ آن اسبانی که (بر اثر برخورد چخماق سمهایشان به سنگهای سر راه) جرقّه ها برمی افروزند. ﴿٢﴾همان اسبانی که بامدادان (بر سپاهیان دشمن) یورش می برند. ﴿٣﴾ و در آن، گرد و غبار زیادی را برمی انگیزند. ﴿٤﴾ و بامدادان به میان جمع (دشمنان) می تازند. ﴿٥﴾ (به چنین اسبانی سوگند که) انسان نسبت به پروردگار خود بسیار ناسپاس و حق ناشناس است. ﴿٦﴾ خود انسان نیز بر این معنی گواه است (و می داند ناسپاس و حق ناشناس است). ﴿٧﴾ و او علاقه ی شدیدی به دارائی و اموال دارد. ﴿٨﴾ آیا این انسان (ناسپاس و دلباخته ی دارائی) نمی داند: هنگامی که آنچه در گورها است بیرون آورده می شود (و مردگان زنده می گردند).﴿٩﴾ و هنگامی که آنچه در سینه ها (از کفر و ایمان و نیّت خوب و بد) است (از میان دفاتر اعمال) جمع آوری می گردد و به دست می آید ﴿١٠﴾ در آن روز بدون شک پروردگارشان (از احوال آنان و اعمال ایشان) بسیار آگاه است (و پاداش و کیفرشان را می دهد؟) ﴿١١﴾

(۱) الله تبارک و تعالی به اسب قسم می‌خورد، به خاطر نشانه‌های حیرت آور و نعمت‌های آشکار الله که در آن وجود دارد و برای همه معلوم است. الله تعالی در موردی به اسب قسم خورده است که در آن مورد، دیگر حیوانات نمی‌توانند کارآیی او را داشته باشند. می‌فرماید: (والعادیات ضبحا : سوگند به اسبان تازنده‌ای که نفس زنان پیش می‌روند)؛ یعنی: به گونه‌ای می‌تازد که هنگام شدت تاختش، صدای نفسش در سینه‌اش شنیده می‌شود.

(۲) (فالموریات): با سُم‌هایشان چنان بر سنگ‌ها حرکت می‌کنند، (قدحا) : که از سختی سُم‌هایشان و قدرت حرکتشان، جرقه تولید می‌شود.

(۳) (فالمغیرات : یورش برندگان) بر دشمنان، (صبحا : صبحگاهان). یورش بر دشمنان، غالبا در صبحگاهان صورت می‌گیرد.

(٤ ــ ٥) (فأثرن به : اثر به جا می‌گذارند)، یعنی: بر اثر حرکت و غارتشان بر دشمنان، (نقعا): غبار بر پا می‌شود. (فوسطن به : با او به وسط قدم می‌گذارند)، یعنی با سوارکار خود، (جمعا) یعنی: به وسط جمع دشمنانی که بر آنها حمله کرده‌اند، یورش می‌برند.

(٦) چیزی که به آن قسم خورده این است که: (إن الإنسان لربّه لکنود : انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است): یعنی مانع از خیری است که الله بر گردن او دارد. طبیعت انسان چنین است که به او اجازه نمی‌دهد حقوقی را که بر گردن دارد، به صورت کامل ادا کند. بلکه این گونه است که کسل بوده و او را از ادای حقوق مالی و بدنی که بر گردن

دارد، منع می‌کند؛ جز کسی که الله او را هدایت فرموده و توفیقش داده که حقوق را ادا نماید.

(۷) (و إنه علی ذلک لشهید): یعنی: انسان خود نیز بر منع کردن از خیر و کفران نعمتی که در او وجود دارد، شاهد است و آن را انکار نمی‌کند؛ زیرا مساله‌ای واضح و عیان است. همچنین ضمیر در (إنّـهُ) ممکن است به الله تعالی بازگردد، یعنی: بنده، نسبت به پروردگارش ناشکر است، و الله نیز بر این مساله، گواه است؛ در این صورت، تهدید و وعید شدید است برای کسی که نسبت به پروردگارش ناشکر است، که الله بر این ناشکری‌اش گواه است.

(۸) (و إنّه : و او): یعنی انسان، (لحبّ الخیر لشدید) یعنی: بسیار مال دوست است و محبتش نسبت به مال، دلیلی است که او را مجبور به ترک حقوقی می‌کند که بر گردن دارد. شهوت نفسانی‌اش را بر رضایت پروردگارش ترجیح می‌دهد. همه‌ی اینها به خاطر کوته نظری او نسبت به این دنیا و غفلت از آخرت است.

(۹ ــ ۱۰) به همین خاطر با تشویق او به ترسیدن از روز قیامت می‌گوید: (أفَلا یعلم)، یعنی: آیا این فریب خورده، نمی‌داند (إذا بعثر ما فی القبور): هنگامی که الله، مردگان را از قبرهایشان برای حشر و نشر، خارج کرد، (و حصّل ما فی الصدور) آنچه از خیر و شر که در دل‌ها پنهان است، ظاهر و عیان شد، و رازها، آشکار و باطن، ظاهر شد، و نتیجه‌ی اعمالشان در مقابل بندگان عیان شد.

(١١) ﴿ إنّ ربّهم بهم يومئذ لخبير ﴾، یعنی: بر اعمال ظاهر و باطن و مخفی و آشکار آنها مطلع بوده و با آن اعمال، بدیشان جزا خواهد داد. او با اینکه همیشه نسبت به بندگانش مطلع است، اما این وقت خاص را بیان کرده است؛ زیرا منظور از این، پاداش دادن به اعمال است که ناشی از علم و اطلاع الله می‌باشد.

{ تفسیر سوره‌ی قارعه، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

بلای بزرگ! (١) بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! (٢) تو چه می دانی بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! (٣) روزی است که مردمان، همچو پروانگانِ پراکنده (در اینجا و آنجا حیران و سرگردان) می گردند. (٤) و کوهها، همسان پشمِ رنگارنگِ حلّاجی شده می شوند. (٥) کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سنگین باشد. (٦) او در زندگی رضایت بخشی بسر می برد. (٧) و امّا کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سبک شود. (٨) مادرِ (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است). (٩) تو چه می دانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟! (١٠) آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است. (١١)

(١ ــ ٣) (القارعة) از اسم‌های روز قیامت است. به این نام نامیده شده زیرا با سختی‌هایش مردم را کوبیده و آنها را به اضطراب می‌اندازد. به همین خاطر با گفتن: (القارعة، ما القارعة، و مآ أدراک ما القارعة)، حال این روز

را بزرگ و عظیم دانسته است.
(٤) (یوم یکون الناس : روزی که مردم) از شدت ترس و وحشت (کالفراش المبثوث : مانند حشرات پراکنده هستند): یعنی: مانند ملخ‌های پراکنده‌ای هستند که در یکدیگر می‌لولند، و منظور از «فراش»، حیواناتی است که شب هنگام، در یکدیگر لولیده و نمی‌دانند کدام طرف بروند، و وقتی که آتشی افروخته شود، به خاطر ضعف ادارکشان، به سمت آتش میروند. این حال مردمی است که دارای عقل هستند.
(٥) اما کوه‌های سخت و محکم (کالعهن المنفوش): مانند پشم نرمی در خواهند آمد که چنان ضعیف است که با کوچک‌ترین بادی، از جای خود به پرواز در می‌آید. او تعالی می‌فرماید: (وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ : کوه‌ها را می بینی و آنها را ساکن و بی حرکت می پنداری، در حالی که کوه‌ها مانند ابرها در سیر و حرکت هستند)، و بعد از آن مانند گرد و غبارهای پراکنده در هوا شده، از بین رفته و از آنها چیزی که قابل مشاهده باشد، باقی نمی‌ماند. آن موقع، میزان‌ها برپا شده و مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: اهل سعادت و اهل شقاوت.
(٦ ــ ٧) (فأمّا من ثقلت موازینه): یعنی کسی که حسناتش بر سیئاتش رجحان یابد، (فهو فی عیشة راضیة): در جنات نعیم است.
(٨ ــ ١١) (و أمّا من خفّت موازینه : کسی که میزانش سبک باشد)، یعنی حسناتی نداشته باشد که در مقابل سیئاتش قرار گیرند، (فأمّه هاویة)، یعنی: جایگاه و مسکن او آتشی است که یکی از نام‌های آن، هاویه است، که همانند مادرش، ملازم او خواهد بود، چنان که او تعالی می‌فرماید: (إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا : چرا که عذاب آن، جدا نمی گردد)، و گفته شده معنی آن، این است که با سر در آتش انداخته می‌شود. (و ما أدراک ما هیه : و تو نمی‌دانی که آن چیست)، و این برای بزرگ دانستن امر است. سپس آن را با این گفته‌اش تفسیر می کند: (نار حامیة)، یعنی: دارای حرارت شدید، که دمای آن هفتاد برابر دمای آتش دنیاست. از آن به الله پناه می‌بریم.

{ تفسیر سوره‌ی تکاثر، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ
كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ
﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

مسابقه ی افزون طلبی و نازش (به مال و منال و خدم و حشم و ثروت و قدرت) شما را به خود مشغول و سرگرم می دارد. (١) تا بدان گاه که (می میرید و) به گورستانها می روید (و کار از کار می گذرد). (٢) هان بس کنید! (بعد از مرگ) خواهید دانست. (٣) باز هم (می گویم:) هان بس کنید! خواهید دانست (که چگونه خود را بدبخت کرده اید). (٤) هان بس کنید! اگر آگاهی قطعی و یقینی داشته باشید. (٥) شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. (٦) باز هم (می گویم:) شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید. (٧) سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد(٨)

(١) او تعالی در حالی که بندگانش را به خاطر غفلت از چیزی که به خاطر آن خلق شده‌اند که همان عبادت او سبحانه و تعالی و شناخت و بازگشت به سوی او و مقدم داشتن محبت او بر هر چیزی است، توبیخ می کند، می‌گوید: (ألهاکم : شما را به غفلت برد) از آن چیزی که ذکر شد، (التکاثر : زیاده خواهی)، و چیز خاصی را که زیاده خواهی در

میگیرد را ذکر نفرمود؛ برای اینکه هر چیزی را شامل شود که زیـاده خواهـان آن را می‌خواهند و افتخار کنندگان، به آن افتخار می‌کنند که شامل زیاده خـواهی در اموال و اولاد و یاران و لشکریان و خادمان و مقام و غیره است که منظور از آن، چشم و هم چشمی است و رضایت الله در آن منظور نمی‌شود.

(۲) این غفلت و بی اعتنایی و مشغولیتتان تا آنجا ادامه می‌یابد کـه (حـتی زرتـم المقابر : تا زمانی که به قبر وارد شوید)، آن موقع پرده از مقابل چشمانتان برداشته می‌شود، اما این بعد از آن است که بازگشتی در کار نخواهد بود. (حتی زرتم المقابر) دال بر این است که برزخ، دنیایی است که مقصود از آن رسیدن به دنیای آخرت است؛ زیرا الله آنها را زائر نامیده و به آنها نگفته اسـت: مقـیم، کـه دال بـر ایـن است که بعث و جزای اعمال، در دنیایی جاویدان است که فنا پذیر نیست.

(۳ ــ ٦) (به همین خاطر آنها را وعید می‌دهد و می‌گوید: (کلا سوف تعلمون، ثم کلا سوف تعلمون، کلا لو تعلمون علم الیقین)، یعنی: اگر با علمی که به قلب می- رسد، بدانید چه چیزی در انتظار شماست، زیاده خواهی، شما را به غفلـت نـمی- برد، و به انجام اعمال نیکو مبادرت می‌ورزیدید. اما عدم وجود علم حقیقی باعـث شده است که شما چنین شوید که هستید، (لترونّ الجحیم)، یعنی: یقینـا قیامـت را خواهید دید، و در آن موقع، یقینا آتشی را که الله برای کافران مهیا کرده است، مشاهده خواهید نمود.

(۷) (ثمّ لترونّها عین الیقین)، یعنی: با چشم آن را خواهیـد دیـد؛ چنـان کـه او تعالی می‌فرماید: (وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُـم مُّوَاقِعُوهَـا وَلَـمْ يَجِـدُوا عَنْهَـا مَصْرِفًا : و گناهکاران آتش دوزخ را می بینند و می دانند که ایشان بـدان می افتنـد ولیکـن محلّی نمی یابند که به آن روی آورند).

(۸) (ثمّ لتسئلنّ یومئذ عن النعیم : سپس در آن روز، از نعمت‌ها مـورد بازخواست قرار می‌گیرید)، نعمت‌هایي که در دنیا در آن بودید؛ آیـا شـکر آن را به جای آوردید؟ حق الله را در مورد آن ادا نمودید؟ و از آن نعمت-ها برای نافرمانی الله استفاده نکـردید، که در ایـن صـورت نعمـت‌هـایي بالاتر و برتر از آنها را به شما دهد؟ یا اینکه با آن نعمت‌ها فریفته شـدید و شکر آن را به جای نیاوردید، بلکـه از آن بـرای نافرمـایي الله اسـتفاده کردید؛ که به این خاطر، شما را مورد عقوبـت قـرار دهـد؟ او تعـالی می-فرماید: (وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ : روزی که کافران بـه آتش دوزخ نزدیک گردانده می شوند و به آن عرضـه می گردنـد. (در ایـن وقت بدیشان گفته می شود:) شما لذائذ و خـوشی‌هـای خـود را در زنـدگی دنیای خویش برده اید و کام برگرفته اید. امروز شما به سبب اسـتکباری که به ناحق در زمـین می کردیـد، و بـه علّـت گناهـان و تمـرّدی کـه می ورزیدید، با عذاب خوارکننده و ذلّت باری جزا داده می شوید).

{ تفسیر سوره‌ی عصر، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگند به زمان (١) انسانها همه زیانمندند. (٢) مگر کسانی که ایمان می آورند، و کارهای شایسته و بایسته می کنند، و همدیگر را به تمسّک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند، و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمّل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهائی) توصیه می نمایند (که موجب رضای خدا می گردد). (٣)

(١ ــ ٣) الله تعالی به زمان که همان شب و روز است، و اعمال بندگان در آنها انجام می‌گیرد، قسم می‌خورد؛ هر انسانی در خسارت قرار دارد. خسارت، متضاد نفع است، و دارای مراتب متعدد و متفاوتی است: ممکن است خسارت مطلق باشد: مانند کسی که دنیا و آخرت را باخته و نعمت‌ها را از دست داده و مستحق جهنم شده است، و ممکن است از بعضی‌ـ جوانب در زیان بوده و در بعضی جوانب در زیان نباشد. به همین خاطر الله، هر انسانی را به صورت عمومی در زیان و خسارت معرف کرده است، به جز کسی‌ـ که به چهار صفت، آراسته باشد:

اول: ایمان به هر آنچه که الله دستور به ایمان آوردن به آن داده است، و ایمان بدون علم، ممکن نیست؛ بنا بر این، ایمان فرعی از علم است و بدون آن، کامل نمی‌شود.

دوم: عمل صالح، که این شامل همه‌ی اعمال خیر ظاهری و باطنی می‌شود که متعلق به حقوق الله و حقوق بندگان است که این حقوق، واجب یا مستحب هستند.

سوم: توصیه به حق که همان ایمان و عمل صالح است؛ یعنی: یکدیگر را به ایمان و عمل صالح توصیه کرده و به آن تشویق و ترغیب می‌کنند.

چهارم: توصیه به صبر بر طاعت الله، و صبر از معصیت الله، و صبر بر قضا و قدر الله.

بنده به وسیله‌ی دو صفت اول، خود را کامل کرده، و با دو صفت آخر، دیگران را تکمیل می‌کند، و با تکمیل هر چهار صفت، بنده از زیان و خسران در امان مانده و سود بزرگی را عاید می‌کند.

{ تفسیره سوره‌ی همزه، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّـهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾

بسم الله الرحمن الرحیم

وای به حال هر که عیبجو و طعنه زن باشد! (١) همان کسی که دارائی فراوانی را گرد می آورد و آن را بارها و بارها می شمارد. (٢) آخر گمان می برد که دارائیش بدو جاودانگی می بخشد! (٣) هرگزا هرگز! او بدون شک به خُرد کننده و درهم شکننده پرت می گردد و فرو انداخته می شود. (٤) تو چه می دانی خُردکننده و درهم شکننده چیست؟ (٥) آتش برافروخته ی الله است! (٦) آتشی که بر دلها مسلّط و چیره می شود. (٧) آن آتشی ایشان را در بر می گیرد که سرپوشیده و دربسته است. (٨) در حالی که آنان در ستونهای درازی بسته می شوند. (٩)

(١) (ویل)، یعنی: وعید و پایان بد و عذاب شدید، (لکلّ همزة لمزة) یعني: برای هر کسی که با کارهایش از مردم عیب جویي کرده و با گفتارش، به آنها طعنه زند؛ همّاز: کسی است که بر مردم عیب جويي کرده و با اشاره و عمل، به آنها طعنه می‌زند، و لمّاز: کسی است که با گفتارش، بر آنها خرده می‌گیرد و از آنها عیب جويي می‌کند.

(۲) از صفات این شخص عیب جوی طعنه زن این است که هیچ نگرانی جز جمع آوری مال و شمارش آن و خوشحالی از داشتن آن ندارد، و هیچ رغبتی به انفاق این مال در راه خیر و صله‌ی رحم و امثال آن، ندارد.
(۳) (یحسب : گمان می کند) با جهل خود، (أنّ ماله أخلده : که مالش همیشه می‌ماند)، در دنیا، به همین خاطر همه‌ی تلاش و کوشش او این است که مالش را که تصور می کند عمرش را زیاد می کند، زیاد کند، و نمی‌داند که بخل، عمر را کاهش داده و همه چیز را خراب می کند، و نیکی، عمر را ازدیاد می بخشد.
(٤ ــ ۷) (کلّا لینبذّنّ): یعنی: انداخته می‌شود، (فی الحطمة، و مآ أدراک ما : در خرد کنند و درهم شکننده، و نمی دانی): این برای بزرگ دانستن شأن این درهم شکننده است. سپس با گفتن: (نار الله الموقدة : آتش بر افروخته‌ی الله)، که هیزم آن، انسان‌ها و سنگ هستند، آن را تفسیر می کند، (التی تطّلع علی الأفئدة) که از شدت گرمایش، از جسم‌ها به قلب‌ها نفوذ می کند.
(۸) و با این حرارت بسیار بالا، آنها در آن محبوس هستند و از خارج شدن از آن هم نا امیدند. به همین خاطر می‌فرماید: (إنّها علیهم مؤصدة)، یعنی: بر آنها بسته شده است، (فی عمد)، از پشت درهای (ممدّدة)، که از آن خارج نشوند؛ (كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا : هر زمان که بخواهند از آن بدر آیند، ایشان بدانجا بازگردانده می شوند). از آن به الله پناه می‌بریم، و از او عفو و عافیت خواهانیم.

{ تفسیر سوره‌ی فیل، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا نشنیده ای که پروردگار تو با فیلداران چه کرده است؟ (١) مگر نیرنگ ایشان را تباه و باطل نگردانده است. (٢) و مگر پرندگان را گروه گروه بر سر آنان نفرستاده است؟ (٣) آن پرندگان به سوی فیلداران سنگهای کوچکی از سنگ گِل را می انداختند. (٤) و ایشان را همچون برگ آفت زده می کردند. (٥)

(١ــ ٥) یعنی: آیا از قدرت الله و بزرگی شأن او و رحمتش نسبت به بندگانش و دلایل توحیدش و صداقت پیامبرش، محمد صلی الله علیه وسلم، ندیدی که با اصحاب فیل چه کرد؟ آنهایی که قصد بیت الحرام را کرده و می‌خواستند آن را تخریب کنند؛ به همین خاطر برای آن کار، خود را تجهیز کردند و فیل‌هایی به همراه خود برداشتند تا آن را خراب کنند، و با چنان تعدادی از حبشه و یمن به سمت مکه رفتند که عرب تا به آن موقع به یاد نداشت. زمانی که به نزدیکی مکه رسیدند – در حالی که عرب مکه از خود دفاع نکردند، و برای حفظ جان خود، از مکه خارج شدند – الله پرندگانی را بصورت پراکنده بر سر آنها فرستاد که سنگ‌های داغی را حمل می کردند و با آنها سپاهیان فیل را زدند و دور و نزدیک آنها را مورد اصابت قرار دادند و اینگونه آنها را از بین بردند و همانند برگ‌های آفت زده بر زمین افتادند، و الله شر آنها را به خودشان بازگرداند. این قصه معروف و مشهور است. این حادثه در سالی بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن سال به دنیا آمد، و از جمله دلایل اثبات دعوت و رسالتش می‌باشد.

{ تفسیر سوره‌ی ماعون، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ﴿١﴾ فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾

آیا دیده‌ای کسانی را که بـه دیـن و آئـین، و سزا و جـزا ایمـان ندارنـد؟ (١) آنـان کسـانیند کـه یتـیم را سـخت از پـیش خـود می راننـد. (٢) و بـه خـوراک دادن مستمندان تشویق و ترغیب نمی نمایند. (٣) واویلا به حال نمازگزاران! (٤) همـان کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند. (٥) همان کسـانی کـه ریـا و خودنمائی می کنند. (٦) و از دادن وسائل کمکی ناچیز خودداری می کنند و دریغ می ورزند. (٧)

(١) الله تعالی کسی را که حقوق او و حقوق بنـدگانش را تـرک می‌کنـد، مـذمت نموده، می‌فرماید: (أرأیت الذی یکذّب بالدین): یعني: کسی را کـه بـرانگیختن و جزا دادن در روز قیامت را تکذیب می‌کند، پس به آنچه کـه پیـامبران آورده‌انـد، ایمان نمی‌آورد.

(٢) (فذلک الذی یدعّ الیتیم)، یعنی: او را با بی رحمی و شدت از خود رانده و به او رحم نمی‌کند؛ این به خاطر قساوت قلبش است، و به این خـاطر اسـت کـه نـه امید ثوابی دارد و نه از عقوبتی می‌ترسد.

(٣) (ولا یحضّ : و تشویق نمی‌کند)، دیگران را، (علی طعام المسکین : بر اطعـام نمودن مسکین)، و از باب اولی او خودش مساکین را اطعام نمی‌کند.

(٤ ــ ٥) (فویل للمصلّین : وای بر نمازگزاران)، یعنی: کسانی که ملتزم بـه برپـا داشتن نماز هستند، اما (عن صلاتهم ساهون)، یعني: نمازشان را ضـایع کـرده، و در وقت خودش به جا نمی‌آورند و در ارکان آن اخلال می‌ورزند که ایـن بـه خـاطر عدم اهتمامشان نسبت به امر الله است؛ به گونـه‌ای کـه نمـاز را کـه مهـم‌تـرین طاعت است، ضایع نموده‌اند.

غفلت نسبت به نماز، دلیلی است که صاحبش را مستحق سرزنش و مذمت می-کند. اما غفلت در نماز، چیزی است که از هر کسی- حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز سر می‌زند.

(٦ــ ٧) به همین خاطر، الله چنین اشخاصی را با ریا و قساوت قلب و بی رحمی وصف کرده، می‌فرماید: (الذین هم یراءون)، یعنی: اعمال را به خاطر ریای برای مردم انجام می‌دهند، (و یمنعون الماعون)، یعنی: از بخشیدن هر چیز بی ارزشی حتی برای عاریت یا هدیه، مثل ظرف و دلو آب و تبر که عادتا همه آن را به یکدیگر عاریت داده و می‌بخشند، منع می‌کنند. اینها به خاطر شدت حرصی که دارند، از بخشیدن چنین چیزهای بی ارزشی هم خود داری می‌کنند، چه برسد به چیزهایی که بالاتر از اینهاست؟

در این سوره، تشویق و ترغیب به اطعام یتیم و مسکین، و مراعات نماز و محافظت بر آن و اخلاص در آن و در سایر اعمال می‌باشد. همچنین در این سوره، تشویق به انجام کارهای نیک و انجام کارهای کوچکی مانند به عاریت دادن ضرف و دلو آب و کتاب و غیره است؛ زیرا الله کسی را که چنین نمی‌کند، مذمت نموده است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

{ تفسیر سوره‌ی کوثر، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

ما به تو خیر و خوبی بی نهایت فراوانی را عطاء کرده ایم. (١) حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن. (٢) بدون شک، دشمن کینه توز تو بی خیر و برکت و بی نام و نشان خواهد بود. (٣)

(١) الله سبحانه و تعالی با منت گذاشتن بر پیامبرش صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (إنا أعطیناک الکوثر) یعنی: ما به تو خیر و فضل زیادی عطا کردیم، که از آن جمله نهری است که در روز قیامت به نام کوثر به پیامبرش صلی الله علیه وسلم عطا می‌کند، و نیز حوضی که طول و عرض آن مسیر پیمودن یک ماه است و آبش سفیدتر از شیر، و شیرین‌تر از عسل است، و ظرف‌هایش به خاطر تعداد زیادش و درخشش، به تعداد ستارگان آسمان است که هر کس از آن فقط یک بار بنوشد، تا ابد تشنه نخواهد شد.

(٢) زمانی که منت خود بر پیامبرش را ذکر می کند، او را دستور به شکر این نعمت‌ها می‌دهد، و می‌فرماید: (فصلّ لربک و انحر : برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن)، این دو عبادت را مخصوصا ذکر کرده است، زیرا از برترین و بزرگترین عبادات و قُرُبات هستند، و به این خاطر که نماز متضمن خضوع قلب و اعضا برای الله هستند و این خضوع را به انواع دیگر بندگی منتقل می کند، و در قربانی کردن، تقرب جستن به وسیله‌ی بهترین حیوانی است که بنده می‌تواند داشته باشد، و نیز صرف کردن مالی است که طبیعت انسانی بر محبت آن و بخل ورزیدن نسبت به آن است.

(٣) (إنّ شانئک)، یعنی: دشمن تو و مذمت کننده و تحقیر کننده‌ی تو (هو الأبتر)، یعنی: از هر خیری محروم است. محروم از عمل است. محروم از این است که مردم او را به نیکی یاد کنند. اما محمد صلی الله علیه وسلم کسی است که حقیقتا کامل است. از میان مخلوقات، تنها کسی است که دارای کمال ممکن است که ذکر او در میان همگان خواهد بود، و یاران و پیروانش زیاد خواند بود.

{ تفسیر سوره‌ی کافرون، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

بگو: ای کافران! (١) آنچه را که شما می پرستید، من نمی پرستم. (٢) و شما نیز نمی پرستید آنچه را که من می پرستم. (٣) همچنین نه من به گونه ی شما پرستش را انجام می دهم. (٤) و نه شما به گونه ی من پرستش را انجام می دهید. (٥) آئین خودتان برای خودتان، و آئین خودم برای خودم! (٦)

(١ ــ ٦) یعنی: علنا و صرحاتا به کافران بگو: (لا أعبد ما تعبدون)، یعنی: از آنچه که کافران می‌پرستند، ظاهرا و باطنا برائت بجوی، (و لا أنتم عابدون ما أعبد)، به خاطر عدم اخلاصتان در عبادتتان برای الله، زیرا عبادتتان که همراه با شرک است، عبادت نامیده نمی‌شود. این آیه را تکرار کرده است تا اینکه آیه‌ی اول دال بر عدم وجود فعل باشد، و آیه‌ی دوم دال بر این باشد که این کار، وصفی لازم گشته است. به این خاطر بین دو گروه تمیز داده و جدایی افکنده است. فرموده است: (لکم دینکم و لی دین)، چنان که در جای دیگری می‌فرماید: (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ : بگو هر کس به روش خود عمل می کند)، شما از آنچه من می کنم، و من از آنچه که شما می‌کنید، بریء هستیم.

{ تفسیر سوره‌ی نصر، و این سوره، مدنی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّـهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّـهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا می رسد. (۱) و مردم را می بینی که دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می شوند. (۲) پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه. خدا بسیار توبه پذیر است. (۳)

(۱ ــ ۳) در این سوره‌ی کریمه، بشارتی وجود دارد، و نیز دستوری به رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام حاصل شدن این بشارت، و نیز اشاره و اطلاعی بر آنچه که بر حصول این بشارت، مترتب می‌شود. اما بشارت: بشارت به نصرت الله برای رسولش و فتح مکه و داخل شدن مردم (فی دین الله أفواجا : گروه گروه به دین الله) است، به گونه‌ای که بسیاری از آنها بعد از اینکه دشمن او بوده‌اند، جزء دوستان و یاران او می گردند، که این بشارت، حاصل شد.

اما دستور بعد از حصول نصرت و فتح؛ دستور الله به پیامبرش است که به خاطر این بشارت بزرگ، او را شکر کرده و تسبیحش گوید و استغفار کند.

اما اشاره: در این آیه دو اشاره وجود دارد: اشاره به این که نصرت، پیوسته برای دین، وجود دارد، و هنگام حصول تسبیح و استغفار از جانب رسول صلی الله علیه وسلم، بیشتر می‌شود. زیرا این نوعی شکر است، و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ : اگر شکر کنید، نعمت را برایتان ازدیاد می‌بخشم)، که این نصرت در زمان خلفای راشدین و بعد از آنها در این امت، وجود داشته است و پیوسته وجود داشت تا اینکه اسلام به جایي رسید که هیچ کدام از ادیان دیگر به آن نرسیده بودند و چنان مردم وارد آن شدند که در هیچ دین دیگری وارد نشده بودند.
تا زمانی که مخالفت با امر الله باعث شد آنچه بوجود آید که بوجود آمد. بنا بر این به تفرقه و تشتت مبتلا شدند، و شد آنچه که شد. با این حال، باز هم از رحمت الله و لطف او برای این امت چنان وجود دارد که به قلب و ذهن هیچ کس خطور نمی‌کند.
اما اشاره‌ی دوم، اشاره به نزدیک شدن اجل رسول الله صلی الله علیه وسلم است. اینگونه که عمر ایشان، عمری نیکو بوده است، که الله به آن قسم خورده است، و قول داده است که امور نیکو، مانند نماز و حج و غیره، با استغفار، خاتمه یابند. بنا بر این، دستور الله به پیامبرش صلی الله علیه وسلم برای حمد و استغفار در این حالت، اشاره به این است که اجل او نزدیک است، پس برای آن و برای ملاقات با پروردگارش، خود را آماده کند، و عمرش را با بهترین چیزی که وجود دارد، ختم بخشد. به این خاطر او صلی الله علیه وسلم، قرآن را تفسیر کرده، و بسیار در نماز، در رکوع و سجودش می‌گفت: (سبحانک اللّٰهُمَّ ربّنا و بحمدک، اللّٰهُمَّ اغفر لی).

{ تفسیر سوره‌ی مسد، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

بسم الله الرحمن الرحیم

نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می گردد. (۱) دارائی و آنچه به دست آورده است، سودی بدو نمی رساند. (۲) به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه کش و شعله ور خواهد بود. (۳) و همچنین همسرش که هیزم کش خواهد بود. (٤) در گردنش رشته ی طناب تافته و بافته ای از الیاف است. (٥)

ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم است. او بسیار با رسول الله صلی الله علیه وسلم دشمن بوده و او را بسیار اذیت می کرد. هیچ قیدی نسبت به ایشان نداشته و حتی غیرت خویشاوندی را نیز رعایت نمی کرد. الله او را زشت گرداند. به همین خاطر الله این چنین او را مذمت فرموده است که تا روز قیامت برای او ننگ و عار خواهد بود. او تعالی می‌فرماید:

(۱) (تبَّت یدا أبی لهب)، یعنی: دستانش شکسته شود و بدبخت شود، (وتبّ)، پس هیچ نفعی نخواهد برد.

(۲) (ما أغنی عنه ماله)، مالی که دارد و باعث طغیان او گشته است، و نه آنچه که (کسب : کسب خواهد کرد)، هیچ چیزی از عذاب الله را در صورتی که بر او نازل شود، نخواهد توانست رد کند.

(۳ ــ ٥) (سيصلى نارا ذات لهب)، يعنی: آتش از هر جهتی او را احاطه خواهد کـرد. او را (و امرأته حمّالة الحطب : و همسرش که هیزم کـش خواهـد بـود)، زیـرا او نـیز بسیار رسول الله صلی الله علیه وسلم را اذیت می کرد. او و شوهرش بر گنـاه و دشـمنی، با یکدیگر تعاون داشتند.

اعمال شر انجام می‌داد و تا جایی که می‌توانست، برای اذیت رسول الله صـلی الله علیـه وسلم تلاش می کرد. او در جهنم، گناهان را که به منزله‌ی هیزم است، بـر پشـت خـود حمل خواهد نمود، و طنابی نیز در گردن خواهد داشت (من مسد)، یعنی: از لیـف، یـا اینکه به این معنی است که او آتش، هیزم کش است برای اینکه با آن هیزم، شوهرش سوزانده شود، در حالی که در گردنش طنابی بسته شده است.

به هر حال؛ در این سوره، نشانه‌ی حیرت آوری از نشانه‌های الله وجود دارد. این سـوره نازل شد، در حالی که ابولهب و همسرش هنوز زنده بودند، و الله خـبر داده اسـت کـه آنها بدون شک در آتش مورد عذاب قرار خواهند گرفت که لازمه‌اش این اسـت کـه آنها مسلمان نخواهند شد، و همانطور نیز شد.

{ تفسیر سوره‌ی اخلاص، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّـهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّـهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

بگو: خدا، یگانه ی یکتا است. (١) خدا، سَرورِ والای برآورنده ی امیدها و برطرف کننده ی نیازمندیها است. (٢) نزاده است و زاده نشده است. (٣) و کسی همتای او نمی باشد. (٤)

(١) یعنی: (قل : بگو) در حالیه که یقین داری و بـه آن معتقـد بـوده و بـه معنـای آن نـیز عارف هستی (هو الله أحد)، یعنی: وحدانیت فقط منحصر به اوسـت. او احـدی اسـت کـه دارای کمال مطلق است. او کسی است که اسم‌های نیکـو و صـفات کامـل و والا و افعـال مقدس دارد. کسی است که نظیر و مانندی ندارد.

(٢) (الله الصمد)، یعنی: در همه‌ی حوایج، مقصود، اوست. عالمیـان همـه بی نهایـت بـه او محتاجند. حوایج خود را از او می‌طلبند و در امور مهمشان به سوی او میل می کننـد؛ زیـرا او کسی است که در اوصافش کامل است: دانایی است که در دانایی‌اش کامل است، و بردبـاری است که در بردباری‌اش کامل است، رحیمی است که در رحمتش کامل است، کسی است که رحمتش، همه چیز را در بر گرفته است... و دیگر اوصافش نیز همین گونه است.

(٣) اینکه (لم یلد و لم یولد : نه زاده شده و نه می‌زاید) جزئی از کمالِ بی نیازی اوست.

(٤) (ولم یکن له کفوا أحد : و هیچ کس همتای او نیست)، نـه در اسـم‌هـایش و نـه در صفاتش و نه در افعالش.

این سوره مشتمل بر توحید اسماء و صفات است.

{ تفسیر سوره‌ی فلق، و این سوره، مکّی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

بسم الله الرحمن الرحیم

بگو: پناه می برم به خداوندگار سپیده دم. (۱) از شر هر آنچه خداوند آفریده است. (۲) و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می گیرد). (۳) و از شرّ کسانی که در گره ها می دمند (و با نیرنگ سازی و حقّه بازیِ خود، اراده ها، ایمانها، عقیده ها، محبّتها، و پیوندها را سست می نمایند و فساد و تباهی می کنند). (٤) و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می ورزد. (٥)

(١) یعنی: (قل أعوذ) یعنی: بگو پناه می‌برم (بربّ الفلق): یعنی: شکافنده‌ی دانه و هسته، و شکافنده‌ی صبح از شب تاریک.

(٢) (من شرّ ما خلق : از شر آنچه خلق کرده است)، و این شامل هر چیزی از انسان و جن و حیوانات است؛ از شرّی که در آنها وجود دارد، به خالقشان پناه برده می‌شود.

(٣) سپس لفظ عام در پناه بردن را خاص کرده، می‌فرماید: (و من شرّ غاسق إذا وقب)، یعنی: از شر هر آنچه در شب است، هنگامی که مردم را در بر می‌گیرد، و بسیاری از ارواح خبیثه و حیوانات موذی، در آن منتشر می‌شوند.

(٤) (و من شرّ النّفّاثات فی العقد)، یعنی: از شر ساحرانی که در سحرشان، از دمیدن در گره‌هایی که بر سحر می‌زنند، کمک می‌گیرند.

(٥) (و من شرّ حاسد إذا حسد)، و حاسد کسی است که دوست دارد نعمت از شخص مورد

نظرش گرفته شود.

کسی که چشم زخم می‌زند نیز در زمره‌ی حسودان قرار می‌گیرد؛ زیرا چشم زخم از کسی جز حاسدی که دارای طبع شرور و نفس خبیث است، صادر نمی‌شود.

این سوره متضمن پناه بردن از همه‌ی انواع شر است، و دالّ بر این است که سحر، دارای حقیقت است که از ضرر آن ترسیده و از آن و اهل آن، به الله پناه برده می‌شود.

{ تفسیر سوره‌ی ناس، و این سوره، مدنی است }

بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَـٰهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

بگو: پناه می برم به پروردگار مردمان (١) به مالک و حاکم مردمان. (٢) به معبود مردمان. (٣) از شرّ وسوسه گری که واپس می رود. (٤) وسوسه گری است که در سینه های مردمان به وسوسه می پردازد. (٥) از جنّیها و انسانها. (٦)

(١ ــ ٦) و این سوره مشتمل بر پناه بردن به پروردگار مردمان و مالک آنها و معبود آنها از شر شیطان که اصل و ریشه‌ی همه‌ی بدی‌ها است، می‌باشد. یکی از فتنه‌ها و شرهای او، این است که (یوسوس فی صدور الناس : در سینه‌های مردمان، وسوسه ایجاد می کند)؛ بنا بر این، شرّ را برای آنها نیک جلوه داده و آن را در نظرشان زیبا می‌نمایاند، و آنها را برای انجام آن به نشاط وا می‌دارد، و آنها را نسبت به انجام خیر، کسل می‌گرداند و آن را در نظرشان دگرگون جلوه می‌دهد. او دائما در این حال است: وسوسه می کند و سپس ساکت می‌شود: یعنی زمانی که بنده، پروردگارش را یاد کرده و از او کمک گرفت، وسوسه‌ی بعدی را به تاخیر می-اندازد. پس برای بنده شایسته است که به ربوبیّت الله نسبت به همه‌ی بندگانش استعانت جسته و به آن پناه جوید و چنگ زند و بداند که همه‌ی مخلوقات تحت ربوبیّت و ملک او هستند. اختیار هر جنبنده‌ای به دست اوست، و نیز باید به الوهیّت الله که همه به خاطر آن خلق شده‌اند، استعانت جسته و چنگ زنند. بنا بر این، عبودیت بندگان کامل نمی‌شود مگر با دفع شر دشمنشان که می‌خواهد آنها را از این بندگی دور سازد و بین آنها و پروردگارشان حجاب قرار دهد، و می‌خواهد که همه از حزب

خودش باشند؛ تا اینکه از اهل جهنم قرار گیرند. وسوسه همان طور که از جن، صادر می‌شود، از جانب انسان‌ها نیز صورت می‌گیرد. به همین خـاطر فرمـود: (مـن الجنـة والنـاس : از شر وسوسه‌ی جنیان و انسان‌ها).

حمد، اول و آخر و ظاهر و باطن، از آن الله است. از او می‌خواهیم که نعمت‌هـایش را بـر مـا کامل کند، و گناهان ما را که بین ما و بین بسیاری از برکت‌های او حایل شده است، ببخشد و خطاها و شهوت‌هایی را که باعث شده است قلب‌هایمان از تدبر در آیات او غافل باشند، را نیز ببخشاید، و از او امید داریم که به خاطر شری کـه داریـم، مـا را از خـیری کـه نـزدش موجود است، محروم نسازد؛ زیرا هیچ کس جز کافران و گمراهان از رحمت الله نا امیـد نـمی-شوند. و صلیّ الله و سلم علی رسول محمد و علی آله و صحبه أجمعین، صـلاةً و سـلاماً دائمـین متواصلین أبد الأوقات، و الحمدلله الذّی بنعمته تتمّ الصالحات.

سؤالاتی از قسمت مقدمه و تفسیر:

۱ – مولف کتاب درس‌های مهم چه کسی است؟

عبدالعزیز بن باز رحمه الله O شیخ محمد بن عثیمین رحمه الله O

شیخ هیثم سرحان حفظه الله O

۲ – چرا کتاب درس‌های مهم را می‌خوانیم؟

چون مهم است O چون علما به آن توصیه کرده‌اند O

زیرا در آن مسائل مهمی است که مسلمان به آن احتیاج دارد. O

همه‌ی موارد O

۳ – این متن حاوی:

حال مسلمان با قرآن و توحید است O نماز و وضو است O

آداب و اخلاق است O تحذیر از معاصی است O

آماده سازی میت است O همه‌ی موارد O

٤ – مسلمانان در تلقین و تصحیح قرائت و حفظ و شرح با کـدام یـک آغاز می‌کنند:

سوره علق: O سوره فاتحه: O سوره اخلاص: O

٥ – مردم در مورد تدبر در قرآن و عمل به آن به سه گروه تقسیم می‌شوند:

صحیح: O غلط: O

٦ – طالب علم اول با کدام یک از کتاب‌های تفسیر شروع می‌کند:

تفسیر ابن کثیر: O تفسیر ابن سعدی: O تفسیر قرطبی: O

٧ – طالب علم اول از کتاب‌های مختصر شروع می‌کند نه کتاب‌های قطور و طولانی:

صحیح: O غلط: O

٨ – طالب علم در خواندن کتاب‌های تفسیر، از سوره‌هایی که او را تشویق به استمرار و تکرار در قرائت می‌کنند؛ مانند سوره‌های قصص و مریم و کهف، شروع می‌کند:

صحیح: O　　　　غلط: O

۹ – اگر مطالعه برای طالب علم مشکل باشد، می‌تواند به کتب تفسیر از طریق برنامه‌های شنیداری که برای این کتاب‌ها وجود دارد گوش فرا دهد. مانند برنامه‌ی تفسیر صوتی قرآن از تفسیر ابن سعدی:

صحیح: O　　　　غلط: O

۱۰ – پیامبر صلی الله علیه وسلم از کسی که قرآن را می‌خواند، اما در آن تدبر نمی‌کند، تحذیر داده است:

صحیح: O　　　　غلط: O

سوالاتی از سوره فاتحه:

۱۱ – (سوره) به این اسم نامیده شده است چرا که با دیوارهایی احاطه شده که هیچ چیز از آن خارج یا به آن وارد نمی‌شود:

صحیح: O　　　　غلط: O

۱۲ – به این خاطر سوره‌ی فاتحه نامیده شده، زیرا:

....

۱۳ – از اسم‌های این سوره:

أم القرآن: السبع المثانی: الرُّقية:

الصلاة: همه‌ی موارد:

١٤ – گفتن استعاذه (أعوذ بالله من الشيطان الرجيم) قبل از قرائت واجب است، با اینکه ما در حال عبادت هستیم، نه معصیت. چرا؟

....

١٥ – معنی کلمه‌ی أعوذ چیست؟

....

١٦ – شیطان، رجیم نامیده شده، زیرا:

زیرا رانده شده از رحمت است: زیرا با شهاب سنگ به او زده می‌شود:

زیرا بنی آدم را زیر رگبار شهوات و شبهات می‌گیرد: همه‌ی موارد:

۱۷ – جار و مجرور در بسمله (بسم الله الرحمن الرحیم) متعلق به فعل محذوف مناسبی هستند که متاخر است:

صحیح: غلط:

۱۸ – الله:

معبودی است که از روی محبت و تعظیم، به عبادت گرفته شده است:

هیچ کسی جز الله به این اسم نامیده نشده است:

مرجع همه‌ی اسم‌ها است:

گفته شده که اسم اعظم الله است:

هنگام نداء، الف و لام حذف نمی‌شوند:

همه‌ی موارد:

۱۹ – فرق بین دو اسم نیکوی الله: رحمن و رحیم در چیست؟

....

۲۰ – الله تعالی مخلوقاتش را دو نوع، پرورش می‌دهد. این دو نوع کدامند؟

عامّ و خاصّ: مطلق و مقیّد:

۲۱ – اکثر دعاهای انبیاء با کدام لفظ است:

اللّٰهُمَّ: الرّبّ:

۲۲ – یوم الدین چه روزی است؟

روز قیامت: روزی که مردم در آن به وسیله‌ی اعمالشان محاسبه می‌شوند:

همه‌ی موارد:

۲۳ – (اهدنا الصراط المستقیم)، جامع‌ترین و سودمندترین دعاها برای بنده است:

صحیح: غلط:

۲٤ – دین به چه چیزی اطلاق می‌شود:

جزاء: عمل: گاهی به جزا و گاهی به عمل اطلاق می‌شود:

۲۵ – تقدیم معمول بر عامل، چه چیزی را افاده می کند؟

حصر: هیچ فائده‌ای ندارد:

۲٦ – تقدیم عبادت بر استعانت از باب چیست؟

از باب تقدیم عام بر خاص:

از باب تقدیم حق الله بر حق بندگانش:

همه‌ی موارد:

۲۷ – چرا آیه‌ی (إيّاک نعبد : تنها تو را می‌پرستیم)، با صیغه‌ی جمع آمده است؟

۲۸ – تعریف عبادت چیست؟

اسمی جامع برای هر آنچه ازاعمال و اقوال ظاهری و باطنی که الله آن را دوست دارد و از آن راضی است:

خشوع برای الله به وسیله‌ی انجام اوامر و ترک نواهی او تعالی از روی محبت و تعظیم:

گاهی به مورد اول و گاهی نیز به مورد دوم اطلاق می‌شود:

۲۹ – مقصود از هدایت در این فرمودهٔ الله تعالی (اهدنا : ما را هدایت فرما) چیست؟

هدایت دلالت و ارشاد: هدایت توفیق: همه‌ی موارد:

۳۰ – منظور از (صراط الذین أنعمت علیهم : راه آنانی که به آنان نعمت بخشیدی)، چه کسانی است؟

هر کسی از این امت که ایمان بیاورد:

هر کسی از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان:

۳۱ – (إیاک نعبد و إیّاک نستعین) متضمن جمع بین شرع و قَدَر است:

صحیح: غلط:

۳۲ – کدام یک از گزینه‌های زیر، حاوی مسائلی است که هیچ سوره‌ی دیگری از قرآن حاوی آن نیست؟

سوره فاتحه: آیت الکرسی: سوره‌ی اخلاص:

۳۳ – (إهدنا الصراط المستقيم : ما را به راه راست هدایت فرما) متضمن ...... است:

اثبات نبوت: ردّ بر همه‌ی اهل بدعت و گمراهی: همه‌ی موارد:

۳٤ – (مالک یوم الدین : مالک روز جزا)، متضمن ..... است:

جزاء بر اساس عدالت است: بنده، فاعل حقیقی است:

جزاء فقط بر اساس اعمال است: همه‌ی موارد:

سوالاتی از تفسیر آیت الکرسی:

۳٥ – این آیه بدین خاطر آیت الکرسی نامیده شده، زیرا ذکر کرسی در آن آمده است:

صحیح: غلط:

۳٦ – عظیم‌ترین آیه در قرآن چیست؟

آیه‌ی مداینه: آیه‌ی حقوق ده گانه: آیت الکرسی:

۳۷ – قرآن از حیث معانی، بسیار بزرگ است:

صحیح: غلط:

۳۸ – آیت الکرسی حاوی چند اسم از اسمای نیکوی الله است؟

پنج اسم: شش اسم: هفت اسم:

۳۹ – در اسم نیکوی (حیّ)، کمال:

ذاتی است: کمال سلطانی است:

٤٠ - در اسم نیکوی (قیّوم)، کمال:

ذاتی است: کمال سلطانی است:

٤١ – هنگامی که (حیّ) و (قیّوم) مقارن یکدیگر قرار گیرند، دال بر کمال ذاتی و سلطانی هستند:

صحیح: غلط:

٤٢ – اقتران اسم (حیّ) و (قیّوم) در قرآن چند بار تکرار شده است:

سه بار: چهار بار: دو بار:

۴۳ – در مورد صفات منفی باید آنها را از الله نفی نمود، چنان که او تعالی آنها را از خود نفی کرده و پیامبرش نیز آن را از ایشان نفی نموده اند، و همراه با آن، باید صفات کمالی را که ضد آن صفات منفی است، اثبات کرد. زیرا نفیِ محض، کمال نیست. به عنوان مثال: چرت زدن و خوابیدن را از الله به خاطر کمال حیات و کمال قیّومیّت او، نفی می کنیم.

۴۴ – الله به هیچ کسی اجازه‌ی شفاعت دادن نمی دهد مگر در آن چه که به آن رضایت داشته باشد، و رضایت ندارد مگر از:

توحید: پیروی از پیامبران: همه‌ی موارد:

۴۵ – آنچه از امور شرعی و قدری که الله، مخلوقاتش را از آن با خبر ساخته است:

کم است: زیاد است:

۴۶ – (یعلم ما بین أیدیهم)، شامل حال و آینده، (و ما خلفهم) شامل گذشته است:

صحیح: غلط:

۴۷ – معنی اسم (علیّ) از اسماء الله تعالی، یعنی:

علوّ با ذاتش: با صفاتش: کسی که همه‌ی مخلوقات را مقهور کرده:

همه‌ی موارد:

٤٨ – کسی که آن را در شب بخواند، پیوسته محافظی از جانب الله بر او حاضر است، و شیطان به او نزدیک نمی‌شود تا اینکه صبح شود. آن چیست؟

اواخر سوره‌ی بقره: آیت الکرسی:

٤٩ – آیت الکرسی .... خوانده می‌شود:

بعد از نمازهای فرض: هنگام خواب:

در صبحگاه و شامگاه: همه‌ی موارد:

سوالاتی از تفسیر سوره‌ی زلزال

٥٠ – سوره‌ی زلزلة سوره‌ی .... است:

مکی: مدنی:

٥١- در سوره‌ی زلزله .... است:

ترهيب: ترغيب: همه‌ی موارد:

٥٢ – اين فرموده‌ی الله تعالى: (إذا زلزلت الأرض زلزالها)، مثل اين فرموده‌ی اوست: (فيذرها قاعا صفصفا لا ترى فيها عوجا و لا أمتا).

صحيح: غلط:

٥٣ – اين فرموده‌ی الله تعالى: (و أخرجت الأرض أثقالها)، يعنى:

کوه‌ها و تپه‌ها: مردگان و گنج‌ها:

٥٤ – زمين از جمله شاهدانى است که گواه اعمال بندگان هستند:

صحيح: غلط:

٥٥ – اين فرموده‌ی الله تعالى: (أشتاتا)، يعنى:

هر کسى به تنهايى: گروه‌هاى مختلف:

٥٦ – اين فرموده‌ی الله تعالى: (فمن يعمل مثقال ذرة...)، همانند اين فرموده‌ی اوست: (و وجدوا ما عملوا حاضرا).

صحيح: غلط:

سوالاتی از تفسیر سوره عادیات

۵۷ – سوره‌ی عادیات.... است:

مکی: مدنی:

۵۸ – معنی لفظ عادیات، یعنی:

اسب‌ها: هر چیز متحرکی: همه‌ی موارد:

۵۹ – در سوره‌ی عادیات از ضایع نمودن حقوق واجب، ترسانده شده است:

صحیح: غلط:

۶۰ – معانی کلمات زیر را بیان کنید:

(ضبحا):

(قدحا):

(نقعا):

(لکنود):

سوالاتی از سوره‌ی قارعه:

٦١ – سوره‌ی قارعه ..... است:

مکی: مدنی:

٦٢ – از مقاصد سوره‌ی قارعه تحذیر از ..... است:

سختی‌های قیامت: ابتلا در دنیا:

٦٣ – قارعه به معنی .... است:

آیات وعید: روز قیامت:

٦٤ – معانی الفاظ زیر را بنویسید:

(کالفراش المبثوث):

(کالعهن المنفوش):

٦٥ – میزانی که در این سوره به آن اشاره شده، .... است.

میزان حقیقی: کنایه از عدالت است:

٦٦ – (عیشة راضیة) یعنی در:

دنیا: بهشت:

٦٧ – (فأمه هاوية) يعنی:

همانند مادری است که همیشه با اوست: فرق سرش در آتش است:

همه‌ی موارد:

٦٨ – در فرموده‌ی الله تعالی: (وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ):

تعظیم شأن اوست: سوال در مورد آن:

٦٩ – از اسم‌های آتش، .... است:

هاویه: جهنم: حطمه: لظی:

سعیر: سقر: همه‌ی موارد:

٧٠ – (نار حامية)، حرارت آن چند برابر حرارت آتش دنیاست؟

هفتاد: نود: نود و نه:

سوالاتی از تفسیر سوره‌ی تکاثر

٧١- این سوره .... است:

مکی: مدنی:

۷۲ – در این سوره .... است:

خبر در مورد حال مردمان: توبیخ بندگان به خاطر غفلت

از چیزی که برای آن خلق شده‌اند:

۷۳ – در این سوره از زیاده‌خواهی نهی شده، حتی اگر منظور از آن، رضای الله باشد.

صحیح: غلط:

۷٤ – گفتن این سخن: به جایگاه آخرش منتقل شد، .... است:

انکار زنده شدن پس از مرگ: جایز است:

۷٥ – در این فرموده‌ی الله تعالی: (حتی زرتم)، آنها را زائر نامید و به آنها نگفت: مقیم. چرا؟

زیرا برزخ، منزلگاهی است که مقصود از آن وارد شدن به منزلگاه آخرت است:

زیرا از خانه‌هایشان در دنیا به قبرهایشان منتقل شده‌اند که متعلق به آنها نیست:

٧٦ – علم به سه دسته تقسیم می‌شود: علم یقین، و عین یقین، و حق یقین.

صحیح: غلط:

سوالاتی از تفسیر سوره‌ی عصر

٧٧ – سوره‌ی عصر ..... است:

مکی: مدنی:

٧٨ – سوره‌ی عصر دلیلی بر مسائل چهارگانه یعنی: علم و عمل و دعوت و صبر است.

صحیح: غلط:

٧٩ – در مورد قسم خوردن به غیر الله، کدام یک از عبارات ذیل، درست است:

الله می‌تواند به هر کدام از مخلوقاتش که بخواهد، قسم بخورد:

مخلوق نمی‌تواند به جز الله، به چیز دیگری قسم بخورد:

مخلوق می‌تواند به غیر الله قسم بخورد:

گزینه اول و دوم:

۸۰ – صبر به .... قسمت تقسیم می‌شود:

دو قسمت: سه قسمت: چهار قسمت:

۸۱ – در این سوره چهار امر وجود دارد؛ با دو امر اول، بنده خود را کامل می-کند، و با دو امر آخر، دیگران را.

صحیح: غلط:

سوالاتی از تفسیر سوره‌ی هُمَزَه

۸۲ – این سوره ..... است:

مکی: مدنی:

۸۳ – کلمه‌ی (وَیل) به معنی:

دره‌ای در جهنم: وعیدی که هم شامل دره‌ای در جهنم و هم شامل چیزهای دیگر می‌شود:

٨٤ – همز، با گفتار، و لمز، با کردار است:

صحیح:　　　　غلط:

٨٥ – از آیه‌ی (یحسب أن ماله أخلده : گمان می کند مالش او را جاوید می-گرداند)، استنباط می‌شود که نیکی، عمر را افزایش می‌دهد.

صحیح:　　　　غلط:

٨٦ – معنی این فرموده‌ی الله تعالی: (وَمَا أَدْرَاكَ : و تو چه می‌دانی)، این است که او صلی الله علیه وسلم:

آن را می‌دانست:　　　　آن را نمی‌دانست:

٨٧ – در آیه‌ی (نار الله الموقده : آتش بر افروخته‌ی الله)، هیزمِ آتش .... هستند.

مردم:　　　　سنگ‌ها:　　　　همه‌ی موارد:

٨٨ – آیه‌ی (تطلع علی الأفئدة : بر قلب‌ها آگاه است) یعنی:

آنچه به آن معتقد است:　　　　از اجسام به قلبها نفوذ می کند:

سوالاتی از سوره‌ی فیل:

۸۹ – سوره‌ی فیل .... است:

مکی:		مدنی:

۹۰ – یکی از عبرت‌هایي که در این سوره و جود دارد، این است که بزرگ-ترین حیوانی که در خشکی وجود دارد، می‌ترسد که به خانه‌ای از خانه‌های الله تجاوز کند. پس بشر از باب اولی باید بترسد:

صحیح:		غلط:

۹۱ – رسول الله صلی الله علیه وسلم در سال .... متولد شد:

فیل:		حزن:		رماده:

۹۲ – این سوره از امور خارق العاده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از نبوت به حساب می‌آید:

صحیح:		غلط:

۹۳ – معانی الفاظ زیر بنویسید:

(طیراً أبابیل):

(کعصف مأکول):

سوالاتی از سوره‌ی قریش:

٩٤ – سوره‌ی قریش .... است:

مکی: مدنی:

٩٥ – این سوره با سوره‌ی ..... رابطه دارد:

فیل: کافرون: ناس:

٩٦ – سفر قریش برای تجارت در زمستان به شام، و در تابستان به یمن بود:

صحیح: غلط:

٩٧ – الله چنان حرم مکه و اهل مکه را در دل‌های عرب، معظم قرار داده بود که به آنها احترام ورزیده و در .... به آنها متعرض نمی‌شدند:

در مکه: در مکه و در سفر:

۹۸ – وصف ربوبیت به خاطر فضل و شرف کعبه، به آن اختصاص یافته، و گرنه او پروردگار همه چیز است:

صحیح: غلط:

۹۹ – (ربَّ هذا البیت : پروردگار این خانه)، از باب اضافه‌ی مخلوق به خالق از روی تشریف است:

صحیح: غلط:

سوالاتی از سوره‌ی ماعون:

۱۰۰ – سوره‌ی ماعون .... است:

مکی: مدنی:

۱۰۱ – معنی کلمه‌ی (دین) در آیه‌ی (أرأیت الذی یکذّب بالدین) .... است:

انکار بعث و جزا: قرض گرفتن و انکار حقوق:

۱۰۲ – معنی کلمه‌ی یدُعُّ ....است:

ترک می کند: با قدرت از خود می‌راند:

۱۰۳ – یتیم کسی است که ..... مرده باشد:

پدرش:　　　　　　　　مادرش:

۱۰٤ – یتیم، همچنین به این اسم نامیده شده، زیرا:

بالغ نشده:　　　　　　　　حتی اگر بالغ شود:

۱۰٥ – سهو در نماز است که مذمت و سرزنش متوجه صاحبش می‌شود. اما سهو نسبت به نماز از هر کسی سر می‌زند:

صحیح:　　　　　　　　غلط:

۱۰٦ – حکم ریا :

جایز است:　　　　　　　　مکروه است:　　　　　　　　حرام است:

شرک اصغر است:　　　　شرک اکبر است:

۱۰۷ – در این سوره، تشویق به انجام کارهای نیک وجود دارد:

صحیح:　　　　　　　　غلط:

۱۰۸ – ماعون که در آیه آمده، یعنی:

ظرف: هر چیزی که عادتا مورد بذل و بخشش قرار می‌گیرد:

سوالاتی از سوره‌ی کوثر:

۱۰۹ – سوره‌ی کوثر ...... است:

مکی: مدنی:

۱۱۰ – کوثر یعنی:

نهر: خیر و فضل زیاد:

۱۱۱ – الله این دو عبادت، یعنی نماز و قربانی را خصوصا ذکر کرده؛ زیرا این دو از برترین عبادت‌ها و بزرگ‌ترین قربات هستند.

صحیح: غلط:

۱۱۲ – (شانئک) یعنی:

کسی که بغض تو را دارد: کسی که تو را مذمّت می‌کند:

کسی که تو را تحقیر می‌کند: همه‌ی موارد:

۱۱۳ – مفهوم این فرمودهٔ الله تعالی: (هو الأبتر)، این است که هر کس پیامبر صلی الله علیه وسلم را دوست داشته باشد، ذکر و ثنایش باقی می‌ماند:

صحیح: غلط:

۱۱٤ – در این سوره دلیلی برای کثرت انصار و اتباع پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود دارد:

صحیح: غلط:

سوالاتی از سورهٔ کافرون:

۱۱٥ – سورهٔ کافرون .... است:

مکی: مدنی:

۱۱٦ - سورهٔ کافرون در رکعت اول بعد از فاتحه در نماز ..... خوانده می‌شود:

سنت صبح: سنت مغرب: سنت طواف:

وتر: همهٔ موارد:

۱۱۷ – عبادت که مقترن با شرک باشد، .... است:

عبادتی ناقص: عبادت نامیده نمی‌شود:

۱۱۸ – خطاب در (قل : بگو) به ..... باز می‌گردد:

پیامبر صلی الله علیه وسلم:

پیامبر و هر کس دیگری که توجیه خطاب به او صحیح باشد:

۱۱۹ – کافران .... هستند:

هر کسی مثل یهود و نصاری که دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم به او برسد، اما به او ایمان نیاورد:

کفّار مکه:

۱۲۰ – در این سوره، تحقق برائت از شرک و مشرکین به وسیله‌ی قلب و زبان و اعضاست:

صحیح: غلط:

۱۲۱ – تکرار در این سوره، برای .... است:

تاکید:

برای این است که اولی، بر عدم وجود فعل، و دومی بر این دلالت کنند که این چیز، وصفی لازم برای آن است:

سوالاتی از سوره‌ی نصر:

۱۲۲ – سوره‌ی نصر ...... است:

مکی: مدنی:

۱۲۳ – در این سوره، یک بشارت، و یک خبر، و یک امر، و یک آگاهی دادن، وجود دارد:

صحیح: غلط:

۱۲٤ – چنان از رحمت الله و لطف او برای این امت و این دین وجود دارد که به ذهن هیچ کسی خطور نکرده و کسی نمی‌تواند آن را تصور نماید:

صحیح: غلط:

۱۲٥ – در این سوره اشاره به این است که اجل رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک است:

صحیح: غلط:

۱۲٦ – برای عمل به این سوره، رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار در رکوع و سجده‌هایش می‌گفت: (سبحانک اللّٰهُمَّ ربّنا و بحمدک، اللّٰهُمَّ اغفر لی).

صحیح: خطا:

سوالاتی از سوره‌ی مسد:

۱۲۷ - سوره‌ی مسد ...... است:

مکی: مدنی:

۱۲۸ – ابولهب .... است:

عموی پیامبر: هیچ قرابتی با ایشان ندارد:

۱۲۹ – .... تا روز قیامت مورد مذمّت قرار می‌گیرد:

ابولهب: هر کسی که با پیامبر دشمنی کند:

۱۳۰ – معانی کلمات زیر را بنویسید:

تبَّت:

ما کسب:

جیدها:

مسد:

۱۳۱ – در این سوره یکی از نشانه‌های خیره کننده‌ی الله در مورد ابولهب و همسرش وجود دارد که آنها ایمان نمی‌آورند:

صحیح: غلط:

سوالاتی از سوره‌ی اخلاص:

۱۳۲ - سوره‌ی اخلاص .... است:

مکی: مدنی:

۱۳۳ – این سوره بدین خاطر اخلاص نامیده شده، زیرا:

خالصا در وصف الله است:

قرائت کنندگانش را از شرک خلاص می کند:

همه‌ی موارد:

۱۳٤ – این سوره در ثوابش معادل .... است:

نصف قرآن: ربع قرآن: ثلث قرآن:

۱۳۵ – این سوره در رکعت دوم بعد از فاتحه در نماز ...... خوانده می‌شود:

سنت فجر: سنت مغرب: سنت طواف:

وتر: بعد نمازهای فرض: هنگام خواب:

همه‌ی موارد:

۱۳۶ - سوره‌های کافرون و اخلاص در شبانه روز خوانده می‌شوند تا اینکه انواع سه گانه‌ی توحید، محقق شوند:

صحیح: غلط:

۱۳۷ – در سوره‌ی اخلاص .... وجود دارد:

توحید ألوهیت: توحید ربوبیت و توحید أسماء و صفات:

۱۳۸ – معنی (قل : بگو) .... است:

گفتنِ با زبان: با زبان و عمل و اعتقاد:

۱۳۹ – (هو الله احد : او پروردگار یکتاست)، یعنی یکتاست در ربوبیت و الوهیّت و اسماء و صفاتش.

صحیح: غلط:

۱٤۰ – (الصّمد) یعنی:

کسی که در همه‌ی حوائج، مقصود است:

کسی که قائم به نفس است و دیگران با او قائم هستند:

سروری است که در سیادتش و در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفاتش کامل است:

همه‌ی موارد:

۱٤۱ – نسبت دادن فرزند یا پدر به الله تعالی، کفر اکبر به شمار می‌آید:

صحیح: غلط:

سوالاتی از سوره‌ی فلق:

۱٤۲ – سوره‌ی فلق ...... است:

مکی: مدنی:

۱٤۳ – سوره‌ی فلق .... خوانده می‌شود:

بعد از نمازهای فرض: هنگام خواب: همه‌ی موارد:

۱٤٤ – معانی کلمات زیر را بنویسید:

أعوذ:

فلق:

غاسق:

وقب:

النّفّاثات:

العُقَد:

حاسد:

۱٤٥ – در این سوره .... وجود دارد:

استعاذه به طور عموم و خصوص:

اینکه سحر، حقیقت دارد:

همه‌ی موارد:

سوالاتی از سوره‌ی ناس:

۱٤٦ – سوره‌ی ناس .... است:

مکی:　　　　　　　مدنی:

۱٤٧ – سوره‌ی ناس .... خوانده می‌شود:

بعد از نمازهای فرض:　　　　　　هنگام خواب:　　　　　　همه‌ی موارد:

۱٤٨ – معنی کلمه‌ی خنّاس چیست؟

....

درس دوم: ارکان اسلام

شامل بیان ارکان پنج گانه‌ی اسلام که اولین و بزرگ‌ترین آنها، گواهی دادن به یکتایی الله و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم (لا إله إلا الله، محمد رسول الله)، به وسیله‌ی شرح معانی آن، همراه با بیان شروط لا إله إلا الله است.

معنای آن: (لا إله): نفيِ هر معبودی است که به غیر از الله پرستیده می‌شود، (إلا الله): عبادت را برای فقط الله اثبات می‌کند که واحد بوده، و هیچ شریکی ندارد.

اما شروط (لا إله إلا الله) این است:

١ – علمی که منافيِ جهل است.

٢ – یقینی که منافيِ شک است.

٣ – اخلاصی که منافيِ شرک است.

٤ – صدقی که منافيِ دروغ است.

٥ – محبتی که منافيِ بغض است.

٦ – انقیادی که منافيِ ترک اوامر است.

٧ – قبول کردنی که منافيِ رد است.

٨ – کفر به هر معبودی که به غیر از الله پرستش می‌شود.

این شروط، در این دو بیت جمع شده است:

علمٌ یقینٌ و إخلاصٌ و صدقکَ مع   مَحبّةٍ و انقیـادِ والقـبـول لها

و زیــد ثامنهــا الکـفـــران منـك   سوی الإله من الأشیاء قد ألها

علم، یقین و اخلاص و صدق تو، همراه با محبت و انقیاد و قبول آن

و هشتمی را بیفزا؛ کفران از جانب تو نسبت به هر معبودی کـه غـیر از الله، مورد پرستش است.

همراه با بیان (شهادة أن محمدا رسول الله)، و مقتضای آن: این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم را در هر آنچه که از آن خبر داده است، تصـدیق کـرد، و در هر آنچه دستور داده، از او اطاعت کرد، و از آنچـه نـهی کـرده و هشـدار داده، اجتناب کرد، و الله را آنگونه پرستید که او تشریع کرده است.

سپس بقیه‌ی ارکان پنج گانه‌ی اسلام، تبیین می‌شود که این ارکان: نماز و زکات و روزه‌ی رمضان و حج بیت الله الحرام برای کسـانی کـه اسـتطاعت آن را دارنـد، است.

ارکان «لا إله إلا الله»

نفی (لا إله) هر چیزی که غیر از الله پرستش می شود را نفی می کند. (کفر به طاغوت).	اثبات (إلا الله)، که عبادت را برای الله یکتا ثابت می کند. (ایمان به الله).

کلمه‌ی اخلاص دارای دو رکن است: نفی و اثبات، پس این دو را حتما حفظ کن.

شرح شروط (لا إله إلا الله)

۱- شروط (لا إله إلا الله) به منزله‌ی دندانه‌ها برای کلید هستند. کلمه‌ی (لا إله إلا الله) کلید بهشت است و کلید به وسیله‌ی دندانه‌هایش کار می کند و بر این اساس هر جا در قرآن و سنت آمده که هر کس گفت: (لا إله إلا الله) فلان ثواب دارد، این ثواب جز با محقق نمودن هشت شرط، حاصل نمی‌شود:

۱ – آگاهی به معنای آن: که ضد آن، جهل به معنای آن است. پس هر کس که به معنای آن جاهل باشد، نفعی از آن نمی‌برد و به همین خاطر کسی که می‌خواهد وارد اسلام شود، باید معنایش را بداند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «کسی که بمیرد در حالی که می‌داند هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد؛ وارد بهشت می‌شود». روایت مسلم.

۲ – یقین: یعنی صد در صد. اگر حتی یک درصد در کفر به طاغوت شک کرده و یا در مورد آن توقف کرده یا متردد شود، موحد نیست، و اگر در کفر یهود و نصاری که دعوت محمد صلی الله علیه وسلم به آنها رسیده است، شک کند، موحد نیست. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «شهادت می‌دهم که هیچ معبود برحقی جز الله نیست، و من فرستاده‌ی الهی هستم؛ هیچ بنده‌ای با این دو شهادت الله را ملاقات نمی‌کند در حالی که هیچ شکی به آن دو ندارد، مگر اینکه وارد بهشت می‌شود». روایت مسلم.

۳ – اخلاص: پس کسی که در آن ریا کرد یا مرتکب شرک اکبر شد – مثل کسی که غیر الله را می‌پرستد – هیچ نفعی به او نمی‌رساند. از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «نیک بخت‌ترین مردم به شفاعت من، کسی است که خالصانه از قلب خود یا نفس خود بگوید: لا إله إلا الله». روایت بخاری

٤ – صدق: کسی که از روی دروغ آن را بر زبان آورد – مانند منافق – هیچ نفعی برایش ندارد. از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «هیچ کسی نیست که صادقانه از ته قلب شهادت دهد هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد، و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، مگر اینکه الله او را بر آتش حرام می‌گرداند». روایت بخاری و مسلم.

٥ – محبت: الله را دوست بدارد و هیچ کسی را همراه با الله دوست ندارد، و هر کسی را که الله امر به محبت آنها کرده، دوست بدارد، و ضد محبّت، بغض و کراهت است، و به همین خاطر یکی از نواقض اسلام، این است: (کسی که بغض و کراهت چیزی از اموری را داشته باشد که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده است، حتی اگر به آن عمل کند، کافر می شود. الله تعالی می‌فرماید: { وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ}، یعنی: {و از مردم کسانی هستند که شریکانی غیر از الله اتخاذ می کند، که آنها را همانند الله دوست می‌دارد}.

٦ – انقیاد: یعنی باید حتما به آن عمل کند. کسی که عمل به آن را ترک کند، نفعی از آن نمی‌برد. الله تعالی می‌فرماید: { فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} یعنی: {نه، قسم به پروردگارت که آنها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافاتشان تو را حاکم قرار دهند، و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملا تسلیم باشند}.

٧ – قبول: نباید هیچ گفتاری، یا عمل یا اعتقاد به آن را رد کند. الله تعالی می‌فرماید: {إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ . وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ}، یعنی: {آنها زمانی که بدیشان گفته می‌شد هیچ معبود بر حقی جز الله نیست، تکبر می‌ورزیدند، و می‌گفتند: آیا خدایانمان را به خاطر شاعری دیوانه ترک کنیم؟}.

٨ – کفر: یعنی پرستش هر چیزی غیر از الله، باطل است، و کسی جز الله مستحق این نیست که پرستیده شود.

نکته: در کلمه‌ی اخلاص، باید قول و عمل و اعتقاد وجود داشته باشد.

اقسام محبت:

اول: دوست داشتنی که همراه با دوست داشتن الله باشد. داشتن چنین محبتی، شرک اکبر است. الله تعالی می‌فرماید: { وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ}، یعنی: {و از مردم کسانی هستند که شریکانی غیر از الله اتخاذ می‌کند، که آنها را همانند الله دوست می‌دارد}.

دوم: دوست داشتن به خاطر الله، که این محبت، واجب است، بلکه از محکم‌ترین پایه‌های ایمان است. الله تعالی می‌فرماید: {مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ}، یعنی: {محمد فرستاده‌ی الله است، و کسانی که با او هستند، بر کفار شدت داشته و با یکدیگر رحیم هستند}. این محبت در چهار چیز است:

سوم: محبت طبیعی. این محبت در صورتی جایز است که بر محبت الله مقدم نشود. مانند: دوست داشتن فرزند و همسر. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هیچ کدام از شما مومن نیست تا اینکه من نزد او محبوب‌تر از فرزندش و پدرش و همه‌ی مردم باشم».

یک: دوست داشتن هر عملی که الله تعالی به آن راضی است: این عمل، هر چیزی است که شرع آن را آورده است. مانند: توحید.

دو: دوست داشتن کسی که به شرع الله عمل می‌کند. مانند: پیامبران، و رسل و ملائکه و صحابه و همه‌ی موحدان.

سه: دوست داشتن اوقاتی که الله تعالی آنها را دوست دارد. مانند: شب قدر و یک سوّم آخر شب.

چهار: دوست داشتن مکان‌هایی که الله تعالی آنها را دوست دارد. مانند: مکه و مدینه.

زمانی که در گواهی دادن به رسالت محمد (أشهد أن محمداً عبده و رسوله)، میگوید: عبده، به چه معناست؟

یعنی: پرستیده نمی‌شود؛ زیرا ایشان ﷺ هیچ یک از خصائص ربوبیّت و الوهیت و اسماء و صفات را ندارد.

یعنی: او برترین مخلوقات در بندگی و عبودیت است. او ﷺ کمال عبودیت برای الله جل و علا را محقق ساخت.

اقسام عبودیت:

عبودیت عام:	عبودیت خاص:	عبودیت خاص خاصان:
بندگی برای ربوبیّت الله (قهر) که این نوع، شامل همه‌ی مخلوقات می‌شود. او تعالی می-فرماید: (إِن كُلُّ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا : هر چیزی که در آسمان‌ها و زمین است، بنده‌ی رحمن هستند)، که این قسمت، شامل مومن و کافر می‌شود.	بندگی برای الوهیت و عبادت اوست؛ او تعالی می‌فرماید: (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا : بندگان رحمان کسانی هستند که بدون تکبر بر زمین راه می روند چنان آنان را مورد خطاب قرار می‌دهند که از گناه دور بوده، و از اذیت جاهل نیز در امان بمانند). این قسمت، شامل هر کسی است که الله را به وسیله‌ی شریعتش می‌پرستد.	بندگی پیامبران علیهم السلام است. او تعالی می‌فرماید: (إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا : او بنده‌ای بسیار شکر گزار بود). و این بندگی که به پیامبران نسبت داده شده است، عبودیت خاص خاصان است؛ زیرا هیچ کسی با پیامبران در این نوع عبودیت، برابری نمی کند.

مختصری از سیرت رسول الله ﷺ:

نسب ایشان:	ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم هستند، و هاشم از قریش و قریش از عرب و عرب از نسل اسماعیل بن ابراهیم علیهم السلام هستند.
تولد ایشان:	ایشان در عام الفیل در مکه در ماه ربیع الأول به دنیا آمدند. ٦٣ سال عمر کردند که ٤٠ سال آن قبل از نبوت، و ٢٣ سال آن نیز پیامبر بودند. ایشان یتیم بودند. پدرشان قبل از ولادت ایشان از دنیا رفت و تحت سرپرستی پدربزرگشان عبدالمطلب بودند، و بعد از وفات عبدالمطلب، عمویش ابوطالب سرپرستی ایشان را بر عهده گرفت.

بعثت ایشان:	ایشان به سوی جن و انس فرستاده شده‌اند. هر کس که دعوت به او برسد ولی ایمان نیاورد، کافر است. هر کس که می‌خواهد باشد.
دعوت ایشان:	ایشان صلی الله علیه وسلم به توحید و محاسن اخلاق و اعمال دعوت داده و از شرک و زشتی‌های اخلاقی و عملی نهی می‌کردند.
اسراء و معراج:	ایشان صلی الله علیه وسلم شبانه از مکه به بیت المقدس برده شدند، سپس از آنجا به آسمان هفتم عروج داده شدند و الله با ایشان صحبت کرده و نمازهای پنج گانه را بر او فرض نمود.
هجرت و وفات ایشان:	ایشان صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه هجرت کرده و در آنجا وفات نمودند و در حجره‌ی عائشه رضی الله عنها دفن شدند.
ابلاغ دعوت توسط ایشان:	الله سبحانه و تعالی به وسیله‌ی او صلی الله علیه وسلم دین را کامل نموده و ابلاغ را به بهترین نحو انجام دادند، و امانت را ادا کرده، و امت را نصیحت فرموده و در راه الله، آن گونه که باید، با همه‌ی انواع جهاد، جهاد نمود. بنا بر این هیچ کس نمی‌تواند به این دین، چیزی بیفزاید.
مهم‌ترین غزوات ایشان:	هفت غزوه هستند: بدر، أحد، خندق، خیبر، فتح مکه، تبوک و حُنین.

فرزندان ایشان هفت تا هستند:	قاسم، ابراهیم و عبدالله که طیب و طاهر نیز اسم اوست. زینب، رقیّه، امّ کلثوم و فاطمه که همه‌ی آنها در زمان حیات ایشان، از دنیا رفتند، به جز فاطمه که او نیز شش ماه بعد از وفات پدرشان وفات کردند. رضی الله عنهم.
همسران ایشان دوازده نفر هستند:	خدیجه رضی الله عنها، عایشه رضی الله عنها، سوده رضی الله عنها ، حفصه رضی الله عنها ، زینب هلالیة رضی الله عنها ، و ام سلمه رضی الله عنها که اسم ایشان هند است، و زینب بنت جحش رضی الله عنها ، و جویریّه بنت حارث رضی الله عنها ، و صفیّة بنت حيّ رضی الله عنها ، و امّ حبیبه رضی الله عنها که اسم ایشان رمله است، و ریحانه بنت زید رضی الله عنها و میمونه بنت حارث رضی الله عنها.
زنانی که به او شیر داده‌اند:	مادرش آمنه بنت وهب، و ثویبه کنیز آزاد شده‌ی عمویش ابولهب، و حلیمه بنت ابي ذؤيب السعدية.
اولین آیاتی از قرآن که بر ایشان نازل شد:	فرموده‌ی الله تعالی در سوره‌ی علق است: { اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ . خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ . اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ . الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ . عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ}، یعنی: {بخوان به نام پروردگارت که آفرید. همان ذاتی که از خون بسته‌ای خلق کرد. بخوان؛ و پروردگارت بزرگوارترین است. ذاتی که – به انسان نوشتن – با قلم آموخت. به انسان آنچه را نمی-دانست، تعلیم داد}.
اولین کسی که به او ایمان آورد:	از مردان: ابوبکر صدیق رضی الله عنه، و از زنان: ام المومنین خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها، و از کودکان: علی بن ابوطالب رضی الله عنه، و از بردگان آزاد شده: زید بن حارثه رضی الله عنه، و از بردگان: بلال بن رباح رضی الله عنه.

حج و عمره‌ی ایشان صلی الله علیه وسلم:	چهار عمره به جای آوردند که همگی در ماه ذو القعده بود. نیز یک بار حج به جای آوردند که به حجة الوداع مشهور است که در سال دهم هجرت بوده است.
اخلاق ایشان صلی الله علیه وسلم:	الله تعالی می‌فرماید: { وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ}، یعنی: {و تو بر اخلاقی بس بزرگ هستی}، و ام المومنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: (اخلاق ایشان صلی الله علیه وسلم، قرآن بود).
اهمیت خواندن سیرت:	ابن قیم رحمه الله می‌گوید: وقتی سعادت بنده در دو جهان وابسته به هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم است، پس بر هر کسی که خود را دوست دارد و می‌خواهد نجات یافته و رستگار شود واجب است که حداقل تا اندازه‌ای از هدایت و سیرت و حالت او صلی الله علیه وسلم آگاه باشد که از زمره‌ی جاهلین به آن حضرت صلی الله علیه وسلم خارج شده و به وسیله‌ی آن وارد پیروان و دوست داران و حزب او شود، و مردم نسبت به این علم یا اندک طلب و زیاده طلب و یا محروم هستند، و فضل به دست الله است که به هر کس بخواهد می‌دهد، و الله دارای فضلی عظیم است.

درس سوم: ارکان ایمان

ارکان ایمان شش چیز است: ایمان به الله، ایمان بـه ملائکـه¬ی الله، ایمـان بـه کتاب¬های آسمانی، ایمان به پیامبران، ایمان به روز قیامت، و ایمان به قضـا و قـدر که چه خیر باشد و چه شر، از جانب الله است.

تعریف شرعی ایمان:

گفتن با زبان، و اعتقاد داشتن با قلب، و عمل با اعضاء و ارکان، که با طاعت، افزایش یافته و با معصیت، کم می‌شود.

دلیلِ گفتار، فرموده‌ی رسول الله ﷺ است که: «برترین آن، گفتن لا إله إلا الله است».

دلیلِ عمل اعضاء، فرموده‌ی رسول الله ﷺ است که « و کم‌ترینِ آن، زدودن و برداشتن آزار و اذیت از راه مردم است ».

دلیلِ عمل قلب، فرموده‌ی رسول الله ﷺ است که: « و حیاء، شاخه‌ای از ایمان است ».

دلیلِ زیاد شدن ایمان، فرموده‌ی الله تعالی است که: « أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَـٰذِهِ إِيمَانًا : این سوره، بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ ».

دلیلِ کم شدن ایمان، فرموده‌ی رسول الله ﷺ است که: « از بین کسانی که عقل و دینشان دچار نقصان می‌شود، ندیدم که ... ».

اسباب ازدیاد ایمان:

- خواندن توحید، و به خصوص باب اسماء و صفات.
- ازدیاد طاعات.
- ترک گناهان.
- تفکر در مخلوقات.

اسباب کم شدنِ ایمان:

- ترک کردن خواندن توحید و به خصوص باب اسماء و صفات.
- ترک طاعات.
- انجام دادن گناهان.
- ترک تفکر در مخلوقات.

ارکان ایمان، شش تاست:

- ایمان به الله.
- ایمان به ملائکه.
- ایمان به کتاب‌های آسمانی.
- ایمان به پیامبران الهی.
- ایمان به روز قیامت.
- ایمان به قضا و قدر؛ چه خیر باشد و چه شرّ.

رکن اول: ایمان به الله است. این رکن، مستلزم:

ایمان به وجود الله سبحانه و تعالی است که به چهار چیز می‌باشد:

به وسیله‌ی عقل: عقلا محال است که بتوان تصور کرد مخلوقی وجود داشته باشد، اما خالقی نداشته باشد: (أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ : آیا آنها بدون وجود هیچ خالقی آفریده شده‌اند، یا اینکه خودشان خالق هستند؟

ایمان به ربوبیت الله تعالی

به وسیله‌ی حسّ: وقتی که در سختی و شدّت هستی، دستت را به سوی آسمان بلند می‌کنی و می‌گویی: یا ربّ، و می‌بینی که این سختی، به اذن الله رفع می‌شود.

ایمان به الوهیت الله تعالی

به وسیله‌ی فطرت: رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « هر نوزادی بر فطرت متولد می‌شود. والدینش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند ».

ایمان به اسماء و صفات الله تعالی

به وسیله‌ی شرع: ابن قیم رحمه الله ذکر کرده است که هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه در آن دلیلی برای توحید وجود دارد.

رکن دوم: ایمان به ملائکه

ملائکه: عالَمی از غیب هستند که الله آنها را از نور خلق کرده است. الله را اطاعت می‌کنند و به هیچ عنوان او را نافرمانی نمی‌کنند. دارای روح هستند: (روح القدس)، و جسم دارند: (الْحَمْدُ لِلَّـهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۚ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ : ستایش خداوندی را سزا است که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است، و فرشتگان را با بال‌های دوتا دوتا، و سه‌تا سه‌تا، و چهارتا چهارتائی که دارند، مأمور کرده است. او هر چه بخواهد بر آفرینش می‌افزاید)، و عقل و قلب دارند: (حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ : تا زمانی که فزع و اضطراب از دلهای آنان زایل می‌گردد. گفتند: پروردگارتان چه فرمود؟). به آنها و به اسم‌های آنهایی که الله به ما خبر داده است، (مانند جبریل و میکائیل و اسرافیل) و صفاتشان (لَّا يَعْصُونَ اللَّـهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ : الله را نافرمانی نمی‌کنند و هر آنچه دستور داده شوند، انجام می‌دهند).

برخی از ملائکه‌ای که در مورد آنها به ما خبر رسیده:

از آن جمله: حاملان هشت‌گانه‌ی عرش و جبریل که موکّل وحی است و میکائیل که فرشته‌ی مسئول باران است. به آنها و به اخباری که در مورد آنها به اجمال یا به تفصیل آمده‌اند، ایمان می‌آوریم.

رکن سوم: ایمان به کتاب‌های آسمانی

واجب است ایمان داشته باشیم که این کتاب‌ها، کلام حقیقی الله هستند و مَجاز نیستند. نازل شده‌اند و مخلوق نیستند. ایمان بیاوریم که الله با هر پیامبری، کتابی نازل کرده است، و به آن ایمان آورده و به هر آنچه از اسم‌ها و اخبار و احکام مجمل و مفصلی که در آنها آمده است، تا زمانی که منسوخ نشده باشند، ایمان می‌آوریم.

ایمان داریم که قرآن ناسخ همه‌ی کتاب‌های قبل از خود است که شامل: تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و موسی علیهم السلام هستند.

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

واجب است ایمان داشته باشیم که آنها بشر بوده و هیچ یک از خصایص ربوبیّت را ندارند. ایمان داشته باشیم که آنها بندگانی هستند که پرستش نمی‌شوند، و الله آنها را فرستاده و به آنها وحی نموده است، و آنها را با نشانه‌هایی، تایید نموده است، و آنها نیز امانت را ادا کرده و امت را نصیحت کرده و دعوت الله را رساندند و در راه الله، آنگونه که باید، جهاد کردند.

به آنها و به هر آنچه از اسم‌های آنها و صفاتشان و اخبارشان که الله به صورت مجمل و مفصل به ما یاد داده است، ایمان می‌آوریم. ایمان می‌آوریم که اولین انبیاء آدم علیه السلام و اولین رسول، نوح علیه السلام است، و خاتم انبیاء و رسولان، محمد صلی الله علیه وسلم است. ایمان می‌آوریم که ادیان گذشته به وسیله‌ی شریعت محمد صلی الله علیه وسلم منسوخ شده‌اند. ایمان می‌آوریم که پیامبران اولو العزم پنج نفر هستند که در سوره‌ی شوری و احزاب ذکر شده اند: (محمد صلی الله علیه وسلم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام).

رکن پنجم: ایمان به روز قیامت

ایمان به روز قیامت متضمن ایمان به هر آن چیزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد بعد از مرگ خبر داده است. مثل: فتنه‌ی قبر، دمیده شدن در صور، بلند شدن مردم از قبرهایشان، میزان، کارنامه‌های اعمال، پل صراط، حوض، شفاعت، بهشت، جهنم، دیدن مومنان پروردگارشان را در قیامت و در بهشت، و دیگر امور غیبی که از آن خبر داده شده است.

رکن ششم: ایمان به قضا و قدر، چه خیر باشد و چه شرّ

این رکن دارای چهار مرتبه است:

علم: ایمان به اینکه الله سبحانه و تعالی همه چیز را اجمالا و به تفصیل، می‌داند. دلیل آن، این فرموده‌ی الهی است: { يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ }، یعنی: {آنچه پیش روی آنها و آنچه پشت سرشان است را می‌داند}.

کتابت: ایمان به اینکه الله مقدار هر چیزی را تا روز قیامت نوشته است. دلیل آن، این فرموده‌ی الهی است: { وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ }، یعنی: {و هیچ نهان و ناپیدایی در آسمان‌ها و زمین نیست، مگر آنکه در کتاب روشنی «ثبت» است}.

اراده: ایمان به اینکه هر چه الله بخواهد، می‌شود، و هر چه نخواهد، نمی‌شود، و بنده نیز اراده دارد؛ اما اراده‌اش تحت اراده‌ی الله سبحانه و تعالی است. دلیل آن، فرموده‌ی الهی است: { وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ}، یعنی: {و شما نمی‌خواهید مگر اینکه الله بخواهد}.

خلق: ایمان به اینکه بنده و اعمالی که انجام می‌دهد، مخلوق هستند، و همچنین سایر موجودات نیز مخلوق هستند. دلیل: (اللَّـهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ : الله خالق همه چیز است)، و (وَاللَّـهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ : الله شما را و آنچه را که انجام می‌دهید، خلق کرده است).

درس چهارم

اقسام توحید، و اقسام شرک

توحید سه قسم است:

توحید ربوبیّت، و توحید الوهیّت، و توحید اسماء و صفات

توحید ربوبیّت: ایمان به این است که الله سبحانه و تعالی خالق همه چیز است، و در همه چیز تصرّف دارد و هیچ شریکی در ربوبیّتش ندارد.

توحید الوهیّت: ایمان به این است که الله سبحانه و تعالی معبود بر حق است و هیچ شریکی در الوهیّت خود ندارد، و این معنای لا إله إلا الله است. زیرا معنای لا إله إلا الله این است: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد؛ بنا بر این واجب است همه‌ی عبادت‌ها مثل نماز و روزه و غیره، خالصانه برای الله باشد، و جایز نیست هیچ چیزی از این عبادت-ها را برای غیر الله انجام داد.

اما **توحید اسماء و صفات**: ایمان به همه‌ی اسماء و صفات الله که در قرآن کریم یا در احادیث صحیح آمده است، و اثبات آنها برای الله سبحانه و تعالی بر وجهی که لایق او سبحانه و تعالی است، بدون اینکه آن را تحریف یا تعطیل یا تکییف و یا تمثیل کنیم. این را در عمل به این فرموده‌ی الله تعالی انجام می‌دهیم: (قُلْ هُوَ اللَّـهُ أَحَدٌ . اللَّـهُ الصَّمَدُ . لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ . وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ)، و این فرموده‌ی الله: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ : هیچ چیز مانند او نیست، و او شنوا و بیناست).

برخی از اهل علم، توحید را دو نوع دانسته و توحید اسماء و صفات را زیر مجموعه‌ی توحید ربوبیت دانسته‌اند، و هیچ بحثی در این نیست؛ زیرا در هر دو تقسیم، منظور واضح است.

شرک سه نوع است: شرک اکبر، و شرک اصغر، و شرک خفی.

شرک اکبر: موجب از بین رفتن عمل و جاوید ماندن در آتش برای کسی می‌شود که بر آن حال از دنیا رفته است، چنان که الله تعالی می‌فرماید: (وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ : و اگر شرک می‌ورزیدند، هر آنچه انجام داده‌اند از بین می‌رفت)، و می‌فرماید: (مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّـهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكُفْرِ أُولَـٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ : مشرکانی که به کفر خویش گواهی می‌دهند حق ندارند مساجد الله را آباد کنند. آنان اعمالشان هدر و تباه است و جاودانه در آتش دوزخ ماندگار می‌مانند)، و کسی که بر شرک اکبر از دنیا برود، مورد آمرزش قرار نمی‌گیرد و بهشت بر او حرام می‌شود، چنان که الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّ اللَّـهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ : الله شرک را نمی‌بخشد و غیر از آن، برای هر کس که بخواهد می‌بخشد)، و می‌فرماید: (إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّـهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّـهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ : همانا هر کس به الله شرک ورزد، الله بهشت را بر او حرام کرده، و جایگاهش آتش است، و ظالمان را هیچ یاوری نیست).

از انواع شرک اکبر: به یاری خواندن مردگان و بت‌ها و استغاثه به آنان، و نذر و ذبح برای آنان و غیره است.

اما شرک اصغر: هر چیزی که نام گذاری آن به شرک، با نصوص قرآن یا سنت ثابت شده است. اما از جنس شرک اکبر نیست. مانند: ریا در برخی از اعمال، و قسم خوردن به غیر الله، و گفتن: ماشاءالله و شاء فلان، و غیره.

زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: (بیشترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است. از او در مورد آن پرسیده شد که چه چیزی است. جواب دادند: ریا).

و فرموده است: (کسی که به چیزی غیر از الله قسم بخورد، شرک ورزیده است).

و فرموده است: (نگویید: آنچه الله بخواهد و فلانی بخواهد، اما بگویید: آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد). این حدیث را ابوداود با سند صحیح از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت کرده است.

این نوع از شرک موجب ارتداد و جاوید ماندن در جهنم نمی¬شود. اما با کمال توحید واجب، منافات دارد.

اما نوع سوم: شرک خفی است. دلیل آن فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم است: (آیا به شما خبر دهم که از چه چیز بر شما بیشتر از دجال می‌ترسم؟ گفتند: بله یا رسول الله، فرمود: شرک خفی؛ شخصی از شما نماز می‌خواند و چون می‌بیند کسی به او نگاه می‌کند، نمازش را زیبا می‌خواند).

جایز است که شرک فقط به دو نوع تقسیم شود: اکبر و اصغر. اما شرک خفی، شامل هر دو می‌شود.

در شرک اکبر قرار می‌گیرد: مثل شرک منافقین؛ زیرا آنها عقاید باطل خود را مخفی نموده و از روی ریا و ترس بر جانشان، تظاهر به اسلام می‌کنند.

و در شرک اصغر قرار می‌گیرد، مانند ریا، چنان که در حدیث محمود بن لبید انصاری که قبلا ذکر شد و حدیث ابوسعید آمد. والله ولیّ التوفیق.

اقسام محرّمات:

شرک اکبر: که بزرگ‌ترین حرام است.

شرک اصغر: که پایین‌تر از شرک اکبر و بزرگ‌تر از دیگر گناهان کبیره است.

گناهان کبیره: هر گناهی که عقوبت خاصی بر آن مترتب می‌شود که این عقوبت مثل لعن یا طرد شدن از رحمت و یا برائت جستن از فاعلش شده یا گفته شده که او از کافران یا مشرکان است، یا از مومنان نیست، یا به قبیح‌ترین حیوانات تشبیه شده است...

گناهان صغیره: هر گناهی است که شارع آن را حرام کرده باشد، اما عقوبت خاصی بر آن مترتب نکرده باشد.

گناهان کبیره:

تعدادشان: مشخص نیست، اما با ضوابطی که در بالا ذکر شد، محدد شده‌اند.

حکم کسی که مرتکب آن شود:

مومن ناقص الایمان، یا مومنی است که به خاطر ایمانش مومن و به خاطر گناه کبیره‌ای که انجام داده، فاسق است.

به اندازه‌ای که ایمان دارد، دوست داشته می‌شود و به اندازه‌ی ارتکابش به کبائر مورد بغض قرار گرفته می‌شود.

در حالی که دارد مرتکب گناه کبیره می‌شود، با او مجالست نمی‌شود.

مراتب آن: متفاوت است. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، مطلع نسازم...» متفق علیه.

حکم آن: باید از آنها توبه کرد، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نوحه کننده اگر قبل از مرگش توبه نکند...» روایت مسلم، و نیز در حدیث دیگری فرمود: «تا هنگامی که از کبائر اجتناب شود...». روایت مسلم.

فرق بین شرک اصغر و اکبر:

شرک اکبر:

۱ - شخص را از اسلام خارج می‌کند.

۲ - همه‌ی اعمال را نابود می‌کند.

۳ - موجب جاودانگی در جهنم می‌شود.

۴ - خون و مال شخص را از جانب سلطان، مباح می‌گرداند.

۵ - زمانی که دلیلی بر اکبر بودن آن وجود داشته باشد.

۶ - معتقد باشد که سبب، تصرف مخفی در کائنات داشته باشد.

۷ - اگر بر آن حال بمیرد، آمرزیده نمی‌شود.

شرک اصغر:

۱ - شخص را از اسلام خارج نمی‌کند.

۲ - همه‌ی اعمال را نابود نمی‌کند، ولی عمل خاصی را نابود می‌کند.

۳ - باعث جاودان ماندن در جهنم نمی‌شود.

۴ - خون و مال را مباح نمی‌گرداند.

۵ - دلیلی بر اصغر بودن آن دلالت کند.

۶ - چیزی که الله آن را سبب قرار نداده است، سبب بداند.

۷ - طبق یک قول، اگر شخص بر آن بمیرد، مورد آمرزش قرار می‌گیرد.

۸ - هر چیزی که وسیله‌ای برای شرک اکبر باشد، شرک اصغر است.

۹ - هر چیزی که شرع به آن شرک یا کفر اطلاق کرده باشد، اما آن را با (الف و لام)، معرفه نکرده باشد، شرک اصغر است.

درس پنجم

احسان یک رکن دارد: اینکه الله را آن گونه بپرستی که انگار او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.

احسان یک رکن است و دارای دو مرتبه است:

عبادت مشاهده: یعنی عبادتِ رغبت و حب و شوق به آنچه که نزد الله است که این عبادت انبیا و رسل است؛ به دلیل فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم: «آیا بنده‌ی شکر گزاری نباشم؟»، که انگیزه‌ی آن همراه با وجود خوف، رغبت و حب و شوق برای چیزهایی است که نزد الله وجود دارند.

عبادت مراقبه: یعنی عبادتِ ترس و فرار، و مسلم از آن خارج نیست.

سوالاتی در مورد توحید:

۱ – مراتب دین چند دسته است؟

سه: دو: پنج:

۲- اسلام چند رکن دارد؟

پنج: شش: هفت:

۳- مرتبه‌ی اسلام بالاتر از مرتبه‌ی ایمان است:

صحیح: غلط:

٤- ارکان شهادت اخلاص چند تاست؟

هفت: هشت: دو:

٥- تعداد شروط (لا إله إلا الله) چندتاست؟

هشت: هفت: پنج:

٦- علم، یکی از شروط (لا إله إلا الله) است، و معنایش:

ادراک چیزی همانطور که هست:

هیچ معبود به حقی جز الله وجود ندارد:

۷- اگر کسی در کفر کسانی که دعوت به آنها رسیده، ولی ایمان نیاورده‌اند شک کند، حکمش:

این است که مرتکب کفر بواح شده:

اگر یقین بزرگ‌تر از شک باشد، کافر نمی‌شود:

۸ – قبول، یکی از شروط (لا إلٰه إلا الله) است، و منظور از آن قبول:

گفتار: عمل: اعتقاد: همه‌ی موارد:

۹- ریا در (لا إلٰه إلا الله) مانند ریا در صدقه، شرک اصغر به حساب می‌آید.

صحیح: غلط:

۱۰- کسی که با زبان و بدون اعتقاد قلبی (لا إلٰه إلا الله) بگوید، ..... است:

موحد: مسلمان غیر مومن: کافر: ضعیف الایمان:

۱۱- اگر پیامبر را همانند الله دوست داشته باشد:

مرتکب کفر اکبر شده:

مرتکب کفر اصغر شده:

مرتکب یکی از گناهان کبیره شده:

۱۲ – اقسام محبت چندتاست؟

چهار: سه: دو:

۱۳- محبت به خاطر الله به نسبت عمل و عامل و زمان‌ها و مکان‌هاست.

صحیح: غلط:

۱٤- محبت همراه با الله:

شرک اصغر است: واجب است: شرک اکبر است:

۱٥- محبت به خاطر الله:

جائز است: واجب است: شرک اکبر است:

۱٦ – اقسام عبودیت چندتاست؟

دوتا: سه تا: چهارتا:

۱۷- همه‌ی مخلوقات قهرا بندگان الله هستند، حتی کفار:

صحیح: غلط:

۱۸ – اگر کسی (لا إله إلا الله) گفت، اما عمل را به کلی ترک کرد؛ نه نماز خواند و نه هیچ یک از دیگر عبادت‌ها را به جای آورد، (لا إله إلا الله):

به او نفع می‌رساند: به او نفع نمی‌رساند:

۱۹ – (عبده و رسوله) در شهادتین یعنی بنده‌ای که پرستیده نمی‌شود، و پیامبری که تکذیب نمی‌شود:

صحیح: غلط:

۲۰ – در شهادت (أن محمدا عبده و رسوله)، طاعت او در انچه دستور داده، و تصدیقش در آنچه خبر داده......، این .... به حساب می‌آید:

معنای آن: مقتضای آن:

۲۱ – کسی که چیزی از خصایص ربوبیت را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار دهد، به بنده بودن او شهادت نداده است:

صحیح: غلط:

۲۲- بالاترین وصف پیامبر صلی الله علیه وسلم این است که او:

رسول الله است:　　　　بنده و فرستاده است:　　　　خاتم النبیین است:

۲۳- "کسی که در اسلام بدعتی به وجود آورده و آن را نیکو شمارد، بدون شک تصور می‌کند که محمد صلی الله علیه وسلم در رسالتش خیانت کرده؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: «الیوم أکملت لکم دینکم»، یعنی: «امروز دینتان را برایتان کامل کردم»، پس هر آنچه آن روز دین نبوده، امروز نیز جزء دین نیست». این سخن:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله:　　　　امام مالک رحمه الله:　　　　امام ابن باز رحمه الله:

٢٤ – پیامبر صلی الله علیه وسلم از ذریه‌ی .... است:

اسحاق علیه السلام:　　　　اسماعیل علیه السلام:

۲۵- جاهای خالی را پر کنید:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال .... در شهر .... به دنیا آمد. ....
عمر کرد که از آن ...... سال قبل از نبوت، و .... سال پیامبر بود. با ....
به نبوت رسید، و با .... فرستاده شد.

٢٦ – او صلی الله علیه وسلم به سوی .... مبعوث شد:

قومش: انسان‌ها: جن و انس:

٢٧- معراج، رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه به بیت المقدس است:

صحیح: غلط:

٢٨ – پیامبر صلی الله علیه وسلم به ...... هجرت فرمود:

طائف: حبشه: مدینه: همه‌ی موارد:

٢٩ – تعداد غزوات مهم ایشان صلی الله علیه وسلم چندتاست؟

یکی: دوتا: سه تا: چهارتا: پنج تا:

٣٠ – تعداد فرزندان ایشان صلی الله علیه وسلم چندتاست؟

سه تا: چهارتا: هفت تا:

۳۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم حجة الوداع را به جای آورد و این نشان می‌دهد که او قبل از آن حج کرده بود:

صحیح: غلط:

۳۲ – خواندن سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم ..... است:

واجب: مستحب: جائز:

۳۳ – جاهای خالی را پر کنید:

ایمان، شرعا یعنی: گفتن با ..... و اعتقاد با .... و عمل با ....، که با .... زیاد شده، و با .... کم می‌شود.

۳٤ – تعداد ارکان ایمان چند تا است؟

شش: پنج: چهار:

۳۵ – ایمان به الله مستلزم ایمان به اموری است. این امور چندتا هستند؟

چهار: سه: دو:

۳٦ – ادله‌ی وجود الله به اجمال ..... هستند:

چهارتا: شمارش آنها ممکن نیست:

۳۷ – میکائیل، ملائکه‌ای است که مسئول باران است:

صحیح: غلط:

۳۸ – فقط بنی آدم قلب دارند، و ملائکه قلب ندارند:

صحیح: غلط:

۳۹ – تعداد کتاب‌های آسمانی که اسم آنها را به ما یاد داده، چندتا است؟

شش: چهار: هفت: بسیار زیاد:

۴۰ – الله سبحانه و تعالی بر هر پیامبری کتابی نازل فرموده است:

صحیح: غلط:

۴۱ – اولین پیامبر، آدم علیه السلام است:

صحیح: غلط:

۴۲- محمد صلی الله علیه وسلم رسول است، و نبی نیست:

صحیح:　　　　غلط:

٤٣- تعداد پیامبران اولو العزم چندتاست:

پنج:　　　　چهار:　　　　بسیار زیاد:

٤٤- ایمان به روز آخرت متضمن ایمان به همه‌ی چیزهایی است که بعد از مرگ تا هنگام برخاستن مردم از قبرهایشان اتفاق می‌افتد:

صحیح:　　　　غلط:

٤٥- مراتب ایمان به قضا و قدر، چندتاست؟

چهار:　　　　پنج:　　　　سه:

٤٦- آیا الله، حوادث را قبل از وقوعشان می‌داند؟

بله:　　　　خیر:

٤٧- آیا الله به هر آنچه که مردم انجام می دهند، عالم است؟

بله:　　　　خیر:

٤٨ – آیا هر آنچه مردم انجام می‌دهند، الله آن را نوشته است؟

بله: خیر:

۴۹ – بنده دارای مشیئت و اراده‌ی مستقلی است که هر کاری بخواهد انجام می‌دهد:

صحیح: غلط:

۵۰ – آیا افعال بندگان، مخلوق هستند؟

بله: خیر:

۵۱ – توحید به .... تقسیم می‌شود:

دو قسمت: سه قسمت: خلافی در آن نیست:

پنج فرق بین شرک اکبر و شرک اصغر را بنویسید:

۱ –

۲ –

۳-

۴ –

-٥

٥٣ – پنج مثال برای هر کدام از شرک اکبر و اصغر بنویسید:

شرک اکبر:	شرک اصغر
....	....
....	....
....	....
....	....
....	....

٥٤ – نفاق اعتقادی، شرک اصغر است که انسان را از اسلام خارج نمی کند:

صحیح: غلط:

٥٥ – احسان متضمن .... است:

یک رکن: دو رکن:

درس ششم

شروط نماز

نماز دارای نه شرط است:

۱ – اسلام ۲ – عقل. ۳ – تمییز.

٤ – رفع حَدَث. ٥ – از بین بردن نجاست. ٦ – پوشاندن عورت.

۷ – داخل شدن وقت. ۸ – رو به قبله نمودن. ۹ – نیت.

شرط اول:

اسلام، که ضد آن، کفر است. پس اگر کسی که پروردگار را ناسزا می‌گوید یا چیزی از عبادات را صرف غیر الله می کند، نماز بخواند، نمازش باطل است تا اینکه توبه نماید.

شرط دوم:

عقل، که ضد آن، جنون است، و مستی نیز ضد عقل است.

شرط سوم:

تمییز. معنای آن بلوغ نیست؛ اما به این معنی است که فرق بین اشیاء را بداند. یعنی: سوال و جواب را بداند و برای تمییز دارای معینی وجود ندارد؛ اما غالبا کسی که به سن هفت سالگی برسد، قابلیت تمییز دارد. نماز صغیر چه وقتی صحیح است؟ وقتی بین اشیاء قدرت تشخیص و تمییز داشته باشد. یعنی سوال و جواب را بلد باشد و مثلا فرق بین آب و آتش را بداند. در غیر این صورت، نمازش باطل است.

شرط چهارم:

رفع حدث. شامل:

حدث اکبر است که با غسل کردن، رفع می‌شود.

و حدث اصغر است که با وضو گرفتن، رفع می‌شود.

شرط پنجم:

از بین بردن نجاست؛ از بدن و مکان و لباس. اگر در حالی نماز خواند که نجاستی بر اوست در حالی که از وجود آن خبر دارد و می‌تواند آن را تمیز کند و نیز آن را به خاطر داشت، نمازش باطل است. از بین بردن نجاست به سه قسمت تقسیم می‌شود:

نجاست مغلّظه:

نجاست سگ است که رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داده‌اند ظرفی را که سگ به آن دهان زده است، هفت بار بشویند که یک مرتبه‌ی آن با خاک است.

نجاست مخفّفه:

نجاستی است که فقط با پاشیدن آب بر آن از بین می‌رود بدون اینکه نیازی به فشردن آن برای خشک شدن آب باشد. این حکم برای ادرار پسر بچه ای است که هنوز غیر از شیر، چیزی نمی‌خورد، و همچنین برای مذی و وذی و منیّ است؛ با اینکه منی، پاک است اما رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که هنوز خیس بود، بر آن آب می‌پاشید، و زمانی که خشک می‌شد، آن را با ناخن کشیدن بر آن، جدا می‌کرد.

نجاست متوسط:

نجاستی است که با شستن از بین می‌رود. یعنی هم بر آن آب ریخته می‌شود و هم فشرده می‌شود تا آب از آن خارج شود که این حکم برای نجاستی است که مغلظه یا مخففه نیست؛ مانند ادرار مرد و زن و دیگر نجاسات.

چیزهایی که عینا نجس هستند:

ادرار و مدفوع انسان، و ادرار و مدفوع حیوانی که گوشتش قابل خوردن نیست، (حرام است) و همه حیوانات درنده نجس هستند مگر درندگانی مثل گربه که پرهیز کردن از آنها دشوار است و همچنین حیواناتی مثل الاغ و قاطر،

و از جمله نجاسات خونی که به هنگام ذبح حیوانات جاری می شود و خونی که از دو راه عقب و جلو خارج شود، و همچنین حیوانات مُردار از نجاسات هستند، به جز: انسان، و هر چیز دیگری مثل ماهی و ملخ که خونشان جاری نمی‌شود و مردار دریا و ملخ نجس نیستند.

شرط ششم:

پوشاندن عورت. عورت سه نوع است:

عورت خفیف: عورت پسر بچه‌ی هفت تا ده ساله است. به این شرط که شرمگاهش و نشیمنگاهش پوشیده باشد.

عورت مغلّظه: عورت زن آزاد بالغ است. بر او واجب است همه‌ی بدنش را به جز صورت بپوشاند، و صورت نیز در حضور نامحرم، واجب است پوشیده شود.

عورت متوسط: عورت کسانی است که غیر از دو گروه قبلی هستند، و شرط است که ما بین ناف تا زانو حتما پوشیده باشد، و همراه با آن، مستحب است که شانه‌ها نیز پوشانده باشد و لباس کامل بپوشد.

شرط هفتم:

داخل شدن وقت نماز. جایز نیست نماز را قبل از دخول وقت خوانده شود. مگر در صورتی که نماز را به خاطر وجود عذری، با نماز دیگر جمع کند. اگر خواندن نماز را عمدا از وقتش به تاخیر انداخت، صحیح نیست.

شرط هشتم:

رو به قبله نمودن. نماز نافله در سفر از این شرط مستثنی است. زیرا این نماز به هر طرف که سواری برود، خوانده می‌شود و در عصر حاضر، خواندن نماز در هواپیما، از این قبیل است، و کسی که از رو کردن به قبله عاجز باشد، یا در صورت رو کردن به قبله، از حمله‌ی دشمن بترسد، از این قاعده مستثناست.

شرط نهم:

نیت. محل نیت قلب است، و بر زبان آوردن آن بدعت می‌باشد. اگر مدتی قبل از نماز نیت کند یا بر اساس وقت، نیت کند، نمازش درست است.

نکاتی مهم:

۱ – در ترک کردن شرط، نه جهل و نه فراموشی و نه عمد، پذیرفته نمی‌شود، مگر اینکه در حالی نماز بخواند که از روی عدم آگاهی یا فراموشی، نجاستی بر او باشد، که در این صورت نمازش درست است. زیرا این شامل ترک است، نه فعل.

۲ – شروط، خارج از عبادت بوده و بر آن مقدم هستند، و باید حتما تا آخر عبادت وجود داشته باشند.

درس هفتم

ارکان نماز

نماز دارای چهارده رکن است:

١ – ایستان در صورت توانایی.	٢ – تکبیرة الإحرام.
٣ – خواندن فاتحه.	٤ – رکوع.
٥ – بالا آمدن بعد از رکوع.	٦ – سجده بر هفت عضو.
٧ – بالا آمدن از سجده.	٨ – نشستن بین دو سجده.
٩ – طمانینه در همه‌ی افعال نماز.	١٠ – ترتیب بین ارکان نماز.
١١ – تشهد آخر.	١٢ – نشستن برای تشهد.
١٣ – صلوات فرستادن بر رسول الله ﷺ	١٤ – دو سلامِ آخر نماز.

رکن اول: ایستادن در صورت توانایی:

در نماز فرض: ایستادن در نماز فرض، رکنی از ارکان نماز است و در صورتی که برای ایستادن، توانایی نداشته باشد، یا بتواند بایستد، اما در این صورت، خشوع در نماز نخواهد داشت، ساقط می‌شود. اما اگر توانایی ایستادن داشته باشد، حتی اگر مقدار کمی توانایی داشته باشد، می‌ایستد.

در نماز نافله: اشکالی ندارد که نماز نافله را نشسته بخواند. اما نصف اجر کسی را می‌گیرد که ایستاده است، و می‌تواند به پهلو بخواند که در این صورت نیز، نصف اجر کسی نصیبش می‌شود که نشسته خوانده است.

رکن دوم: تکبیرة الاحرام.

برای تکبیرة الاحرام هیچ لفظی غیر از « الله اکبر » کفایت نمی‌کند.

رکن سوم: خواندن سوره‌ی فاتحه.

خواندن این سوره در همه‌ی رکعت‌های نماز، واجب است. چه نماز سری باشد و چه جهری. باید آن را کامل و مرتب با آیات و حرکات و کلمات و حروفش بخواند. اما اگر در حالی به نماز رسید که امام در رکوع است، خواندن فاتحه از او ساقط می‌شود.

رکن نهم: طمانینه در همه‌ی افعال نماز.

با گفتن اذکاری که گفتن آنها در هر رکن واجب است، طمانینه حاصل می‌شود.

نکته‌ای مهم:

ارکان، داخل در عبادت هستند، و هیچ عذری در ترک ارکان مثل جهل یا فراموشی و عمد، پذیرفته نمی‌شود، و با سجده‌ی سهو جبران نمی‌شود، و امر می‌شود که آن نماز را اعاده و تکرار کند. اما در مورد نمازهایی که قبلا خوانده و در آنها برخی ارکان را ترک کرده، معذور است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را که نمازهایش را بد می‌خواند، امر نکرد که همه‌ی نمازهایش را اعاده کند. بلکه او را امر به اعاده‌ی نماز حاضر کرد که در آن طمانینه را که رکن است، ترک کرده بود.

درس هشتم

واجبات نماز

١ – همه‌ی تکبیرها به غیر از تکبیرة الاحرام.

٢ – گفتن: « سمع الله لمن حمده » برای امام و فردی که به تنهایی نماز می‌خواند.

٣ – گفتن: « ربنا و لک الحمد » برای همه.

٤ – گفتن: « سبحان ربی العظیم » در رکوع.

٥ – گفتن: « سبحان ربی الأعلی » در سجده.

٦ – گفتن: « ربّ اغفر لی » بین دو سجده.

٧ – تشهّد اول.

٨ – نشستن برای تشهّد اول.

نکته‌ای مهم:

گفتن: (سبحان ربّی العظیم) در رکوع با همین لفظ، واجب است. سپس مستحب است اذکاری که وارد شده را بخواند، و همچنین در سجود، گفتن (سبحان ربّی الأعلی) با همین لفظ، واجب است. سپس می‌تواند اذکار دیگری را که وارد است، بخواند.

درس نهم

بیان تشهّد

تشهّد این است: (التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ).

سپس بر رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوات و برکت می‌فرستد؛ می‌گوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ).

سپس در تشهّد آخر از عذاب جهنم و عذاب قبر و از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از فتنه‌ی مسیح دجال به الله پناه می‌برد. سپس هر دعایی که خواست می‌کند؛ به خصوص دعاهایی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده است، از جمله: (اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ).

اما در تشهد اول، در نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء، بعد از گفتن شهادتین، برای رکعت سوم برمی‌خیزد، و اگر هم بر رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوات بفرستد، افضل است؛ به خاطر عموم احادیثی که در این مورد آمده است، و سپس برای رکعت سوم برمی‌خیزد.

درس دهم

سنت‌های نماز

از جمله سنت‌های نماز:

۱ – دعای استفتاح.

۲ – هنگام قیام قبل از رکوع و بعد از آن، گذاشتن کف دست راست بر دست چپ، بالای سینه.

۳ – بالا بردن دست‌ها تا مقابل گوش‌ها یا شانه‌ها، در حالی که انگشتان به هم چسبیده و دست کاملا راست هستند. بالا بردن دست‌ها در هنگام تکبیر اول نماز و هنگام رکوع و بالا آمدن از رکوع و نیز هنگام بالا آمدن از تشهّد اول برای شروع رکعت سوم است.

٤ – بیشتر از یک بار گفتن تسبیحات در رکوع و سجود.

٥ – هر چه که بعد از بالا آمدن از رکوع و گفتن «ربنا و لک الحمد» به این ذکر، اضافه کند، و نیز هر چه که به دعای مغفرت بین دو سجده اضافه کند.

٦ – قرار دادن سر به موازات کمر در رکوع.

۷ – دور نگه داشتن بازوها از پهلوها و شکم از ران‌ها و ران‌ها از ساق‌ها در سجود.

۸ – بالا نگه داشتن ساق دست از زمین در هنگام سجود.

۹ – در تشهد اول و نیز بین سجده‌ها، پهن کردن پای چپ بر روی زمین و راست نگه داشتن پای راست.

۱۰ – تَوَرّک در تشهد اخیر در نمازهای چهار رکعتی و سه رکعتی. تَوَرُّک اینگونه است که: قرار دادن مقعد بر روی زمین و رد کردن پای چپ از زیر آن و قرار دادن آن در پشت پای راست، و عمود نگه داشتن پای راست.

۱۱ – اشاره کردن با انگشت سبابه در تشهد اول و دوم، از زمانی که می‌نشینند تا آخر تشهد، و حرکت دادن آن در هنگام دعا.

۱۲ – صلوات و برکت فرستادن بر محمد و آل محمد، و بر ابراهیم و آل ابراهیم در تشهد اول.

۱۳ – دعا در تشهد آخر.

۱٤ – قرائت جهری در نماز صبح و نماز جمعه و نماز عید و نماز استسقاء و در دو رکعت اول از نماز مغرب و عشاء.

۱۵ – قرائت سری در نماز ظهر و عصر و در رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت آخر نماز عشاء.

۱٦ – قرائت مازاد بر سوره‌ی فاتحه.

همراه با مراعات بقیه‌ی سنت‌ها، غیر از آنچه که ذکر کرده‌ایم. مانند: آنچه نمازگزار بر دعای بعد از رکوع (ربنا ولك الحمد) اضافه گوید؛ که در حق امام و مأموم و منفرد سنت است و همچنین: گذاشتن دستها بر زانو به هنگام رکوع در حالی که انگشتان آن باز است.

دعای استفتاح:

دعای استفتاح در نماز بلافاصله بعد از تکبیرة الاحرام و لفظ آن، دعاهایی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده است، مثل: « اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَايَ بِالثَّلْجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرَدِ »، و یا « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ » می‌باشد.

درس یازدهم

هشت چیز نماز را باطل می‌کنند:

۱ – کلام عمدی در حالی که حواسش سر جا خود است و می‌داند که با سخن گفتن در نماز، نمازش باطل می‌شود. اما کسی که از روی فراموشی در نماز سخنی بگوید یا نسبت به حکم آن، جاهل باشد، نمازش باطل نمی‌شود.

۲ – خنده. ۳ – خوردن. ٤ – نوشیدن. ٥ – معلوم شدن عورت. ٦ – انحراف زیاد از جهت قبله. ۷ – انجام زیاد کارهای بیهوده در نماز. ۸- باطل شدن طهارت

مبطل اول: سخن گفتن عمدی که همراه با جمع حواس و علم به حکم آن است:

آگاه کردن امام هنگامی که خطایی در نماز مرتکب شد یا در قرائت اشتباه کرد، از این حکم مستثنی است.

حالت‌های حرکت در نماز:

- حرکت حرام؛ حرکت زیادی است که پشت سر هم باشد و حاجتی به انجام آن نداشته باشد، مانند: خوردن.
- حرکتی مکروه؛ حرکت کمی است که حاجتی به انجام آن نداشته باشد، مانند: کمی ملتفت شدن به اینور یا آنور.
- حرکت مباح؛ حرکتی است که به خاطر نیاز است. مانند: خاراندن ریش.
- حرکت مستحب، حرکتی است که کمال نماز به آن بستگی دارد، مانند: پر کردن فاصله‌ها بین نمازگزاران.
- حرکت واجب، که صحت نماز به آن بستگی دارد، مانند: از بین بردن نجاست.

نکته‌ی مهم

شروط نماز و ارکان و واجبات و سنت‌های آن بیان شد. اما فرق بین آنها چیست؟

<table dir="rtl">
<tr><th>شرط</th><th>رکن</th><th>واجب</th><th>سنت</th></tr>
<tr><td>خارج از ماهیت عبادت است</td><td colspan="3">جزء ماهیت نماز هستند</td></tr>
<tr><td>در تمام عبادت استمرار دارد</td><td colspan="3">مقصور بر جزئی از آن عبادت هستند</td></tr>
<tr><td colspan="2">انسان نه معذور به جهل است و نه معذور به فراموشی و یا عمد</td><td>معذور به جهل و فراموشی است</td><td>معذور به جهل و فراموشی و عمد است</td></tr>
<tr><td>سجده سهو ندارد</td><td>با سجده سهو جبران نمی شود</td><td>با سجده سهو جبران می شود</td><td>/</td></tr>
</table>

سجده‌ی سهو:

عملی را در نماز بیشتر انجام دهد مثلا کسی رکوع یا سجده یا ایستادن یا نشستن را اضاف بر آنچه که هست، انجام دهد.

نقص: مانند اینکه انسان واجبی از واجبات نماز را ناقص انجام دهد، و محل آن نیز رد شود.

شک: مثلا نمازگزار در تعداد رکعات نماز مترددد باشد: سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؟ شک دو نوع است:

شکی که بعد از اتمام عبادت حاصل می-شود: مطلقا به چنین شکی اعتنایی نمی‌شود تا اینکه یقین وجود

شکی که در هنگام عبادت حاصل می‌شود: اگر زیاد باشد، به آن توجه نمی‌شود. اما اگر کم باشد، بنا را بر آنچه می‌گذارد که نزد خودش رجحت دارد. اگر به همان اندازه که شک دارد عبادت را کم انجام داده، شک داشته باشد که عبادت را درست انجام داده است، بنا را کمتر می‌گذارد. یعنی اگر نمی‌دانست واقعا که الان در رکعت دوم نماز است یا رکعت سوم، و شکش نسبت به هر دو گزینه، مساوی بود، بنا را بر این می‌گذارد که دو رکعت خوانده است

توجه:

زمانی که نمازگزار در مورد سهو نیز دچار سهو شد، چیزی بر او نیست و نمازش درست است.

زمانی که نمازگزار رکنی را ترک کرد، نمازش صحیح نیست تا اینکه آن رکن را و ما بعد آن را انجام داده و در آخر، سجده‌ی سهو کند.

زمانی که نمازگزار، واجبی را غیر عمد ترک نمود، و از محل آن واجب نیز گذشته باشد، سجده‌ی سهو می‌کند.

مختصری از صفت نماز همراه با عکس:

بهتر این است که مسلمان در خانه‌اش وضو بگیرد و بهترین لباس‌ها را بپوشد.

سپس به طرف مسجد برود و در مسیر رفتن به مسجد، در حرکاتش آرامش و در ظاهرش، وقار داشته باشد. یعنی تند تند یا خیلی آرام نرود و زیاد به این طرف و آن طرف نگاه نکند و صدایش را بالا نبرد.




زمانی که به مسجد رسید، کفش‌های خود را در آورده و آنها را در جایگاه مخصوصش بگذارد و دنیا را نیز با کفش‌هایش بر زمین گذارد. زیرا خرید و فروش و جار زدن گمشده در مسجد حرام است.

هنگام ورود به مسجد، پای راست را جلو گذاشته و می‌گوید: (بِسمِ اللهِ وَالصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ) و هنگام خروج، پای چپ را جلو گذاشته و می‌گوید: (بِسمِ اللهِ وَالصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ).

مردان در صفوف جلو می‌ایستند و زنان در صفوف آخر.

اگر نماز اقامه شده بود، تکبیر احرام گفته و وارد نماز با امام می‌شود، بر هر حالی که امام بود، و رکعت زمانی برای او محاسبه می‌شود که زمانی به امام برسد که او در قیام یا رکوع باشد. سپس هنگامی که امام سلام داد، رکعت‌هایی را که نرسیده است، می‌خواند.

اگر وارد مسجد شد و هنوز نماز اقامه نشده بود، نماز سنت قبلیه را می‌خواند. اگر نمازی بود که سنت قبلیه نداشت، قبل از اینکه بنشیند، نماز تحیت مسجد را می‌خواند.

جایز نیست با نگاه کردن به ساعت یا اِهِم اِهِم کردن برای اقامه شدن نماز، به حرمت مسجد تجاوز کند.

سنت است که امام و منفرد به سمت سُتره نماز بخوانند، و ستره‌ی امام برای کسانی که پشت سرش نماز می‌خوانند نیز ستره است.



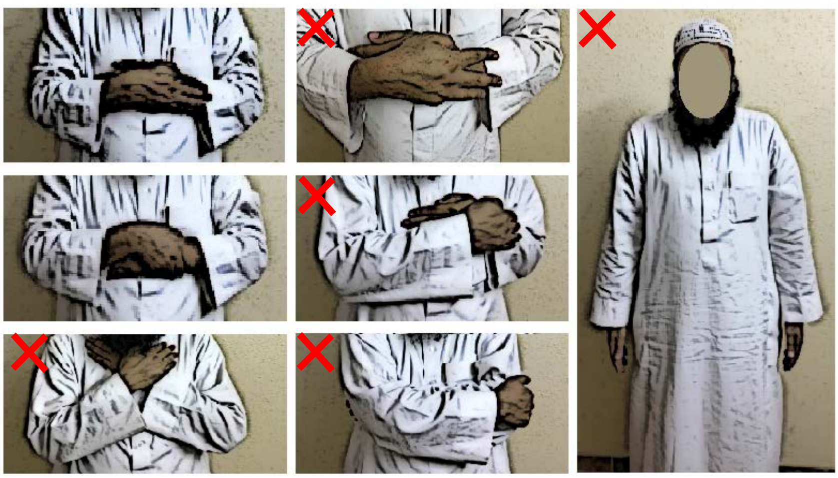
فاصله‌ی بین دو پایش را همانند فاصله‌ی بین شانه‌هایش قرار می‌دهد، نه کمتر و نه بیشتر، و بیرون پاهایش را راست می‌کند.



بعد از اینکه شروط نماز را به جا آورد، همراه با بالا آوردن دست‌ها، می‌گوید: « الله أکبر » و انگشتان دست‌ها را در این هنگام به هم چسبانده و دستش را تا راست شانه یا گوش‌ها بالا می‌-برد و کف دستش را نیز به سمت قبله می‌گیرد.



سپس دست راستش را بر پشت دست چپ و مچ و ساعد آن می‌گذارد یا می‌بندد.



- نگاهش را به محل سجده می‌دوزد و به اطراف توجه نمی‌کند.



- سپس مستحب است که فقط در رکعت اول، بعد از تکبیرة الاحرام، دعای استفتاح را بخواند، و بهتر این است که هر بار یکی از دعاهای استفتاح که از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است را بخواند.

- سپس استعاذه می‌خواند: « أعوذ بالله من الشیطان الرجیم ».

- سپس بسم الله می‌گوید: (بسم الله الرحمن الرحیم ».

- سپس فاتحه را کامل و مرتب با حرکات و کلمات و حروف و آیاتش می‌خواند.

- سپس مستحب است هر مقدار از قران را که میسر باشد بدون استعاذه می‌خواند و فقط در اول سوره‌ها، بسم الله می‌گوید.

- سپس دستانش را همان گونه که در تکبیرة الاحرام بالا می‌برد، بالا برده و در حالی که « الله أکبر » می‌گوید، به رکوع می‌رود.

- در رکوع، دستانش را بدون اینکه آرنج خود را خم کند، بر زانوهایش قرار داده و سر خود را در موازات کمرش قرار می‌دهد و واجب است در رکوع یک بار بگوید « سبحان ربي العظیم » و اضافه گفتن آن، مستحب است



سپس همراه با بالا آمدن از رکوع و قبل از اینکه کاملا بایستد، با بالا آوردن دست‌ها تا مقابل گوش‌ها یا شانه‌ها، می‌گوید: « سمع الله لمن حمده ».

زمانی که کاملا ایستاد، می‌گوید: « ربّنا و لک الحمد » و مستحب است الفاظ دیگری که وارد است را نیز بگوید.

سپس بدون بالا بردن دست‌ها، تکبیر گفته و بر هفت عضو خود یعنی: پیشانی و بینی و کف دو دست و دو زانو و کف انگشتان پا، سجده می‌کند.

در سجده، بازوهای خود را از پهلوها، و ران‌ها را از شکم و ساق خود دور کرده و ساعد خود را از زمین بالا می‌گیرد.



در سجده واجب است یک بار بگوید: « سبحان ربي الأعلى » و مستحب است اوراد دیگری که در سجده وارد شده‌اند را نیز اگر خواست بخواند و می‌تواند هر دعایی خواست در سجده بکند، و بهتر است دعاهایی کند که در سنت وارده شده‌اند.

سپس تکبیر گفته و بر روی پای چپ خود نشسته و پای راست را بصورت عمودی قرار می‌دهد و کف انگشتان پای راست را بر زمین و انگشتانش را رو به قبله قرار می‌دهد، و کف دستان خود را نیز بر آخر ران می‌گذارد. این طرز نشستن در همه‌ی جاهایی در نماز که باید بنشیند، این گونه است، جز در تشهد اخیر در نمازهای سه و چهار رکعتی که به حالت تَوَرُّک می‌نشیند و پای چپ خود را زیر پای راست قرار می‌دهد.



سپس تکبیر گفته و مانند سجده‌ی اول، سجده می‌کند.

سپس تکبیر گفته و برای رکعت دوم بر می‌خیزد و همان کارهایی را که در رکعت اول انجام داد، انجام می‌دهد. با این تفاوت که در رکعت دوم، تکبیرة الإحرام و دعای استفتاح وجود ندارد.

هنگامی که از سجده‌ی دوم در رکعت دوم برخاست، برای تشهد می‌نشیند.

در تشهد، با انگشت سبّابه اشاره کرده و نوک انگشت وسط و انگشت شصت را به هم می‌چسباند، و در هنگام دعا در تشهد، انگشت سبابه را حرکت می‌دهد.

خواندن تشهد واجب است و باید آن را بخواند.

اگر نماز دو رکعتی باشد، در تشهد، صلوات ابراهیمی فرستاد و از چهار چیز به الله پناه می‌برد: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ : پروردگارا به تو از عذاب جهنم پناه می‌برم، و به تو از عذاب قبر پناه می‌برم، و به تو از فتنه‌ی مسیح دجال پناه می-برم، و به تو از فتنه‌ی زندگی و مرگ پناه می‌برم)، و هر دعای دیگری که دوست دارد، می‌کند. اما بهتر این است دعایی کند که در سنت آمده است و همراه با آن، بگوید: (اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ).



سپس دو سلام از سمت راست و سمت چپ خود می‌دهد و فقط سر خود را بدون حرکت دادن شانه، به سمت راست و چپ می‌چرخاند، بدون اینکه سر خود را به پایین یا بالا ببرد یا اینکه با دستانش اشاره کند.



اگر نماز سه یا چهار رکعتی باشد، بعد از خواندن تشهد اول بر می‌خیزد. البته خواندن صلوات ابراهیمی در تشهد، مستحب است.

تکبیر گفته و رکعت سوم را خوانده و اگر نماز سه رکعتی است، برای تشهد می‌نشیند، و اگر چهار رکعتی است، رکعت چهارم را نیز می‌خواند و سپس برای تشهد اخیر می‌نشیند.

تشهد را خوانده و صلوات ابراهیمی را می‌خواند، و از چهار چیز به الله پناه می‌برد: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ : پروردگارا به تو از عذاب جهنم پناه می‌برم، و به تو از عذاب قبر پناه می‌برم، و به تو از فتنه‌ی مسیح دجال پناه می‌برم، و به تو از فتنه‌ی زندگی و مرگ پناه می‌برم)، و هر دعای دیگری که دوست دارد، می‌کند. اما بهتر این است دعایی کند که در سنت آمده است و همراه با آن، بگوید: (اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ).

اگر نماز فرض می‌خواند، خواندن اذکار وارده‌ی بعد از نماز، برایش مستحب است.

« استغفر الله، استغفر الله، استغفر الله، اللّهُمَّ انت السلام و منک السلام، تبارکت یا ذا الجلال و الإکرام ».

سپس می‌گوید: « سبحان الله، و الحمدلله، و الله أکبر » و هر کدام را سی و سه مرتبه می‌گوید که جمعا می‌شود نود و نه مرتبه، و صدم را با گفتن: « لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، و هو علی کل شیء قدیر » به پایان می‌رساند.

سپس آیت الکرسی می‌خواند: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)، سپس سوره‌ی اخلاص را می‌خواند: (بسم الله الرحمن الرحیم. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (١) اللَّهُ الصَّمَدُ (٢) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (٣) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (٤))،

و سوره‌ی فلق: (بسم الله الرحمن الرحیم قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (١) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (٢) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (٣) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (٤) وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (٥))،

و سپس سوره‌ی ناس: (بسم الله الرحمن الرحیم قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (١) مَلِكِ النَّاسِ (٢) إِلَهِ النَّاسِ (٣) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (٤) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (٥) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (٦)).

نکته‌های مهم:

قبلا ذکر شد که یکی از شروط صحت نماز، پوشاندن عورت است که در نماز واجب است. نمازگزار باید مواظب باشد تا عورتش در اثنای نماز پیدا نشود که به این خاطر، نمازش باطل شود.





زمانی که فقط یک نمازگزار همراه با امام نماز می‌خواند، مشروع این است که سمت راست او بایستد، و قوزک پاهایشان مساوی یکدیگر باشد، نه از امام جلوتر بایستد و نه عقب‌تر، و همین طور در کنار بقیه‌ی نمازگزاران می‌ایستد.



مختصری از نمازها:

اسم	حکم	وقت	تعداد رکعت	صفت
نماز جمعه	فرض	در وقت نماز ظهر	دو رکعت	نماز جمعه جهری بوده، و به صورت جماعت با سه نفر یا بیشتر خوانده می-شود.
نماز کسوف	فرض کفایه	هنگام خسوف	دو رکعت	نماز کسوف جهری بوده و در هر رکعت، دو رکوع دارد.
نماز وتر	سنت موکده	از بعد عشاء تا فجر	از یک رکعت تا یازده رکعت	یا: -یک رکعت است. - سه رکعت متصل که فقط در تشهد آخر می‌نشیند، یا اینکه دو رکعت می-خواند و سلام می‌دهد، و سپس یک سلام می‌خواند. - پنج رکعت است که فقط در رکعت پنجم برای تشهد می‌نشیند. - هفت رکعت است که فقط در رکعت

				هفتم برای تشهد می‌نشیند. - نه رکعت است که در درکعت هشتم برای تشهد نشسته و بدون اینکه سلام دهد، برای رکعت نهم بر می‌خیزد، و در رکعت نهم به تشهد نشسته و سلام می-دهد. - دو رکعت دو رکعت می‌خواند و در آخر یک رکعت می‌خواند.
قبلیّه‌ی صبح	سنت موکده	قبل از نماز صبح	دو رکعت	در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص می‌خواند.
سنت ظهر	سنت	چهار رکعت قبل و دو رکعت بعد از ظهر	٢/٤	دو رکعت دو رکعت جداگانه
سنت مغرب	سنت	بعد از نماز مغرب	دو رکعت	در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص می‌خواند.
سنت عشاء	سنت	بعد از نماز عشاء	دو رکعت	
تراویح	سنت	از بعد نماز	از دو تا ده	

		عشاء تا فجر	رکعت	
تحیت مسجد	واجب	هنگام وارد شدن به مسجد و قبل از نشستن	دو رکعت	
نماز چاشت	سنت	از بالا آمدن خورشید تا قبل از زوال	از دو تا هشت رکعت	
نماز استخاره	سنت	در هر وقتی بخواهد	دو رکعت	قبل از سلام، دعای استخاره می‌خواند
نماز استسقاء	هنگام نیاز، سنت است	بعد از بالا آمدن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه	دو رکعت	مانند نماز عید هفت بار تکبیر در رکعت اول همراه باتکبیرة الاحرم، و پنج تکبیر در رکعت دوم بدون تکبیرة الانتقال.
نماز دو عید	سنت	بعد از بالا آمدن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه	دو رکعت و دو خطبه	هفت بار تکبیر در رکعت اول همراه باتکبیرة الاحرم، و پنج تکبیر در رکعت دوم بدون تکبیرة الانتقال.

اوقات نهی از خواندن نوافل مطلق:

۱ – از فجر تا زمانی که خورشید به اندازه‌ی نیزه بالا بیاید.

۲ – از نماز عصر تا غروب.

۳ – از بالا آمدن خورشید در دل آسمان تا هنگام زوال.

سوالاتی در مورد نماز:

۱ – شروط نماز چندتاست؟

نه: یازده: هشت:

۲ - شرط اسلام در شروط نماز، اشتباه است؛ زیرا کسی جز مسلمان، نماز نمی‌خواند:

صحیح: غلط:

۳ – تمییز همان بلوغ است:

صحیح: غلط:

٤ – رفع حَدَث شامل بدن و مکان و لباس می‌شود:

صحیح: غلط:

٥ – نجاست خوک، نجاست .... است:

مغلّظه: متوسطه:

٦ – منی به خاطر اینکه باید بعد از خروجش غسل کرد، نجس است:

صحیح: غلط:

۷ – فرقی بین نضح «پاشیدن آب» و غسل وجود ندارد:

صحیح: غلط:

۸ – مردارها همه نجس هستند:

صحیح: غلط:

۹ – برای پاک کردن نجاست سگ، هر چیزی از پاک کننده‌های جدید غیر از خاک کفایت می‌کند:

صحیح: غلط:

۱۰ – چیزی که حذر از آن سخت است، چیزی است که بسیار می‌آید و می‌رود. گربه برای برخی مردم پاک و برای عده‌ای دیگر، نجست است:

صحیح: غلط:

۱۱ – چیزی که نفس سائله ندارد، نفس همان روحِ است:

صحیح: غلط:

۱۲ – خون باقی مانده در رگ‌ها .... است:

نجس: طاهر:

۱۳ – تعداد ارکان نماز چندتاست:

چهارده: نه: هشت:

۱٤ – تکبیرة الإحرام همان بالا بردن دست‌ها (رفع الیدین) است:

صحیح: غلط:

۱۵ – اگر رکنی را سهوا ترک کند، فقط باید سجده‌ی سهو به جای آورد:

صحیح: غلط:

۱٦ – تعداد واجبات نماز چندتاست:

هشت: چهارده: نه:

۱۷ – در سجده می‌گوید: (سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والرّوح)، زمانی که آگاه باشد گفتنِ یک بار (سبحان ربّی الله الأعلی) واجب است، نمازش باطل است:

صحیح: غلط:

۱۸- در نماز، مشروع است که کف دست راست خود را بر پشت دست چپ و مچ و ساعد ببندد:

صحیح: غلط:

۱۹ – قرائت جهری در دو رکعت اول در نمازهای فرضی است که در شب خوانده می‌شوند و نیز در هر نمازی مانند نماز دو عید که اجتماع عمومی برای آن مشروع است:

صحیح: غلط:

۲۰ – تعداد مبطلات نماز چندتاست:

هشت: نه: چهارده:

۲۱ – تورُّک در تشهد ...... است:

اول: دوم: هر دو مورد:

۲۲ – اضافه کردن لفظ «والشّکر» به «ربنا لک الحمد والشکر» ...... است:

جایز: مستحب: حرام:

۲۳ – گفتن: (ربّ اغفر لی و لوالدیّ) در بین دو سجده .... است:

جایز: حرام: مکروه:

۲٤ – در سجده، گذاشتن دو آرنج بر روی زمین .... است:

حرام: مستحبّ: مکروه:

۲۵ – تعداد اسباب سجده‌ی سهود چندتاست:

دو: سه: چهار:

۲٦ – شک بعد از انجام فعل، تاثیری ندارد، و همچنین است اگر بسیار شک می کند:

صحیح: غلط:

۲۷ – نماز سنت فجر در فضیلت و تخفیف و قرائت خاص و مواظبت بر آن در سفر، و دراز کشیدن بعد از فراغت از آن، از دیگر نمازهای رواتب متمایز است:

صحیح: غلط:

۲۸ – حکم هر یک از مسائل زیر را بیان کن:

مسأله	حکم
نماز کسی که به دین را دشنام می‌دهد:	
نماز شخص مست:	
نماز کسی که مرض آلزایمر دارد:	
نماز بچه‌ی کوچک:	
از روی فراموشی، بدون وضو نماز بخواند:	
از روی فراموشی، با لباس نجس نماز بخواند:	
ادرار گاو:	
ادرار کلاغ:	

در حالی نماز بخواند که ران‌هایش پیداست:	
از روی فراموشی، قبل از دخول وقت نماز بخواند:	
نماز در هواپیما:	
نیت نماز فرضی را کند که وقتش است:	
نشسته نماز بخواند:	
فاتحه را فراموش کند:	
به امام در حالت رکوع برسد:	
تسریع در نماز:	
بعد از نماز بسیار شک کند:	
بعد از احرام، شک در وضو کند:	
سهوا یک رکوع بیشتر کند:	
تکبیرة الاحرام را ترک کند:	
تشهد اول را ترک کند:	
تشهد آخر را ترک کند:	
شک کند آیا سه رکعت خوانده یا چهار	

رکعت:	
بعد از نماز، شک کند:	
در اثنای نماز، شک کند:	
در سجده سهو، دچار سهو شود:	
از روی فراموشی در نماز حرف بزنند:	
نماز خوانده در حالی که عورتش پیدا بوده، اما فقط بعد از نماز متوجه شده:	
وضو گرفتن در خانه قبل از خروج برای نماز:	
خرید و فروش در مسجد:	
تبدیل ارز در مسجد:	
در تشهد اخیر به امام برسد:	
ستره در نماز:	
التفات کم در نماز:	
التفات زیاد در نماز:	
خواندن نماز با سرعت:	

صلوات ابراهیمی در تشهد:	
سخن گفتن در نماز:	
حرکت در نماز:	
فراموش کردن فاتحه:	
نماز جمعه:	
وتر:	
تحیت مسجد:	

۲۹ – فرق بین شرط و رکن و واجب و سنت را ذکر کن:

شرط	رکن	واجب	س

درس دوازدهم

شروط وضو

وضو دارای ده شرط است:

۱ – اسلام.　　۲ – عقل.　　۳ – تمییز.　　٤ – نیت.　　٥ – ادامه داشتن نیت تا اتمام وضو

٦ – چیزی که وضو را واجب کند، نباشد.

۷ – قبل از وضو، خود را با آب یا سنگ تمیز کردن.

۸ – آبی که با آن وضو می‌گیرد، طاهر و طاهر کننده بوده و مباح باشد.

۹ – ازالت هر چیزی که مانع از رسیدن آب به پوست می‌شود.

۱۰ – در مورد کسی که دائم الحَدَث است، داخل شدن وقت نماز نیز شرط است.

شرح بعضی از شروط:

گفت: (حکم را با آن همراه کند، یعنی نیت کند که آن را قطع نکند تا اینکه به طور کامل وضو بگیرد.): معنایش این است که نیت از اول تا آخر وضو استمرار داشته باشد.

گفت: (چیزی که وضو را باطل کند، نباشد)، یعنی: وضو نگیرد در حالی که مشغول خوردن گوشت شتر است یا مثلا در حال ادرار کردن است. بلکه باید قبل از شروع وضو، چیزی که مبطل وضوست، وجود نداشته نباشد.

گفت: (قبل از وضو خود را با آب یا سنگ تمیز کردن)، وضو گرفتن هنگامی که به خاطر خارج شدن باد یا خوابیدن یا خوردن گوشت شتر باشد، از این شرط مستثنی است.

گفت: (آبی که با آن وضو می‌گیرد، طاهر بوده و مباح باشد)، یعنی: با آب نجس یا آبی که غصب شده است، وضو نگیرد.

گفت: (پاک کردن هر چیزی که مانع از رسیدن آب به پوست می‌شود)، مثل خمیر یا لاک ناخن، زیرا مانع از رسیدن آب به آن عضو می‌شود.

سنن فطرت:

از سنت‌های فطرت:

۱ – ختنه کردن: برای مردان واجب و برای زنان، در صورتی که به آن احتیاج پیدا کند، سنت است.

۲ تا ۵ – کوتاه کردن سبیل، و ناخن، و کندن موی زیر بغل، و تراشیدن موی زائد اطراف شرمگاه: از أنس رضی الله عنه روایت است که گفت: «وقت برایمان تعیین شد که در کوتاه کردن سبیل و ناخن و کندن موی زیر بغل و موهای اطراف آلت تناسلی، بیشتر از چهل روز، آن را ترک نکنیم». نتیجه اینکه شایسته نیست این امور بیشتر از چهل روز به تاخیر انداخته شوند.

٦ – رها کردن ریش: واجب است، و تراشیدن آن یکی از گناهان کبیره است.

۷ – مسواک زدن: استعمال چوب اراک و امثال آن برای نظافت دندان‌هاست. حکم آن، سنت و همیشه موکد است و هنگام وضو و نماز و وارد شدن به خانه و قرائت قرآن و بلند شدن از خواب و مرگ و تغییر بوی دهان بهتر است زده شود.

درس سیزدهم

فرض‌های وضو

وضو دارای شش فرض است:

۱ – شستن صورت، که مضمضه و استنشاق جزئی از آن است.

۲ – شستن دست‌ها به همراه آرنج.

۳ – مسح همه‌ی سر که گوش‌ها نیز جزئی از آن هستند.

٤ – شستن پاها به همراه قوزک.

٥ – ترتیب.

٦ – موالات.

سه بار شستن صورت و دست‌ها و پاها، مستحب است. همچنین مضمضه (آب در دهان گرداندن) و استنشاق (بالا کشیدن آب در بینی سپس اخراج آن) نیز مستحب است سه بار انجام شود. اما یک بار شستن آنها، فرض است. اما تکرار کردن مسح سر مستحب نیست؛ چنان که احادیث صحیح بر آن دلالت می‌کند.

موالات: این گونه است که وضو گیرنده شستن یک عضو را آن قدر به تاخیر نیندازد که عضو قبلی که آن را شسته است، خشک شود.

درس چهاردهم

مبطلات وضو

شش چیز مبطل وضو هستند:

۱ – هر چیزی که از دو راه عقب و جلو خارج شوند.

۲ – هر چیزی نجسی که به مقدار زیاد از بدن خارج شود.

۳ – زایل شدن عقل به سبب خواب یا غیره.

٤ – لمس کردن شرمگاه با دست بدون اینکه پرده‌ای میانشان باشد، چه از جلو باشد و چه از عقب.

٥ – خوردن گوشت شتر.

٦ – برگشتن از اسلام – ارتداد – .

نکته‌ی مهم:

غسل میت، صحیح این است که وضو را باطل نمی‌کند. این نظر اکثر اهل علم است. زیرا دلیلی برای آن وجود ندارد. اما اگر دست شخص غسل دهنده بدون هیچ مانعی به شرمگاه میت برخورد کند، وضو بر او واجب می‌شود. واجب بر او این است که شرمگاه میت را لمس نکند مگر اینکه چیزی حایل باشد.

همچنین لمس زن، مطلقا وضو را باطل نمی‌کند. چه این کار از روی شهوت و یا بدون شهوت باشد، در صحیح‌ترین قول از بین دو قولی که در میان علما وجود دارد، تا زمانی که از او چیزی خارج نشود، وضو باطل نمی‌شود؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم برخی زنانش را می‌بوسید و سپس بدون اینکه وضو بگیرد، نماز می‌خواند.

اما فرموده‌ی الله تعالی: (أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ : یا زنان را لمس کردید)، در صحیح‌ترین قول از بین دو قولی که در میان علما وجود دارد، منظور از آن جماع و همخوابی است. این قول ابن عباس رضی الله عنهما و گروهی از سلف و خلف است.

شرح برخی از مبطلات وضو:

گفت: (هر چه از دو راه خارج شود)، مطلقا: مثل ادرار و مدفوع و منی و مذی و وذی و باد و سنگ و خون و کرم و حیض و نفاس.

گفت: (هر چیزی زشت و نجسی از که بدن خارج شود.)، راجح این است که مبطل وضو نیست مگر اینکه از جنس ادرار و مدفوع باشد.

گفت: (زایل شدن عقل به سبب خواب یا غیره)، خواب در ذات خود، مبطل وضو نیست. بلکه به این خاطر مبطل وضو است که مظنه‌ی خروج باد است. بنا بر این اگر احساس می‌کند چیزی از او خارج نشده است، مبطل وضو نیست.

گفت: (لمس کردن شرمگاه با دست بدون اینکه پرده‌ای میانشان باشد، چه از جلو باشد و چه از عقب) : شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله وضو را بعد از لمس شرمگاه، مستحب می‌داند، نه واجب.

مختصر صفت وضو به صورت تصویری:

وقتی که نیت وضو کرد، مشروع است که بسم الله بگوید.

سپس دستانش را سه بار می‌شوید. با دستش بر روی دستش آب می‌ریزد.

سپس با دست راست یک مشت آب برداشته و با گرداندن آن در دهانش و سپس بازگرداندن، مضمضه می‌کند. سپس آب را در بینی‌اش کرده و در حالی که انگشت سبابه و شصت را روی بینی-اش گذاشته، با فشار، آن را خارج می‌کند. این کار را سه مرتبه تکرار می‌کند.

سپس صورتش را سه بار می‌شوید. صورت از لحاظ طولی، از جایی که موها روییده است شروع شده و تا آخر چانه ادامه دارد. از لحاظ عرضی نیز ما بین دو گوش، صورت حساب می‌شود.

سپس دست‌ها را تا آرنج، سه بار می‌شوید. اول دست راست، و سپس دست چپ را می‌شوید.

سپس بر سرش مسح می‌کند؛ دو دستش را از جلوی موها تا پشت سر می‌برد و سپس برمی‌گرداند.

سپس انگشت سبابه را داخل سوراخ گوش کرده و آن را مسح می‌کند.

سپس دو پا را تا قوزک، سه بار می‌شوید.







بعد از فارغ شدن از وضو می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

حکم شستن عضوی بیشتر از حد مشروع:

شستن زیادتر از حد مشروع در وضو جایز نیست. مانند اینکه بخواهد هر عضوی را بیشتر از سه بار بشوید، یا بالاتر از آرنج دست یا بالاتر از قوزک پا را بشوید، یا گردن را مسح کند.



الحاق برخی مسائل که متعلق به ارکان اسلام است.

اولا: طهارت: تیمّم:

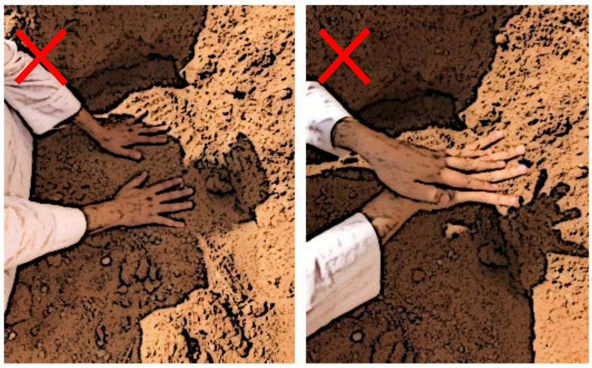
جایگزین طهارت به وسیله‌ی آب در هنگامی است که استعمال آب در اعضای طهارت یا در برخی از آنها، به خاطر عدم وجود آب یا ترس از استفاده از آن به خاطر ضرر، امکان پذیر نیست، که در این موقع، خاک جای آب را می‌گیرد.

روش تیمم:

اول نیت تیمم کرده، سپس بسم الله می‌گوید. سپس یک بار دستش را به زمین می‌زند و با کف دو دستش، صورت و پشت دست خود را تا مچ مسح کند.



باز کردن انگشتان هنگام ضربه زدن به زمین و خلال کردن انگشتان هنگام مسح دست، مشروع نیست.



روش غسل واجب:

اول نیت غسل و رفع جنابت می‌کند. سپس بسم الله گفته، و بعد از آن همه‌ی بدن و هر چه زیر موهای کم پشت و پر پشت است را با آب می‌شوید و مضمضه و استنشاق می‌کند.

سنت در غسل: اول شرمگاه را شسته، سپس دستانش را می‌شوید. بعد وضو گرفته و سر خود را تا ته موهایش می شوید. سپس قسمت راست بدن و بعد قسمت چپ را می‌شوید. در آخر پاهایش را می‌شوید.

موجبات غسل:

١ – جنابت: با خارج شدن منی به خاطر لذت یا غیره، یا با همخوابی.

٢ – خارج شدن خون حیض و نفاس.

٣ – مرگ در غیر شهادت.

٤ – مسلمان شدن کافر.

شروط مسح بر خفین

آنها را بر طهارت پوشیده باشد. یعنی پاهایش را در هنگام وضو، شسته باشد.

دو خف یا جوراب، طاهر باشند.

غالبِ عضو را بپوشاند.

مسح آنها در هنگام حدث اصغر باشد، نه در هنگام جنابت یا وقتی که به هر علتی، باید غسل کند.

مسح در وقتی باشد که شرعا تعیین شده، که این وقت برای شخص حاضر، یک شبانه روز (٢٤) ساعت، و برای مسافر، سه شبانه روز (٧٢) ساعت است، و وقت آن از اولین مسح بعد از بی وضو شدن آغاز می‌شود.

کیفیت مسح بر خفین:

دستش را از نوک انگشتان پا تا ساق بکشد. یعنی، آن قسمتی که مسح می‌شود، قسمت بالای خف است. دستش را از انگشتان تا ساق پا می‌کشد و با دو دست، هر دو پا مسح می‌شود. یعنی با دست راست، پای راست را مسح می‌کند و در همان لحظه، با دست چپ، پای چپ را مسح می‌نماید، همان طور که گوش‌ها را با هر دو دست در یک لحظه مسح می‌کند؛ چون سنت این گونه آمده است.

مسائل متعلق به مسح:

١ – اگر مدت مسح تمام شد یا خف بیرون آورده شد، طهارت باقی ماند و باطل نمی‌شود.

٢ – مسح بر خف سوراخ شده و یا خف نازک که پوست در آن نمایان می شود جایز است.

آداب قضای حاجت:

مستحب است:

وقتی وارد خلا شد: پای چپ را اول بگذارد، و بگوید: «بسم الله، اللّٰهُمَّ إنّي أعوذ بک من الخبث و الخبائث».

و وقتی از آن خارج می‌شود، اول پای راست را بیرون گذارد، و بگوید: «غفرانک».

واجب است که حتما پشت دیوار یا هر چیز دیگری پناه گیرد، یا اگر در فضای باز است، به جای دوری برود.

جایز نیست:

که در مسیر یا در محل جلوس مردم یا زیر درختان ثمر دار یا در جایی که مردم اذیت می-شوند، و یا در آب راکد، قضای حاجت کند.

در هنگام قضای حاجت، رو به قبله یا به آن پشت کند.

شرمگاه خود را با دست راست بگیرد.

الله تعالی را ذکر کند.

وقتی حاجتش را قضا کرد، خود را با آب تمیز می‌کند، و یا با سنگ این کار را می‌کند که به آن استجمار گفته می‌شود. شروط استجمار:

سه بار مسح کند و همه را در یک جا نکشد.

آن را پاک کند. یعنی وقتی سنگ یا پارچه را به محل کشید، سنگ یا پارچه خشک بازگردد.

استجمار با چیزی نجس یا چیزی که محترم باشد، مثل طعام، یا با استخوان و مدفوع حیوانات، نباشد.

ایستاده ادرار کردن جایز است، به شرطی که از پاشیده نشدن قطرات ادرار بر بدن یا لباسش در امان باشد، و نیز عورتش کشف نشود. «پیامبر صلی الله علیه وسلم به زباله دانی قومی رفته، و ایستاده ادرارا فرمود». متفق علیه.

سوالاتی در مورد طهارت:

۱– تعداد شروط وضو چندتاست؟

نه: ده: هشت:

۲ - فرض‌های وضو:

اعضای چهارگانه هستند: مورد قبل، همراه با ترتیب و موالات:

۳ – تعداد نواقض وضو چندتاست؟

شش: پنج: هشت:

٤ – کدام یک ناقض وضو هستند:

گوشت شتر: گوشت غزال: صدای شکم:

باد:

چرت: شستن میّت: لمس زن:

٥ – روش تیمم را بنویسید:

٦- روش غسل کردن را بنویسید:

۷– حکم هر یک از مسائل زیر را بنویسید:

حکم	مسأله
	تلفظ کردن نیت:
	وضو بگیرد و نیت یک نماز با آن وضو را بکند. سپس بیشتر از یک نماز با آن وضو بخواند:
	برای قرائت قرآن وضو بگیرد، سپس نماز بخواند:
	نیت را در اثنای وضو، قطع کند:
	قطع نیت بعد از وضو:
	وضو بگیرد در حالی که خمیر روی ساقش چسبیده:
	بعد از خوردن گوشت شتر، وضو بگیرد:
	با آب سرقتی، وضو بگیرد:
	قبل از استنجا یا استجمار، وضو بگیرد:
	برای مسح گوش، آب جدید برگیرد:
	سه بار مسح کردن سر:

وضو با شستن هر عضو، یک مرتبه:	
سه بار شستن هر عضو در وضو:	
شستن دو دست در وضو:	
خلال کردن ریش:	
شستن بین انگشتان در وضو:	
مسح کردن عضوی که شستنش فرض است:	
شستن سر:	
داخل کردن دو دست در ظرف:	
اول شستن عضو سمت راست در وضو:	
بیشتر از سه بار شستن هر عضو:	
شستن ساق پا:	
نماز خواندن بعد از شنا:	
نماز خواندن پس از غسل بدون گرفتن وضو:	

دوم: زکات: زکات بر دو نوع است:

اول: زکات مال که رکن سوم از ارکان اسلام بوده و بر هر مسلمان، آزاد، که مالک نصاب است، واجب می‌باشد، و هیچ مالی زکات ندارد تا اینکه یک سال بر آن بگذرد، به جز چیزی که از زمین خارج شود، و هر چیزی که تابع اصل است، مثل زیاده شدن نصاب، و سود تجارت، گذشت یک سالشان همان گذشت یک سال اصلشان است، و به چهار نوع تقسیم می‌شود:

یک: نقد: طلا و نقره و هر چه از پول نقد و ارز که جایگزین آنهاست را شامل می‌شود. نصاب طلا (۲۰ مثقال) معادل ۸۵ گرم و نصاب نقره (۲۰۰ درهم) معادل ۵۹۵ گرم است.

دو: چهارپایانی که بیشتر یا تمام سال را از علف مباح، می‌چرند. منظور از چهارپایان، شتر و گاو و گوسفند هستند.

سه: هر چه از زمین می‌روید که منظور دانه‌ها و میوه‌ها هستند.

کالاهای تجاری که شامل هر چیزی است که برای خرید و فروش تهیه می‌شود.

دوم: زکات بدن که همان زکات فطر است. این زکات بر هر مسلمان بزرگ و کوچک و مرد و زن و آزاد یا برده‌ای واجب است.

مستحقین زکات:

۱ . فقرا: به کسانی گفته می‌شود که نیازمند بوده و چیزی از نیازشان را نمی یابند، و یا اینکه نیازشان را کفایت نمی کند.

۲ . مساکین: به کسانی گفته می‌شود که نصف یا بیشتر از آن چیزی که کفایتشان کند را می‌یابند. مثلا اگر خرج سالانه را دوازده میلیون حساب کنیم، در این مورد، فقیر کسی است که کمتر از شش میلیون دارد، یا اصلا هیچ ندارد، و مسکین به کسی گفته می‌شود شش میلیون یا بیشتر دارد، اما به دوازده میلیون نمی‌رسد؛ زیرا به مسکین و فقیر به اندازه‌ای زکات می‌دهیم که برای خرج یکسالشان کافی باشد، چون فرضِ زکات به صورت سالانه است.

۳ . کارمندانی که مسئول جمع آوری زکات هستند: کسانی هستند که زکات را جمع کرده و از آن محافظت می کنند و مسئول تقسیم آن هستند. آنها را ولی امر به کار می‌گمارد، و شرط نیست که فقیر باشند. بلکه حتی اگر ثروتمند نیز باشند، از زکات به آنها داده می-شود.

٤ . مولفّه‌ی قلوب: کسانی هستند که امید می‌روند اسلام بیاورند، یا برای اینکه از شر او در امان بمانند به او زکات می‌دهند، یا به او زکات می‌دهند تا ایمانش قوی‌تر شود.

٥ . بردگان: شامل:

أ: مُکاتَب: به برده‌ای گفته می‌شود که خود را از آقایش خریده است.

ب: آزاد کردن برده‌ی مسلمان.

ج: اسیر مسلمان.

اما برده‌ای که آقایش او را آزاد کرده تا قیمت آن را جزء زکات مالش حساب کند، شامل این قسمت نمی‌شود.

٦ . ضرر دیدگان: شامل:

أ: کسی که به خاطر اصلاح بین دو شخص یا گروه، متضرر شده است.

ب: به خاطر خودش ضرر کرده است.

اما جبران خسارت فقیر به نیت زکات، زکات محسوب نمی‌شود.

۷ . فی سبیل الله: شامل مجاهدین و سلاح‌ها و احتیاجات دیگری که نیاز دارند، می‌شود.

۸ . ابن سبیل: مسافری است که در راه مانده و نفقه و توشه‌اش به اتمام رسیده. به مقداری که بتواند با آن به شهر خود بازگردد، زکات به او داده می‌شود.

دادن زکات به یکی از این گروه‌ها نیز جایز است، و جایز نیست که زکات به غنی یا شخص قادری داده شود که دارای کسب و کار است. همچنین زکات برای آل محمد که شامل بنی هاشم و موالی – یعنی بردگان آزاده شده – آنهاست، جایز نیست. دادن زکات به کسی که نفقه‌اش در هنگام واجب شدن زکات، بر آن شخص واجب است، نیز جایز نیست. دادن زکات به کافر، جایز نیست. اما دادن صدقه‌ی تطوع به اینها و غیر اینها، جایز است. لکن، صدقه هر چه نفع عام یا خاصش بیشتر باشد، کامل‌تر است.

تعریفات مهم:

بنت مخاض: شتری که یک سالگی‌اش کامل شده باشد. به این خاطر که مادرش حامله است، بنت مخاض نامیده می‌شود.

بنت لبون: شتری که دو سالگی‌اش کامل شده باشد. به این خاطر که مادرش هنوز شیر دارد، بنت لبون نامیده می‌شود.

حِقّة: شتری که سه سالگی‌اش کامل شده باشد. و چون که به سن جفت گیری رسیده است به این اسم نامیده می شود.

جَذَعة: شتری که چهار سالگی‌اش کامل شده باشد. به این خاطر که در این سن، دندان‌های جلویش می‌افتند، به این اسم نامیده شده است.

تَبیع یا تبیعه: گاوی که یک سالگی‌اش کامل شده باشد.

مُسِنَّة: گاوی که دو سالگی‌اش کامل شده باشد.

مقادیر زکات:

اموال:	حول: (گذشت یک سال)	نصاب:	مقدار زکات:
چهارپایان	شرط است	به جدول دوم مراجعه کن	به جدول دوم مراجعه کن
هر چه از زمین بروید	شرط نیست	۳۰۰ صاع (۷۵۰ کیلوگرم تقریبا)	هر چه باران یا چشمه آن را آبیاری کرده باشد و یا اینکه بدون آبیاری بروید: یک دهم (٪۱۰)
			هر کِشتی که به آن آب داده، نصف یک دهم است (٪۵)
			هر چه که با این دو راه آبیاری شده باشد، هفت و نیم درصد
قیمت‌ها	شرط است	طلا:۸۵ گرم نقره:۵۹۵گرم	یک چهلم (٪۲,۵)

کالاهای تجاری	شرط است	هر کدام از طلا و نقره که برای فقیر بهتر است، پرداخت می‌شود	یک چهلم (٪۲٫۵)

نصاب‌های زکات حیوانات و مقدار آن:

گوسفند و بز			شتر یک یا دو کوهانه			گاو و گاومیش		
مقدار		زکات آن	مقدار		زکات آن	مقدار		زکات آن
از	تا		از	تا		از	تا	
۴۰	۱۲۰	یک گوسفند	۵	۹	یک گوسفند	۳۰	۳۹	۱ گاو ۱ ساله نر یا ماده (تبیع یا تبیعة)
			۱۰	۱۴	دو گوسفند			
۱۲۱	۲۰۰	دو گوسفند	۱۵	۱۹	سه گوسفند	۴۰	۵۹	۱ ماده گاو ۲ ساله (مُسِنَّة)
			۲۰	۲۴	چهار گوسفند			
۲۰۱	۳۰۰	سه گوسفند	۲۵	۳۵	یک شتر ۱ساله (بنت مخاض)	۶۰	۶۹	دو گاو ۱ سال کامل
بعد از آن در هر ۱۰۰تا، یک گوسفند			۳۶	۴۵	یک شتر ۲ساله (بنت)			

		لبون)
٤٦	٦٠	یک شتر ۳ ساله (حِقَّة)
٦١	٧٥	یک شتر ٤ ساله (جَذَعَة)
٧٦	٩٠	دو شتر ۱ ساله
٩١	١٢٠	دو شتر ۲ ساله
١٢١	١٢٩	سه شتر دو ساله
سپس در هر چهل شتر یک شتر دو ساله، و در هر پنجاه شتر، یک شتر سه ساله		

سپس در هر ۳۰ عدد یک گاو یک ساله، و در هر ٤٠ عدد، یک گاو دو ساله		

سوالاتی در مورد زکات:

۱ . مال، زکات ندارد تا وقتی که یک سال بر آن بگذرد، و منظور از سال:

سال هجری: سال میلادی: فرق ندارد:

۲ . شرطِ حول – یعنی گذشتن یک سال – در مورد .... لازم نیست:

گنج: هر چیزی که از زمین می‌روید: هر دو مورد:

۳ . نصاب طلا ...... است:

۸۵ گرم: ۵۹۵ گرم: ۹۵ گرم:

٤ . نصاب نقره ..... است:

۲۰۰ درهم: ۵۹۵ گرم: هر دو مورد:

٥ . چهارپایان شامل شتر و گاو و گاومیش و بز و گوسفند است.

صحیح: غلط:

٦ . میوه‌ها زکات ندارند.

صحیح: غلط:

۷ . سائمه به ...... گفته می‌شود:

چیزی که قیمتش بالا می‌رود: چیزی که یک سال یا بیشتر طول سال می‌چرد:

۸ . حیوانی که از مباح می‌چرد، یعنی:

از مباحات می‌خورد:　　　　　　　مالک ندارد:

۹ . وقتی ذکر مساکین به میان آید، فقرا را نیز شامل می‌شود.

صحیح:　　　　　　　غلط:

۱۰ . به فقیر آن اندازه داده می‌شود که تا ..... او را کفایت کند.

یک سال:　　　　　　یک ماه:

۱۱ . عاملین بر زکات ...... هستند.

کسانی که زکات را جمع آوری می کنند:

کسانی که سلطان آنها را مسئول جمع آوری زکات می کند:

۱۲ . مقدار زکات مقادیری که می‌آید را حساب کنید:

مال	مقدار زکات	اگر نقص داشت
۱۰۰ درهم		
۳۰۰ دینار		
٤۰۰ درهم		
۸۰ گرم طلا		
۵۰۰ گرم نقره:		

۳۰ گوسفند:		
٦۰ گوسفند:		
٥٦٥ گوسفند:		
٤ شتر:		
۱۷ شتر:		
٤٤۹ شتر:		
۳۰ گاو:		
٤۹ گاو:		
۷۷ گاو:		
۹۹ گاو:		
۲۰ میلیارد تومان:		
٤۰ هزار تومان:		
٤٥میلیون و ٦۷۹ هزار تومان:		
۲٥٥ صاع گندم:		

۱۳ . کافر حتی اگر امید اسلام او نرود، تحت مولفه‌ی قلوب وارد می‌شود.

صحیح: غلط:

۱٤ . وقتی آقا، بنده‌اش را آزاد کرد، از زکات به او داده می‌شود.

صحیح: غلط:

۱۵ . ثروتمندی مقداری مال از فقیری طلب دارد. از مقداری از طلبش گذشته و آن را جزء زکات به حساب می‌آورد. کارش صحیح است.

صحیح: غلط:

۱٦ . فی سبیل الله شامل همه‌ی ابواب خیر مثل ساختن مساجد می‌شود.

صحیح: غلط:

۱۷ . زکات نقدینگی با تقسیم آن به چهل قسمت، محاسبه می‌شود.

صحیح: غلط:

۱۸ . زکات در چهارپایان واجب است. اما در چهارپایانی که از آن برای کار استفاده می شود و همچنین چهارپایانی که برای آن علوفه خریداری می شود واجب نیست.

صحیح: غلط:

۱۹ . زکات در حبوبات و میوه‌ها وقتی به نصاب برسند، واجب است، و نصاب آن هنگام رسیدن آنهاست.

صحیح: غلط:

۲۰ . زکات واجب در حبوبات و میوه‌هایی که با سختی آبیاری شده‌اند، یک بیستم است.

صحیح: غلط:

۲۱ . زکات در طلا هنگامی واجب است که به نصاب برسد و نصاب آن، ۲۰ مثقال است.

صحیح: غلط:

۲۲ . هر کدام را که زکات آنها واجب است، دایره‌ای جلویش بگذار:

مرغ: محل تجاری: گوسفندانی که علف به آنها داده می‌شود:

شتر: نخلستان: ۲۵ مثقال طلا:

۲۳ . تبیع به گاوی گفته می‌شود که دو سال داشته باشد.

صحیح: غلط:

۲٤ . نصاب اوراق نقدی .... برآورد می‌شود:

کالاهای تجاری: قیمت نصاب طلا یا نقره:

قیمت نصاب طلا و نقره:

۲۵ . زکات اوراق نقدی .... است.

یک چهلم: یک بیستم:

۲٦ . زکات ۸۰ گرم طلا:

دو گرم: چهار گرم: زکات ندارد:

۲۷ . خانه‌هایی که برای سکونت درست شده‌اند، زکات دارند:

صحیح: غلط:

۲۸ . هر کسی مسافر باشد، قسمتی از زکات به او داده می‌شود، چون شامل ابن سبیل است.

صحیح: غلط:

سوم: روزه (صیام)

لغتا به معنی: امساک، و شرعا به معنی پرستش الله سبحانه و تعالی به وسیله‌ی ترک خوردن و نوشیدن و سایر باطل کننده های روزه است که از طلوع فجر صادق تا غروب آفتاب ادامه دارد.

ارکان روزه:

اول: نیت:	دوم: خودداری از باطل کننده‌های روزه.

نیت فرض:	نیت نفل:
باید شب و قبل از اینکه فجر برسد، نیت کند. نیت، با دخول ماه رمضان نیز منعقد می‌شود، و محل آن قلب است. تلفظ کردنِ نیت، بدعت است.	در هر ساعتی از روز می‌تواند نیت کند؛ به این شرط که هیچ باطل کننده‌ی روزه‌ای را انجام نداده باشد. اما اجر، از زمان نیت محاسبه می‌شود.

اقسام روزه:

واجب:	نفل:
روزه‌ی رمضان و روزه‌ی کفّاره و روزه‌ی نذر.	هر روزه‌ای غیر از این روزه‌ها.

شروط واجب شدن روزه:

۱ . اسلام.
۲ . عقل.

۳ . بلوغ: اما کسی که بالغ نیست، تشویق می‌شود که روزه بگیرد و بزرگ‌ترش او را به این کار امر می‌کند.

٤ . مسافر نباشد: روزه بر کسی که مسافر است، واجب نیست. اما بهتر این است که اگر برایش سخت نیست، روزه بگیرد؛ به دلیل فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم، و به این خاطر که ذمه‌اش بریء می‌ماند و بر مکلّف آسان‌تر و برای دست یابی به فضیلت این ماه، بهتر است.

٥ . سلامتی.
٦ . برای زن، حالت حیض یا نفاس وجود نداشته باشد.

اقسام مریضی در روزه:

مرضی که امیدی به درمانش نیست:

شخص کهنسالی که از روزه گرفتن عاجز است نیز به این مورد ملحق می‌شود. روزه گرفتن برای چنین شخصی لازم نیست. اما باید به ازای هر روز، مسکینی را اطعام نماید. یا اینکه به تعداد روزهایی که روزه نگرفته، مساکینی را جمع کند و به آنها یک وعده غذا بدهد، و یا اینکه به تعداد ایامی که روزه نگرفته، جداگانه به مساکین غذا بدهد، و مقدار آن نیز یک صاع نبوی که مقدار آن ۵۱۰ گرم برنج خوب می‌باشد، و بهتر است همراه آن خورشت نیز بدهد.

مرضی که امید به درمان آن وجود دارد، اما روزه گرفتن برای مریض، مشکل است:

زن حائض و زنی که در حالت نفاس است و نیز زنی که به بچه شیر می‌دهد و همچنین مسافر نیز به این مورد ملحق می‌شوند. هر وقت که خوب شد باید به تعداد روزهایی که روزه نگرفته، قضا بگیرد. اما اگر قبل از بهبودی، از دنیا رفت، قضای روزه از او ساقط می‌شود.

دخول ماه رمضان چگونه به اثبات می‌رسد؟

یا با دیدن هلال ماه رمضان و یا به اینکه شعبان ۳۰ روز کامل شود.

فاسده کننده‌های روزه:

۱ . خوردن و نوشیدن عمدی. اگر کسی از روی فراموش اینکار را کرد، روزه‌اش صحیح است.

۲ . همخوابی. اگر در روز رمضان و در حالی که روزه بر او واجب است اینکار را بکند، باید کفاره‌ی مغلظه بدهد. کفاره‌ی مُغَلَّظه شامل: آزاد کردن برده، و اگر نتوانست، دو ماه پیاپی روزه گرفتن، و اگر نتوانست، به شصت مسکین غذا بدهد.

۳ . خارج شدن منی به وسیله‌ی آمیزش و مباشرت یا بوسیدن یا بغل کردن و امثال آن.

٤ . هر چیزی که در حکم خوردن و نوشیدن باشد: مثل سرم‌های غذایی. اما سرم‌هایی که غذایی نیستند، روزه را باطل نمی‌کنند.

٥ . خارج شدن خون به وسیله‌ی حجامت. اما گرفتن کمی خون برای آزمایش یا غیره، روزه را باطل نمی‌کند.

٦ . استفراغ عمدی.

۷ . خروج خون حیض و نفاس.

برخی چیزهایی که برای روزه دار مباح هستند:

بلعیدن آب دهان، و چشیدن طعم غذا در هنگام نیاز، و غسل کردن، و مسواک زدن، و عطر

مستحبّات روزه:

١ . سحری خوردن.

٢ . تاخیر در سحری خوردن.

٣ . تعجیل در افطار.

٤ . افطار با چند رطب، و اگر رطب نبود، با خرما، و بهتر است به تعداد عدد فرد بخورد. اگر نبود، چند جرعه آب، و اگر چیزی نبود، قلبا نیت افطار کند.

٥ . دعا هنگام افطار و نیز در اثنای روزه.

٦ . بسیار صدقه دادن.

٧ . سعی کند حتما نماز شب بخواند.

٨ . قرائت قرآن.

٩ . گفتن: (من روزه‌ام) به کسی که او را مورد شتم قرار دهد.

١٠ . عمره رفتن.

١١ . اعتکاف در دهه‌ی آخر.

١٢ . به دنبال شب قدر باشد.

مکروهات روزه:

۱. زیاده روی در مضمضه و استنشاق. (مضمضه به معنی آب در دهان چرخاندن، و استنشاق به معنی آب در بینی گرداندن).

۲. چشیدن طعم غذا بدون نیاز به آن.

چیزهایی که برای روزه دار حرام هستند:

۱. بلعیدن بلغم، اما اینکار روزه را باطل نمی کند.

۲. برای کسی که به خود اطمینان ندارد، بوسیدن همسر حرام است.

۳. قول زور (به معنای انجام دادن هر عمل حرامی).

٤. جهل (سفاهت و عدم بردباری).

٥. وصال (یعنی دو روز پشت سر هم افطار نکند و روزه باشد).

روزه‌ی نفل:

۱. روزه‌ی شش روز از شوال برای کسی که روزه‌ی رمضان را کامل گرفته است، و بهتر است از روز دوم شوال (یعنی بلافاصله پس از عید فطر) این روزه گرفته شود.

۲. روزه‌ی روز عرفه برای کسانی که در حج نیستند.

۳. روزه‌ی روز عاشورا همراه با دو روز نهم و یازدهم.

٤. روزه‌ی دوشنبه و پنج شنبه، و روزه‌ی دوشنبه موکدتر است.

٥. روزه‌ی سه روز از هر ماه، و بهتر این است که روزهای (۱۳و۱٤و۱٥) باشند.

٦. یک روز در میان روزه گرفتن.

۷. روزه‌ی ماه محرم.

۸. روزه‌ی روز نهم ذی الحجه.

۹. روزه‌ی شعبان. اما نباید شعبان را کاملا روزه بگیرد.

روزه‌ی مکروه:

روزه گرفتن در روزهای جمعه یا شنبه یا یک شنبه به تنهایی، مکروه است. اما اگر آن را به خاطر سببی مثل روز عرفه یا غیره روزه گرفت، اشکالی ندارد.

روزه‌ی حرام:

۱ . ماه رجب را برای روزه اختصاص بدهد.

۲ . روزه‌ی روزهای عید فطر و قربان.

۳ . روزه‌ی یوم الشک (روزه روز سی ام شعبان که شک داشته باشد شاید اول رمضان باشد). اما برای کسی که طبق برنامه روزه می‌گیرد و یوم الشک با برنامه‌اش تداخل پیدا می‌کند، اشکالی ندارد.

٤ . روزه‌ی ایام تشریق. اما برای کسی که در حج است و قربانی پیدا نکرده، روزه گرفتن در ایام تشریق اشکالی ندارد.

٥ . همه طول سال را روزه گرفتن.

احکام قضای روزه:

مستحب است که قضا، پشت سر هم باشد.

شایسته است بلافاصله بعد از روز عید، به قضای روزه مبادرت ورزد.

به تاخیر انداختن قضای روزه تا رسیدن رمضان بعد، جایز نیست.

اما اگر تا رسیدن رمضان بعدی، آن را به تاخیر انداخت، لازم نیست چیز بیشتری غیر از قضا انجام دهد. اما به خاطر این تاخیر، گناهکار است.

زکات فطر:

بر هر کسی که غروب آخرین روز رمضان را درک نموده و مسلمان نیز هست، چه بزرگ باشد و چه کوچک، مرد باشد یا زن، برده باشد یا آزاد، اگر به اندازه‌ی یک صاع بیشتر از احتیاج روز عید و شب آن برای خود و خانواده‌اش و حوایج اصلیش دارد، واجب است. همچنین مستحب است که از طرف جنین نیز پرداخت شود.

حکمت از تشریع آن:

روزه دار را از حرف‌ها و کارهای بیهوده و کارهای بدی که انجام داده، پاک می کند.

باعث بی نیاز شدن فقرا و مساکین از گدایی در روز عید می‌شود.

وقت دادن زکات فطر:

وقت جواز:	**وقت استحباب:**	**وقت تحریم:**
یک یا دو روز قبل از عید.	قبل از نماز عید و بعد از فجر.	بعد از نماز عید.

مقدار زکات فطر:

یک صاع از غذایی که آدم‌ها می‌خورند. پرداخت پول جایز نیست. مقدار صاع نیز دو کیلو و چهارصد گرم برنج خوب است.

نماز عید:

فرض عین است. بعد از بالا آمدن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه تا هنگام زوال، خوانده می-شود. اگر فوت شد، قضا ندارد. سنت است که در صحرا و دور از بناهای آبادی یا شهر خوانده شود و در مسجد نیز جایز است. سنت است قبل از خارج شدن برای نماز، چند تمر به تعداد فرد بخورد، و خود را پاک کرده و خوشبویي استعمال کند. بهترین لباسش را بپوشد و از یک مسیر رفته و از مسیری دیگر بازگردد، و اشکالی ندارد که با گفتن: (تقبل الله منّا و منکم)، عید را تبریک بگوید. تکبیر گفتن در شب عید و بعد از نمازهای روز عید تا غروب خورشید روز عید، سنت است، و این گونه گفته می‌شود: (الله اکبر، الله اکبر، لا إلا إلٰه الله، والله اکبر، الله اکبر، ولله الحمد). نماز عید دو رکعت است که قبل از خطبه خوانده می‌شوند. در رکعت اول بعد از تکبیرة الاحرام، شش تکبیر و در رکعت دوم پنج تکبیر غیر از تکبیر قیام گفته می‌شود.

سوالاتی در مورد روزه:

۱. تعداد ارکان روزه چندتاست؟

دوتا:　　　　سه تا:　　　　چهارتا:

۲. روزه به چه کسی واجب است؟

أ: ....

ب: ....

ج: ....

د: ....

۳. هر مرضی مانع از روزه گرفتن است.

صحیح:　　　　غلط:

٤. حکم هر یک از اعمال زیر را بنویسید:

مسأله	حکم
بعد از فجر، نیت روزه کند:	
روزه بدون نیت:	
روزه‌ی بچه‌ی کوچک:	
روزه‌ی مسافر:	

روزه‌ی زنی که نفاس است:	
روزه‌ی شخصی که عاجز است:	
بخورد در حالی که روزه است:	
سرم غذایی برای شخص روزه دار:	
قطره‌ی چشم:	
آمپول مسکن:	
حجامت:	
استفراغ:	
بلعیدن آب دهن:	
چشیدن غذا:	
خوابیدن:	
غسل کردن:	
با آب، خود را خنک کردن:	
مسواک زدن:	
بخور:	

وقت سحر:	
با چه چیزی سحری کند:	
با چه چیزی افطار کند:	
نماز تراویح:	
عمره در رمضان:	
زیاده روی در مضمضه هنگام روزه:	
بوسیدن برای روزه دار:	
روزه گرفتن دو روز پشت سر هم بدون افطار:	
روزه‌ی شش روز از شوال:	
روزه‌ی روز عرفه:	
روزه‌ی روز شک:	
روزه‌ی روز عید:	
روزه‌ی ایام تشریق:	
روزه‌ی ماه محرم:	
روزه‌ی ماه رجب:	

همه طول سال روزه گرفتن:	
روزه‌ی روز جمعه:	
به تاخیر انداختن قضا تا رمضان دیگر:	

چهارم: حج

حج رکن پنجم از ارکان اسلام است. به شرطی واجب است که شخص مسلمان، و عاقل، و بالغ، و آزاد بوده و استطاعت آن را نیز داشته باشد. برای زن، شرط دیگری نیز هست و آن، وجود شخصی همراه اوست که با او محرم باشد. حج دارای چهار رکن است:

احرام: همان نیت داخل شدن به مناسک حج است. نیت، غیر از تلبیه، و غیر از پوشیدن لباس احرام است.

وقوف در عرفه از هنگام زوال خورشید در روز نهم ذی الحجة تا طلوع فجر روز عید. رسول الله صلى الله عليه وسلم می-فرماید: (الحجّ عرفة : حج، عرفه است)

طواف افاضه (طواف زیارت)، که بعد از وقوف در عرفه است. این طواف، غیر از طواف قدوم است.

سعی بین صفا و مروه: الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّـهِ : بی گمان صفا و مروه از شعائر الله هستند).

انواع نسک:

إفراد: این است که فقط نیت حج کند و افعالی که مختص حج را انجام دهد.

قِران: این است که نیت حج و عمره را با هم کند و اعمال هر یک را جداگانه انجام دهد، و باید قربانی دهد.

تمتُّع: این است که در ماه‌های حج، برای عمره احرام ببندد و آن را به اتمام رساند و از احرام خارج شود، سپس همان سال برای عمره، احرام بندد، و باید قربانی دهد.

واجبات حج:

کسی که یکی از این واجبات را ترک گوید، باید با خون آن را جبران کند. منظور از خون، گوسفندی است که در حرم ذبح شده و گوشت آن بین فقرای مکه تقسیم می‌شود و جایز نیست خودش از گوشت آن بخورد.

- احرام از میقات.
- وقوف در عرفه تا غروب خورشید برای کسی که روز در آنجا بوده.
- خوابیدن در مزدلفه.
- خوابیدن در منا در شب‌های ایام تشریق.
- سنگ زدن به جمرات.
- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.
- طواف وداع برای کسی که می‌خواهد از مکه برود، حتی اگر بعد ا زماه‌های حج باشد. این طواف شامل زن-های حایض یا زن‌هایی که در حالت نفاس هستند نمی‌شود.

مواقیت حج و عمره:

زمانی:

همان ماه‌های حج است: شوال، و ذو القعده، و ذو الحجه.

مواقیت زمانی فقط خاص حج هستند. اما عمره زمان معینی ندارد.

مکانی:

ذو الحُلیفه، برای مدینه و کسی که از مدینه می-گذرد.

جحفه، برای شام و مصر و مغرب.

قرن المنازل برای نجد.

یَلَملم برای یمن.

ذات عِرق برای عراق.

مستحبّات حج:

غسل احرام و استعمال خوشبويي بر روی بدن.

پوشیدن لباس سفید احرام برای مردان

کوتاه کردن ناخن‌ها و زدن موهايي که لازم است قبل از نیت احرام، تراشیده شوند.

لبیک گفتن از هنگام احرام تا هنگام رمی جمره‌ی عقبه.

طواف قدوم برای کسی که می‌خواهد حج افراد یا قِران انجام دهد.

تند رفتن در سه دور اول طواف قدوم و طواف عمره برای کسی که می‌خواهد تمتع انجام دهد.

بیرون گذاشتن کتف راست در طواف قدوم و طواف عمره که اضطباع نامیده می‌شود.

تقدیم جمع بین نمازهای مغرب و عشا در مزدلفه و به محض رسیدن به آنجا.

شب عرفه، خوابیدن در منا.

بوسیدن حجر الاسود

وقوف در مزدلفه نزد مشعر الحرام از فجر تا قبل از شروق و همه‌ی مزدلفه محل وقوف است.

محرمات احرام:

نه چیز در احرام، حرام است: کوتاه کردن موی سر و بدن، و کوتاه کردن ناخن و پوشاندن مو برای مرد و پوشیدن لباس دوخته شده برای مرد، یعنی چیزی که برای بدن یا برای یکی از اعضای بدن، دوخته شده باشد. یا نقاب و دستکش برای زن، و بوخوشی (که صابون خوشبو کننده نیز شامل آن است)، و کشتن صید خشکی و شکار آن، و بستن عقد نکاح برای خود یا دیگری، و همخوابی، و مباشرت به همسر بدون دخول. هر کس یکی از این محرمات را از روی فراموشی یا جهل یا اکراه انجام دهد، گناهی بر او نیست، به جز کسی که صیدی را بکشد که باید فدیه بدهد. اما اگر عمد باشد، محرمات آن به چهار نوع تقسیم می‌شوند:

محرماتی که فدیه‌ای به آنها تعلق نمی‌گیرد که فقط شامل عقد نکاح می‌شود. چه برای خود باشد یا برای دیگری. همچنین لذت بردن از همسر بدون عمل دخول، اگر منجر به انزال منی نشود، کفاره ندارد، و باید توبه کند.

محرماتی که فدیه‌شان مثل خودشان است که فقط شامل شکار می‌شود. (هر چیزی را شکار کرد، باید مثل همان چیز را فدیه دهد). این یعنی کشتن صید خشکی یا درخواست کند که آن را صید کنند، و هر کس صید را بکشد باید مطلقا فدیه بدهد، و فدیه، مانند همان چهارپایی است که صید کرده، به این شرط که دو شخص عادل به برابر بودن صید و فدیه، شهادت بدهند.

محرماتی که فدیه‌ی مغلّظه دارند که فقط همخوابی را شامل می‌شود. اما کسی که قبل از خارج شدن از احرام برای بار اول، جماع کند، حجش فاسد شده و همان طور آن را ادامه می‌دهد، و باید آن را اعاده کند، و واجب است شتری قربانی کند.

محرماتی که فدیه‌ی أذی به آنها تعلق می‌گیرد که شامل بقیه‌ی محرمات می‌شود. در پرداخت فدیه‌ی آنها، اختیار وجود دارد: یا سه روز روزه بگیرد، یا شش مسکین را اطعام کند و به هر کدام نصف صاع طعام بدهد، یا گوسفندی ذبح کند و گوشت آن را بین فقرای حرم تقسیم کند.

اسم‌های ایام حج:

- روز ترویه: روز هشتم است. در این روز، آب را به منی حمل می‌کنند.
- روز عرفه یا روز وقفه: روز نهم است.
- روز عید و روز نحر: روز دهم است.
- روز قِرّ: روز یازدهم است.
- روز النّفر الأول: روز دوازدهم است.
- روز النّفر الثانی: روز سیزدهم است.

شب جمع نیز شب عید است. به این اسم نامیده شده است، زیرا مردم در آن شب بعد از وقوف در عرفه، جمع می‌شوند؛ زیرا اهل مکه در جاهلیت به عرفه نمی‌رفتند.

مواطن دعا در حج، پنج جا است:

- در عرفه، بعد از زوال روز نهم تا غروب خورشید.
- در مزدلفه بعد از نماز صبح، روز نهم تا طلوع خورشید.
- بعد از رمی جمره‌ی کوچک و وسط در ایام تشریق.
- در طواف.
- در سعی بر صفا و مروه و بین آن دو.

وصف عمره و حج:

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله می‌گوید:

زمانی که به میقات رسیدید، غسل کرده و در سر و ریش‌هایتان خوشبویی به کار برید. سپس به نیت تمتع، برای عمره احرام ببندید، و لبیک گویان به سمت مکه بروید. زمانی که به بیت الحرام رسیدید، هفت دور طواف عمره کنید و بدانید که همه‌ی مسجد مکان طواف است. چه نزدیک به کعبه باشد چه دور. اما اگر شلوغی، موجب اذیتش نمی‌شود، نزدیک به کعبه طواف کردن، بهتر است و اگر ازدحام است، با فاصله از کعبه طواف کن و الحمدلله در این مورد، گشایش وجود دارد. زمانی که از طواف فارغ شدید، دو رکعت پشت مقام ابراهیم بخوانید. اگر میسر بود، نزدیک آن و اگر نه، دور از آن بخوانید. مهم این است که مقام ابراهیم، بین شما و کعبه باشد. سپس برای سعی بین صفا و مروه برای عمره بروید و از صفا شروع کنید. زمانی که هفت مرتبه را کامل کردید، همه‌ی موهای سرتان را کوتاه کنید و کوتاه کردن فقط یک قسمت از سر، کفایت نمی‌کند. فریب کاری را که بسیاری از مردم می‌کنند، نخورید.

وقتی که روز هشتم ذو الحجه رسید، غسل کرده و خوشبویی استفاده کنید، و از همانجا برای حج، احرام ببندید و به سوی منی خارج شوید و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را قصر بخوانید و جمع نکنید؛ زیرا پیامبرتان صلی الله علیه وسلم در منی و مکه قصر می‌خواند و جمع نمی‌کرد. هنگامی که خورشید روز عرفه طلوع کرد، لبیک گویان و در حالی که برای الله خاشع هستید، به عرفه بروید و در آن، بین ظهر و عصر، جمع تقدیم کرده و دو رکعت بخوانید. سپس برای دعا فارغ شده و به سوی الله دعا و زاری کنید و سعی کنید وضو داشته باشید، و رو به قبله کنید، حتی اگر کوه پشت سر شما قرار بگیرد؛ زیرا رو نمودن به قبله مشروع است، و خوب به حدود و علامت‌های عرفه دقت کنید، زیرا بسیاری از حجاج پشت حدود عرفه می‌ایستند، و کسی که در عرفه نایستد، حج ندارد؛

ه دلیل فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم که: (الحج عرفة : حج، عرفه است)، و همه جای عرفه محل وقوف است؛ شرق و غرب و شمال و جنوب آن، به جز بطن وادی (وادی عرنة)؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (وقفت ها هنا، و عرفة کلها موقف : اینجا ایستادم و عرفه، همه‌اش محل وقوف است).

زمانی که خورشید و غروب کرد و از آن مطمئن شدید، لبیک گویان و با خشوع به مزدلفه بروید، و چنان که پیامبرتان صلی الله علیه وسلم دستور داده است، تا جایی که می‌توانید با طمانینه باشید، زیرا او صلی الله علیه وسلم از عرفه خارج شد و در حالی که افسار در گردن شترش انداخته بود و آن را می‌کشید تا جایی که سر شتر به جلوی زینش می‌رسید، با دست مبارکش اشاره می‌فرمود: « أیها الناس؛ السکینة السکینة : ای مردم؛ طمأنینه طمانینه ».

زمانی که به مزدلفه رسیدید، مغرب و عشاء را در آنجا بخوانید، سپس شب را تا صبح در آنجا به سر کنید، و رسول الله صلی الله علیه وسلم به هیچ کسی جز ضعیفان رخصت نداده است که قبل از فجر از مزدلفه خارج شوند. به ضعیفان رخصت داده است که آخر شب از آنجا خارج شوند. هنگامی که نماز صبح را خواندید، به قبله رو کنید و تکبیر و الحمدلله بگویید و او را بخوانید تا اینکه هوا خیلی روشن شود، سپس قبل از طلوع خورشید به منی بروید. در آنجا هفت سنگریزه جمع کنید و به سوی جمره‌ی عقبه بروید. این جمره آخرین جمره از سمت مکه است، و بعد از طلوع خورشید، هفت سنگریزه به آن بزنید و با هر سنگریزه، الله اکبر بگویید و خاضع و تعظیم کننده برای الله باشید.

بدانید مقصود از رمی جمره، تعظیم الله و برپا نمودن ذکر اوست. واجب است که سنگریزه در حوض بیفتند و شرط نیست که حتما ستون را بزنی. هنگامی که از رمی جمره فارغ شدید، هدی را ذبح کنید، و برای هدی آن چیزی کفایت می‌کند که در قربانی، کفایت می‌کند. اشکالی ندارد کسی را وکیل کنی که به جای تو این کار را بکند. سپس بعد از ذبح، موهایتان را بتراشید، و تراشیدن فقط قسمتی از موها، کفایت نمی‌کند. زن، مقداری از

حاشیه‌ی موهایش را به اندازه یک انگشت، کوتاه می‌کند. بعد از این، شما از احرام اول خارج شده‌اید. بنا بر این لباس بپوشید و ناخن‌هایتان را کوتاه کنید، و خوشبویی استفاده کنید، اما با همسرانتان همخوابی نکنید. سپس قبل از نماز ظهر وارد مکه شوید و برای حج، طواف و سعی کنید. سپس به منی برگردید، و با طواف و سعی همراه با رمی و تراشیدن موها، از احرام دوم خارج شده‌اید و همه چیز برای شما جایز است، حتی همخوابی با همسرانتان.

ای مردم؛ حج گذارنده در روز عید چهار نُسُک انجام می‌دهد: رمی جمره، سپس قربانی کردن، سپس تراشیدن مو، سپس طواف و سعی بین صفا و مروه. این ترتیب از همه کامل‌تر است. اما اگر برخی از این نسک را جابجا انجام دادید، مثلا قبل از ذبح، موها را تراشیدید، اشکالی ندارد، و اگر طواف و سعی را به تاخیر انداختید تا از منی خارج شوید، اشکالی ندارد، و اگر قربانی را به تاخیر انداختید و در روز سیزدهم در مکه، قربانی کردید، اشکالی ندارد، خصوصا زمانی که به خاطر حاجت یا مصلحت باشد.

شب یازدهم را در منی به سر کنید. هنگامی که خورشید زوال کرد، ستون‌های سه گانه را سنگ بزنید و از ستون اول شروع کنید، سپس ستون وسط و سپس ستون عقبه. هر کدام را هفت بار سنگ بزنید و با هر سنگ زدن، تکبیر بگویید. وقت سنگ زدن در روز عید، برای کسی که توانایی دارد، از طلوع خورشید و برای شخص ضعیف، از آخر شب شروع می‌شود، و آخر آن تا غروب خورشید است. وقت آن بعد از عید، از زوال خورشید تا غروب آن است و قبل از زوال جایز نیست به ستون‌ها سنگ زده شود. اما اگر در روز، ازدحام بسیار شدید است، جایز است در شب این کار را انجام داد. کسی که به خاطر کوچکی یا بزرگی سن یا مریضی، توانایی ندارد سنگ بزند، کسی را به جای خود وکیل این کار کند و اشکالی ندارد که وکیل به جای خود و به جای کسی که برای او این کار را می‌کند، در یک وقت، سنگ بزند. اما اگر می-خواهد این کار را بکند، اول باید برای خود اینکار را بکند. اگر روز دوازدهم، ستون‌ها را سنگ زدید، حج به اتمام رسیده است، و شما مختارید که عجله کرده و بروید، و یا شب سیزدهم را بمانید و بعد از زوال، ستون‌های سه گانه را سنگ بزنید که این بهتر است؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم این گونه عمل کرده‌اند.

هنگامی که خواستید از مکه خارج شوید، طواف وداع را بجای آورید، و زنی که حیض یا نفاس است، طواف وداع بر او نیست و مشروع نیست که نزد در مسجد رفته و کنار آن بایستند.

سوالاتی در مورد حج:

۱. حج بر چه کسی واجب است؟

أ. ....

ب. ....

ج. ....

د. ....

ه. و زن اضافه بر اینها ....

۲. تعداد ارکان حج چندتاست؟

دوتا: سه تا: چهارتا:

۳. احرام، رکنی از ارکان حج بوده و آن به معنای پوشیدن لباس احرام از میقات است.

صحیح: غلط:

٤. طواف افاضه غیر از طواف زیارت است. زیرا اولی رکن و دومی سنت است.

صحیح: غلط:

٥. پیامبر صلی الله علیه وسلم سه بار حج فرمودند.

صحیح: غلط:

٦. واجب است که حج، فورا ادا شود.

صحیح: غلط:

۷ . اهل مدینه از یلملم احرام می‌بندند.

صحیح: غلط:

۸ . میقاتِ زمانیِ عمره، ماه رمضان است.

صحیح: غلط:

۹ . در جمله‌های زیر، جاهای خالی را پر کنید:

حج و عمره ..... در عمر ..... است، و کسی که حج کند و ...... و .... نکند، چنان از گناهانش پاک می‌شود مثل روزی که از مادر متولد شده است، و حج مقبول، هیچ پاداشی جز .... ندارد.

۱۰ . اهل مکه از تنعیم برای حج احرام می‌بندند.

صحیح: غلط:

۱۱ . زن برای احرامش لباس سفید می‌پوشد.

صحیح: غلط:

۱۲ . برای کسی که می‌خواهد احرام بپوشد، مستحب است .... خوشبویی استعمال کند، و بعد از .... نمی‌تواند خوشبویی استعمال کند.

۱۳ . برای زن جایز نیست لباسی بپوشد که دوخته شده است.

صحیح: غلط:

۱٤ . بستن کمربند برای محرِم، جایز نیست.

صحیح: غلط:

۱۵ . زنی که احرام بسته نباید .... و .... بپوشد.

۱٦ . اضطباع در .... سنت است.

طواف عمره: طواف قدوم: طواف زیارت:

فقط گزینه اول و دوم: همه‌ی موارد:

۱۷ . مستحب است که سعی بین صفا و مروه به تندی صورت گیرد.

صحیح: غلط:

۱۸ . سعی با .... شروع و با .... تمام می‌شود.

۱۹ . حجاج قبل از غروب از عرفه خارج می‌شوند.

صحیح: غلط:

۲۰ . وقوف در عرفه یکی از واجبات حج است.

صحیح: غلط:

۲۱ . اعمال حج از روز .... شروع، و تا آخر روز .... ادامه می‌یابد.

۲۲ . بالا رفتن از کوه در صحرای عرفه، مشروع نیست.

صحیح: غلط:

۲۳ . هَدی بر کسی که برای حج تمتع و قِران و مفرد آمده، واجب است.

صحیح: غلط:

۲٤ . تلبیه با سنگ زدن به جمره‌ی عقبه در روز عید، قطع می‌شود.

۲۵ . وقتی حاجی سنگ ریزه را در حوض بیندازد بدون اینکه به جمره اصابه کند، رمیش صحیح است.

صحیح: غلط:

۲۶ . حاجی در روز دهم، سه ستون را سنگ می‌زند.

صحیح: غلط:

۲۷ . رمی جمرات در ایام تشریق بعد از زوال خورشید، شروع می‌شود.

صحیح: غلط:

۲۸ . بعد از رمی جمره‌ی عقبه، مشروع است که دعا شود.

صحیح: غلط:

۲۹ . اگر طواف افاضه را تا وقت خروجش از مکه به تاخیر اندازد، او را از طواف وداع بی نیاز می‌کند و طواف افاضه مانند طواف عمره است، مگر در .... و ....

۳۰ . بر کسی که برای قِران آمده و نیز کسی که برای مفرد آمده، واجب است که .... سعی کنند. اما کسی که برای تمتع آمده، .... سعی می‌کند.

۳۱ . حکم اعمال زیر را ذکر کن:

مساله	حکم
حج بچه‌ی کوچک:	
حج زن بدون محرم:	
حج کسی که بدهکاری دارد:	

درس پانزدهم

آراسته شدن به اخلاق که شایسته است مسلمان به آن آراسته باشد.

آراسته شدن به اخلاق که شایسته است مسلمان به آن آراسته باشد، از جمله: صداقت، امانت، عفت، حیا، شجاعت، کرم، وفا و پاکی جستن از هر چه الله آن را حرام نموده، و حُسن جوار (همسایه‌ی خوبی بودن)، و کمک به محتاجان بر حسب توان، و دیگر اخلاق زیبایی که قرآن و سنت دال بر شرعی بودن آن هستند.

تعلیقات مهم:

(صداقت)، در گفتار و کردار و اعتقادش با الله صادق باشد، و همچنین با بندگان الله صادق باشد. ضد آن، دروغ و کذب است.

(امانت)، امانت فریضه‌ای بزرگ است که انسان حامل آن است، و ضد آن، خیانت است.

(عفت)، به معنی دوری از حرام است.

(حیا)، حیاء اخلاقی است که انسان را به انجام دادن کار نیکو و ترک کار زشت، وا می-دارد.

(حسن جوار)، و یکی از لازمه‌های آن، چشم فرو بستن، و عدم اطلاع از مسائل خصوصی همسایگان است.

(کمک به محتاجان)، رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «کسی که مشکلی از مشکلات دنیا را از برادر مومنش دفع کند، الله مشکلی از مشکلات روز قیامت را از او دفع می کند، و کسی که بر معسر (کسی که در سختی است)، آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد، و کسی که مسلمانی را سِتر کند، الله او را در دنیا و آخرت سِتر می کند، و الله در کمک بنده‌اش است تا زمانی که بنده در کمک به برادرش است). روایت مسلم.

درس شانزدهم

تخلّق به آداب اسلامی، از جمله: سلام، و خوشرويي، و خوردن و نوشیدن با دست راست، و تسمیه گفتن هنگام شروع هر کاری، و الحمدلله گفتن هنگام پایان آن، حمد گفتن بعد از عطسه، و گفتن « یرحمک الله » به شخصی که عطسه کرده و الحمدلله گفته، و عیادت مریض، و به دنبال جنازه رفتن برای نماز خواندن بر او و دفن آن، و آداب شرعی هنگام داخل شدن به مسجد یا منزل و خارج شدن از آنها، و هنگام سفر، و در رابطه با والدین و نزدیکان و همسایگان و بزرگ و کوچک، و تبریک گفتن برای تولد نوزاد، و تبریک گفتن برای ازدواج، و تعزیه‌ی کسی که از دنیا رفته است، و دیگر آداب اسلامی در رابطه با لباس پوشیدن و لباس در آوردن و پوشیدن نعلین.

تعلیقات مهم:

(سلام)، یعنی سلام کردن، و کامل‌ترین صیغه‌ی آن (السلام علیکم و رحمة الله و برکاته) است. به هر کس که می‌شناسی یا نمی‌شناسی سلام می کنی و جواب سلام هر کسی را که به تو سلام کرد، می‌دهی.

(خوردن و نوشیدن با دست راست)، واجب است، با سه انگشت خوردن، و گرفتن یا دادن با دست راست، مستحب است.

(تسمیه گفتن هنگام شروع هر کاری)، یعنی گفتن: (بسم الله).

(گفتن الحمدلله هنگام پایان آن)، با دعايي که وارد است، مانند: « الحمدلله الذی أطعمنی هذا و رزقنیه من غیر حول منی و لا قوة : سپاس الله را که مرا با این اطعام نمود و آن را رزق من قرار داد، بدون هیچ تلاش و قدرتی از جانب من).

و مشروع است که از جلوی خود بخورد، و از غذا ایراد نگیرد.

(حمد بعد از عطسه کردن)، یعنی گفتن: « الحمدلله ».

(و گفتن « یرحمک الله » به شخصی که عطسه کرده و الحمدلله گفته)، یعنی بگوید: (یرحمک الله)، سپس کسی که عطسه کرده، در جواب بگوید: (یهدیکم الله و یصلح بالکم).

(و عیادت مریض)، یعنی او را عیادت کرده و عیادتش را در اوقات مناسب تکرار کند و زیاد نزد او نماند و او را از رحمت الله نا امید نکند.

(و دنبال جنازه رفتن برای نماز بر او و دفن آن)، که خاص مردان است.

(و آداب شرعی هنگام داخل شدن به مسجد یا منزل و خارج شدن از آنها)، هنگام وارد شدن به مسجد، پای راست را جلو گذاشته، و می‌گوید: « بسم الله، الصلاة و السلام علی رسول الله، اللّٰهُمَّ افتح لی أبواب رحمتک : به نام الله و صلوات و سلام بر رسول الله، پروردگارا، درهای رحمتت را به رویم بگشا)، و هنگام خروج از آن، پای چپ را اول گذاشته و می‌گوید: (بسم الله و الصلاة والسلام علی رسول الله، اللّٰهُمَّ إنی أسألک من فضلک : به نام الله و صلوات و سلام بر رسول الله، پروردگارا، فضل تو را خواهانم). اما به نسبت خانه، هنگام خروج و ورود، پای راست را اول گذاشته و هنگام خروج

(بسم الله، توکلت علی الله، ولا حول و لا قوة الا بالله، اللّٰهُمَّ إنی أعوذ بک أن أَضِلَّ أو أُضَلّ، أو أزِلَّ أو أُزلَّ، أو أظلِمَ أو أُظلمَ، أو أجهلَ أو يُجهِلَ عَلَيَّ)، و هنگام داخل شدن به آن، می‌گوید: (اللّٰهُمَّ إنی أسألک خیر المولج و خیر المخرج، بسم الله ولجنا و بسم الله خرجنا، و علی الله ربنا توکلنا)، سپس به خانواده‌اش سلام می‌کند.

(و تبریک ازدواج گفتن)، یعنی گفتن: (بارک الله لکما و بارک علیکما و جمع بینکما فی خیر).

(تعزیه‌ی کسی که از دنیا رفته است)، و در حدود سه روز این کار را انجام می‌دهد و بیشتر از آن، خیر.

درس هفدهم

تحذیر از شرک و انواع معاصی

بر حذر بودن و بر حذر داشتن از شرک و انواع معاصی، از جمله: هفت گناه مهلک؛ یعنی: شرک به الله، سِحر، قتل انسان بی‌گناه جز به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان جنگ، و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامن مومن.

و از آن جمله: نافرمانی پدر و مادر، قطع صله‌ی رحم، شهادت دروغ، قسم‌های دروغین، اذیت همسایه، ظلم کردن به مردم در قضایای جانی و مالی و ناموسی، نوشیدن شراب، قمار بازی، غیبت، سخن چینی و دیگر اموری که الله یا رسولش از آن نهی کرده‌اند.

تعلیقات مهم:

(شرک به الله)، که شامل شرک اکبر و اصغر می‌شود.

(و سِحر)، که صرف (یعنی سحر کردن زن یا شوهر. به طوری که از همسرش متنفر شود)، و عطف (یعنی با سحر، زن را محبوب شوهرش کند)، نیز شامل آن است. بنا بر این، هر کس آن را انجام داده یا به آن راضی باشد، کافر می‌شود. رفتن نزد ساحر و یا وارد شدن به سایت‌های آنها یا نگاه کردن به شبکه‌های سحر، و خواندن روزنامه‌ها و مجلاتی که در آن پیش بینی بر حسب ماه تولد می‌شود، حرام است. همچنین، سحر با سحر از بین برده نمی‌شود، بلکه با رقیه‌ی شرعی و دعا و داروهای مباح مانند حجامت، از بین برده می‌شود.

(کشتن انسان بی‌گناه) چه مسلمان باشد یا ذِمّی یا کسی که امان داده شده است.

(جز به حق)، که سه نفر هستند که کشته می‌شوند: « قاتل، و بیوه‌ی زناکار، و کسی که مرتد شده باشد ».

(یتیم)، یتیم کسی است که پدرش مرده و خودش هنوز به سن بلوغِ نرسیده است.

(فرار کردن از میدان جنگ)، منظور لشکریانی هستند که در راه الله جهاد می کنند.

(تهمت زدن به زنان پاکدامن)

(و قسم‌های دروغین)، و همچنین قسم خوردن به غیر الله، مانند قسم خوردن به پیامبر صلی الله علیه وسلم یا قسم خوردن به شرف یا زندگی یا ذمت یا قبور یا پیر.

(و قمار بازی – که همان مِیسر است –)، هر معامله‌ای که دائر بین سود و غرامت است، مانند بخت آزمایی.

(غیبت)، که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را این گونه تعریف فرمودند: (برادرت را به گونه‌ای یاد کنی که از آن بدش بیاید).

حکم مسابقه و برد و باخت:

در قبال جایزه یا غیره، جایز است: مسابقه‌ی اسب سواری و شتردوانی و تیر اندازی؛ به دلیل فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم: «مسابقه درست نیست مگر در شتردوانی و اسب سواری و تیر اندازی».	**مسابقه‌ای که مطلقا حرام است:** تخته نرد و شطرنج و امثال آن.	**مسابقه‌ای که بدون جایزه باشد، جایز است، و اگر جایزه باشد، جایز نیست:** شامل همه‌ی مسابقات غیر از مسابقاتی می‌شود که قبلا ذکر شد.

درس هجدهم

آماده کردن میت و نماز بر او و دفن کردنش

تفصیل آن چنین است:

اول: مشروع است به کسی که در حال مرگ است قول (لا اله الا الله) تلقین شود؛ به دلیل فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم: « لقنوا موتاكم لا إله إلا الله : لا إله إلا الله را به مردگانتان، تلقین کنید ». منظور از « موتى : مردگان »: کسانی هستند که در حال احتضارند، یعنی کسانی که نشانه‌های مرگ در آنها پیدا شده است.

دوم: زمانی که از مرگ شخص یقین حاصل شد، چشمایش را بسته و دهانش را می‌بندند؛ به دلیل احادیثی که در سنت آمده است.

سوم: غسل میت مسلمان واجب است، مگر اینکه در معرکه‌ی جهاد، شهید شده باشد، که در این صورت نه غسل داده می‌شود، و نه نماز بر او خوانده می‌شود، بلکه در همان لباسی که پوشیده است، دفن می‌شود؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم شهدای اُحُد را نه غسل داد و نه بر آنها نماز خواند.

چهارم: روش غسل میت: عورتش پوشانده می‌شود، سپس کمی او را بلند کرده و شکمش را به نرمی فشار می‌دهند، سپس کسی که او را غسل می‌دهد، پارچه‌ای دور دستانش پیچیده و او را با آن تمیز می‌کند. سپس همان طور که برای نماز وضو می‌گیرند، برای میت وضو می‌سازد، سپس سر و ریشش را با آب و سدر و امثال آن می‌شوید، سپس قسمت راست و بعد قسمت چپ بدنش را غسل می‌دهد. سپس برای بار دوم و سوم نیز همان طور او را غسل می‌دهد، و در هر بار دستش را بر شکم میت می‌کشد. اگر چیزی خارج شد، آن را می‌شوید و محل را با پنبه یا چیزی مثل آن می‌بندد. اگر در جای خود باقی نماند، با خاک خالص آن را می‌بندد یا با وسایل طبی جدید مانند چسب یا امثال آن، جلوی آن را می‌گیرد، و از اول او را وضو می‌دهد. اگر با سه بار، تمیز نشد، پنج بار یا هفت بار این کار را می‌کند، و سپس او را با لباس (یا پارچه ای)، خشک می‌کند و زیر دو بغل و داخل ران‌هایش و اعضای سجودش را

بوخوشی قرار می‌دهد، و اگر همه‌ی بدنش را بوخوشی بزند، نیکوست و کفنش را نیز بخور می‌زند. اگر سبیل و ناخن‌هایش بلند است، آنها را کوتاه می‌کند و اگر هم آنها را همان طور رها کند، اشکالی ندارد، و موی سرش را شانه نمی‌زند و موهای شرمگاهش را نمی‌تراشد، و او را ختنه نمی‌کند؛ به خاطر اینکه دلیلی برای این کار وجود ندارد. اگر میت زن باشد، موهایش به صورت سه دسته بافته شده و در پشتش قرار می‌دهد.

پنجم: کفن کردن میت: بهتر این است که مرد در سه لباس سفید کفن شود که در بین آنها قمیص و عمامه نباشد؛ چنان که با رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام شد. با آنها پوشانده می‌شود، و اگر در قمیص و ازار و لفافه کفن شد، اشکالی ندارد.

زن در پنج لباس کفن می‌شود: لباس کامل، و سر پوش و ازار و دو لفافه.

و پسر بچه در یک تا سه لباس کفن می‌شود و دختر بچه در یک قمیص و دو لفافه کفن می‌شود.

در مورد همه‌ی اینها، حداقل یک لباس که همه‌ی جسد را بپوشاند، واجب است.

اما زمانی که میت، در احرام باشد، با آب و سدر غسل داده می‌شود، و در ازار و ردائی که پوشیده است یا در غیر از آنها، کفن می‌شود و سر و صورتش پوشانده نمی‌شود و به او خوشبویی نیز زده نمی‌شود؛ زیرا او روز قیامت، لبیک گویان محشور می‌شود، چنان که در حدیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است.

اگر محرم، زن بود، مانند دیگر زنان کفن می‌شود، اما به او خوشبویی زده نمی‌شود، و صورتش با نقاب و دستانش با دستکش پوشانده نمی‌شوند، ولی با همان کفنی که در آن کفن شده است، پوشانده می‌شوند؛ چنان که قبلا در بیان روش تکفین زن ذکر شد.

ششم: محق‌ترین اشخاص برای غسل کردن او و نماز خواندن بر او دفن کردنش: کسی است که خودش وصیت کرده باشد، سپس پدرش، سپس پدربزرگش، سپس هر کس از مردان که در نسب به او نزدیک‌تر است.

محق‌ترین شخص نسبت به غسل زن: کسی است که خودش وصیت کرده باشد، سپس مادر، سپس

مادربزرگ، و سپس هر کس از زنان که در نسب به او نزدیک‌تر است.

زن و شوهر می‌توانند هر یک، دیگری را غسل دهد؛ زیرا ابوبکر صدیق را همسرش غسل داد، و علی رضی الله عنه، همسرش فاطمه رضی الله عنها را غسل داد.

هفتم: روش نماز بر میت: چهار بار تکبیر گفته می‌شود، و بعد از تکبیر اول، فاتحه خوانده می‌شود، و اگر همراه با آن، یک سوره‌ی کوچک یا یک یا دو آیه بخواند، نیکوست. دلیل آن حدیث صحیحی است که از ابن عباس رضی الله عنهما در این مورد آمده است. سپس تکبیر دومی را گفته، و بر رسول الله صلی الله علیه وسلم همچنان که در تشهد می کند، صلوات می‌فرستد. سپس تکبیر سومی را گفته و می‌گوید: (اللَّهم اغفر لِحَيِّنَا وَميِّتِنا، وَصَغيرنا وَكَبيرِنَا، وذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا ، وشَاهِدِنا وَغائِبِنَا. اللَّهُمَّ منْ أَحْيَيْتَه منَّا فأَحْيِه على الإِسْلامِ، وَمَنْ توَفَّيْتَه منَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الإيمانِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ، وارْحَمْهُ ، وعافِهِ ، واعْفُ عنْهُ ، وَأَكرِمْ نزُلَهُ ، وَوسِّعْ مُدْخَلَهُ واغْسِلْهُ بِالماءِ والثَّلْجِ والْبرَدِ ، ونَقِّه منَ الخَطَايَا، كما نَقَّيْتَ الثَّوب الأبْيَضَ منَ الدَّنَس ، وَأَبْدِلْهُ دارا خيراً مِنْ دَارِهِ ، وَأَهْلاً خَيْراً منْ أهْلِهِ، وأدْخِلْه الجَنَّةَ ، وَأَعِذْه منْ عَذَابِ القَبْرِ ، وَمِنْ عَذَابِ النَّار، وَ افسَح لَهُ فِي قَبرِهِ، وَ نُوِّر لَهُ فِيهِ، اللَهُمَّ لَا تحرِمنَا أجرَهُ وَ لَا تُضِلَّنَا بَعدَهُ)، سپس تکبیر چهارم را می‌گوید و با یک سلام از سمت راست، نماز را به اتمام می‌رساند.
مستحب است همراه با هر تکبیر، دستانش را بالا برد.

اگر میت زن بود، می‌گوید: (اللّٰهُمَّ اغفر لها ....).

اگر میت، دو نفر بودند، می‌گوید: (اللّٰهُمَّ اغفر لهما ...).

اگر میت بیشتر از دو نفر بودند، می‌گوید: (اللّٰهُمَّ اغفر لهم ...).

اما زمانی که میت، طفل است، بجای دعای مغفرت، گفته می‌شود: « اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ فَرَطَاً وَذُخْراً لِوَالِدَيْهِ، وشَفِيعاً مُجَاباً، اللَّهُمَّ ثَقِّلْ بِهِ مَوَازِيْنَهُمَا، وأعْظِمْ بِهِ أُجُورَهُمَا، وألْحِقْهُ بِصَالِحِ الـمُؤْمِنينَ، واجْعَلْهُ فِي كَفَالَةِ إِبْرَاهِيمَ، وَقِهِ بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ الجَحِيمِ.)

سنت این است که امام اگر میت مرد باشد، مقابل سرش بایستد، و اگر زن باشد، در وسط او بایستد، و اگر چندین جنازه باشد، جنازه‌ی مرد در جلوی امام و جنازه‌ی زن در آخر به طرف قبله گذاشته می‌شود. اگر همراه با آنها، اطفال نیز باشند، پسر بچه قبل از زن گذاشته می‌شود، سپس زن و سپس دختر بچه، و سر پسر بچه کنار سر مرد گذاشته می‌شود، و وسط زن، کنار سر مرد، و دختر بچه، سرش در کنار سر زن گذاشته می‌شود، و وسط او کنار سر مرد قرار می‌گیرد، و نمازگزاران همگی پشت سر امام می‌ایستند. اما اگر یک نفر پشت سر امام جا نداشته باشد، سمت راست او می‌ایستد.

هشتم: روش دفن میت: مشروع این است که قبر به اندازه نصف یک مرد، عمق داشته باشد و لحد آن در جهت قبله باشد و میت بر پهلوی راستش رو به قبله در لحد گذاشته شود، و گره‌های کفن باز کرده می‌شود اما برداشته نمی‌شود، بلکه همانطور رها می‌شود. صورت میت نیز کشف نمی‌شود. چه میت مرد باشد و چه زن. سپس بر آن (لحد) خشت می‌گذارند و بر آن کاهگل می‌زنند تا آن را محکم کرده و مانع از ریختن خاک بر میت شود. اگر با خشت امکان پذیر نبود، با هر چیزی دیگری مثل لوح یا سنگ یا چوب که مانع از خاک شود، انجام می‌گیرد. سپس خاک در قبر ریخته می‌شود و مستحب است در هنگام خاک ریختن، گفته شود: (بسم الله، و علی مِلَّةِ رسول الله)، و قبر به اندازه‌ی یک وجب بالا آورده می‌شود، و اگر امکان پذیر بود، بر آن سنگریزه ریخته و آب پاشی می‌شود.

برای تشییع کنندگان مشروع است که نزد قبر ایستاده و برای میت دعا کنند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که از دفت میت فارغ می‌شدند، بر آن ایستاده و می‌فرمودند: (برای برادرتان استغفار کنید، و از الله برای او ثبات بخواهید، زیرا الان مورد سوال قرار می‌گیرد).

نهم: برای کسی که بر میت نماز نخوانده، مشروع است که بعد از دفن، بر او نماز بخواند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را انجام داده‌اند. به این شرط که از دفن میت، یک ماه و کمتر گذشته باشد. اما اگر بیشتر از این بود، نماز خواندن بر قبر مشروع نیست؛ زیرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل نشده که او بر قبری بعد از گذشتن یک ماه از دفن، نماز خوانده باشند.

دهم: برای اهل میت جایز نیست که برای مردم غذایی درست کنند؛ به دلیل سخن صحابی جلیل، جریر بن عبدالله بَجَلی رضی الله عنه که گفت: (ما، اجتماع بر اهل میت و درست کردن غذا بعد از دفن او را جزئی از نوحی خوانی بر میت می‌شمردیم). اما درست کردن غذا برای خود یا مهمانانشان، اشکالی ندارد و برای نزدیکان و همسایگانش مشروع است که برای آنها غذا درست کنند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که خبر مرگ جعفر بن ابوطالب در شام به او رسید، خانواده‌اش را دستور داد که برای خانواده‌ی جعفر غذا درست کنند، و فرمود: (خبری به آنها رسیده که آنها را مشغول خود کرده است). برای خانواده‌ی میت اشکالی ندارد که همسایگانشان و یا کسان دیگری را برای خوردن غذایی که برایشان آورده شده است، دعوت کنند، و تا جایی که از شرع می‌دانیم، برای آن وقت مشخصی تعیین نشده است.

یازدهم: جایز نیست که زن بخاطر میت، بیشتر از سه روز دست از زینت بکشد، مگر اینکه میت، شوهرش باشد که در این صورت واجب است چهار ماه و ده روز زینت نکند، و در صورتی که حامله باشد، تا زمان وضع حمل، دست از زینت می‌کشد؛ زیرا در این مورد، سنت صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم به اثبات رسیده است.

دوازدهم: برای مردان مشروع است که گاهگاهی قبور را برای دعا و رحمت فرستادن بر آنها و یادآوری مرگ و ما بعد آن، زیارت کنند؛ به دلیل فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم: (قبرها را زیارت کنید؛ زیرا آخرت را به یادتان می‌آورند)، و او صلی الله علیه وسلم به اصحابش آموزش می‌داد هنگامی که قبور را زیارت می‌کنند، بگویند: (السلام علیکم أهل الدیار من المومنین و المسلمین، و إنا إن شاءالله بکم لاحقون، نسأل الله لنا و لکم العافیة، یرحم الله المستقدمین منّا و المستأخرین).

اما زنان نمی‌توانند به زیارت قبور بروند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: (الله زنانی را که قبرها را زیارت می‌کنند، لعنت کرده است)، و به این خاطر که با رفتن آنها به قبرستان ترس فتنه و کم صبری وجود دارد.

همچنین برای زنان، تشییع جنازه تا مقبره جایز نیست؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را از آن نهی کرده است. اما نماز خواندن بر میت، در مسجد یا در مصلی، هم برای مردان و هم برای زنان، مشروع است.

این آخر مطالبی است که جمع آوریش میسر شد. وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه.

اقسام زیارت قبور:

زیارت شرعی: این است که نیت کند با زیارت قبر، آخرت را به یاد آورد، و نیز برای زیارت قبر، مسافرت نکند، و نیت کند که برای میت و اموات دعاهایی را که در سنت وارد است، بکند، و چیزی را که مخالف شریعت است انجام ندهد.

زیارت بدعی: این است که نیت کند نزد قبر، الله را بخواند.

زیارت شرکی: این است که نیت کند صاحب قبر را فرا خواند.

سوالاتی در مورد آنچه ذکر شد:

۱ . محافظت بر نظام و آداب شرعی، از اخلاق مسلمان است.

صحیح: غلط:

۲ . دینم مرا امر به همنشینی با بدان و دوری از خوبان می کند.

صحیح: غلط:

۳ . اسلام به ما می‌آموزد که با خادمان و کارگران و غیره، برخورد نیکو داشته باشیم.

صحیح: غلط:

٤ . با کسی که دیگران را با زبان و دستش می‌آزارد، دوستی می کنم.

صحیح: غلط:

٥ . اگر کسی مرا دشنام داد، من نیز به او دشنام داده و لذت می‌برم.

صحیح: غلط:

٦ . اسلام به من می‌آموزد که به محتاجین و ضعیفان کمک کنم.

صحیح: غلط:

۷ . یکی از حقوق مسلمان این است که در هنگام مرض، به زیارتش رفته و برای او دعای شفا شود.

صحیح: غلط:

۸ . اطلاع از مسائل خصوصی همسایگان، از اخلاق مومنان است.

صحیح: غلط:

۹ . دوست داشتنی‌ترین مردم نزد الله کسانی هستند که برای مردم بیشترین نفع را دارند.

صحیح: غلط:

۱۰ . دعای خروج از منزل این است: (بسم الله ولجنا، و بسم الله خرجنا، و علی ربِّنا توکّلنا).

صحیح: غلط:

۱۱ . به کسی که هنگام عطسه مرا دعا کند، می‌گویم: (یهدیکم الله و یصلح بالکم).

صحیح: غلط:

۱۲ . اذکار، مسلمان را حفظ کرده و او را به الله عزوجل نزدیک می کند.

صحیح: غلط:

۱۳ . نشانه‌ی محبت تو به برادر مسلمانت چیست؟

....

١٤ . از اموری که دال بر نقص ایمان است، حسودی کردن به برادر مسلمانت است.

صحیح: غلط:

۱۵ . اسبابی که سبب جلب محبت می‌شوند، چیستند؟

....

١٦ . از مسکرات، فقط آنچه که خمر نامیده می‌شود حرام است.

صحیح: غلط:

۱۷ . دمیدن در غذا و نوشیدنی، حرام است.

صحیح: غلط:

۱۸ . بعد از فارغ شدن از غذا و قبل از شستن دست، مستحب است انگشتان را لیسید.

صحیح: غلط:

۱۹ . میانه روی، همان منهج مطلوب در غذا و لباس و زینت است.

صحیح: غلط:

۲۰ . بر حق‌ترین اشخاص برای غسل میت و نماز بر او و دفن کردنش .... و سپس .... و سپس .... و سپس .... هستند.

۲۱ . پرداخت بدهکاری شخص میت:

واجب است: سنت است: مباح است:

۲۲ . حکم دفن میت:

سنت است: واجب است: فرض کفایه است:

۲۳ . حکم تلقین کسی که در حال مرگ است:

واجب است: سنت است: حرام است:

۲٤ . حکم حضور کسی که در شستن میت همکاری نمی‌کند:

حرام است: مباح است: مکروه است:

۲۵ . گره‌های کفن وقتی که میت داخل قبر گذاشته شد، باز کرده می‌شوند.

صحیح: غلط:

۲٦ . زوجین نمی‌توانند همدیگر را غسل کنند. زیرا عقد ازدواج، با وفات یکی از زوجین، قطع می-شود.

صحیح: غلط:

۲۷ . مرد و زن می‌توانند کسی را که .... غسل دهند.

۲۸ . کسی که نماز بر میت از او فوت شود .... و این در حدود .... است.

۲۹ . گریه کردن بر میت، مطلقا جایز است.

صحیح: غلط:

۳۰ . میت در لحد و رو به قبله خوابانده می‌شود.

صحیح: غلط:

attasseel attasseelalelm attassee.alelmi attasseelalelm1 attasseelalelmi1

هيثم بن محمد جميل سرحان

www.sarhaan.net

غفر الله له ولوالديه ولمن
أعانه على إخراج هذا الكتاب